

## آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، از تعامل تا تقابل با آمریکا (قسمت اول)

علی ابوالحسنی (مُنَدِر)

اشاره

خطیب، سیاستمدار، دین‌شناس، تاریخ‌دان، نَسابه و ادیب معاصر، آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی مشهور به «مرد دین و سیاست»<sup>۱</sup> (متولد حدود ۱۳۱۰ق - وفات ۱۳۶۸ش) از روحانیان مبارز و پرتکاپوی عصر ماست که در جمیع مراحل مبارزه مستمر ملت ایران با استبداد و استعمار از زمان شهید مدرس تا جنبش ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن حضور فعال داشت و مطالعه حیات سیاسی و فرهنگی وی، درسها و تجارب بسیار ارزشمندی برای کوشندگان راه استقلال و آزادی کشورمان در بر دارد.

وی در محله سنگلج تهران متولد شد و در کودکی همراه پدر بزرگوارش، از نزدیک، تحولات جنبش مشروطه و مبارزات مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری را شاهد بود. در مخالفت با قرارداد وثوق‌الدوله و نیز کودتای رضاخان و پیامدهای سوء آن، همراه بزرگانی چون شهید مدرس، حاج آقا جمال‌الدین اصفهانی و شیخ محمدعلی شاه‌آبادی فعالانه حضور داشت و به همین علت بارها مورد حبس و شکنجه و تبعید و ترور قرار گرفت. پس از شهریور بیست، در سنگر نمایندگی مجلس چهاردهم، به ایراد نطق کوبنده‌ای در مخالفت با دکتر میلیسپو (مستشار مشهور آمریکایی و رئیس کل دارایی وقت ایران) پرداخت و همچنین در خنثی سازی غائله پیشه‌وری (توطئه تجزیه آذربایجان از کشورمان) و جابداری از نهضت ملی کردن صنعت نفت نقشی مؤثر ایفا کرد، که شرح آن فرصتی مبسوط می‌طلبد. با شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی نیز مرحوم لنکرانی خاموش نشست و خاصه در اوایل آن، سهمی وافر داشت و از همین روی در قیام ۱۵ خرداد ۴۲

۱. تعبیر مرحوم ابراهیم فخرایی (یار و وزیر فرهنگ میرزا کوچک‌خان) در کتاب سردار جنگل از لنکرانی.

دستگیر شد و به زندان افتاد... و سرانجام، پس از بیش از سه ربع قرن مبارزه مستمر با استبداد و استعمار و صهیونیسم، و دفاع پیگیر از حریم مقدس اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین در قبال حملات بهائیکری، قادیانیکری، وهابیکری و کسرویگری، در سحر جمعه ۱۹ خرداد ۶۸ پس از اقامه فربضه صبح بدرود حیات گفت و در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام روی در نقاب خاک کشید.<sup>۲</sup>

فصل درخشانی از کارنامه لنگرانی را مبارزه با تجاوزات رنگارنگ بیگانگان به ایران اسلامی تشکیل می‌دهد که از آن میان می‌توان به «تعامل» و «تقابل» او با ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

پیش از ورود به بحث، تذکر نکته‌ای ضرور می‌نماید:

انقلاب اسلامی ایران جنبش تاریخساز بود که به موازات نبرد با «استبداد داخلی»، جبهه‌ای بزرگ در مبارزه با «استکبار جهانی» گشود. پس از پیروزی انقلاب، به زودی ایالات متحده آمریکا (در چشم مردم ایران) بزرگترین دشمنی تلقی شد که با توطئه‌ها و تجاوزات خود حیات نظام نوپای اسلامی را تهدید می‌کند. برای نسل جوان امروز - که شخصاً شاهد پیشینه عملکرد استعماری آمریکا در ایران (از کودتای ۲۸ مرداد به بعد) نبوده است - این سؤال به طور جدی وجود دارد که علت خصومت ایران انقلابی با آمریکا چیست و دیوار بلند بی‌اعتمادی موجود بین دو کشور، چگونه بالا رفته است؟ ایران اسلامی، از چه رو این گونه با آمریکا سرگران است و به چه دلیل، عطای آن را به لقایش بخشیده و حاضر است تا این حد، هزینه سنگین جدایی از آن را تحمل کند؟!

پاسخ این سؤال در بررسی دقیق روابط و مناسبات دو کشور و عملکرد آمریکا در تاریخ معاصر ایران (به‌ویژه از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به بعد) نهفته است. با این بررسی درمی‌یابیم که ایران اسلامی، در بدو امر، هیچ خصومتی با آمریکا نداشته، بلکه برای دوستی خود با آن کشور بهای زیادی قائل بوده و از پرداخت هزینه‌های این دوستی نیز رویگردان نبوده است؛ اما کارگزاران آمریکا (به خاطر اهداف و

۲. برای آشنایی با شرح حال کوتاه از مرحوم لنگرانی رک، نامه انقلاب اسلامی، بنیاد اندیشه اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۹، ش ۶۰، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۴ و ۳۸؛ «یک قرن مبارزه: به مناسبت دومین سالگرد درگذشت آیت الله حاج شیخ حسین لنگرانی»، روزنامه رسالت، ش ۱۵۵۹، ۱۹ خرداد ۱۳۷۰، ص ۴؛ هفته نامه ندای قومس، ش ۲۳، ۷ مرداد ۱۳۷۰، ص ۴؛ «کالبدشکافی سه شخصیت مؤثر در تاریخ معاصر ایران: داریوش فروهر، شاپور بختیار، غلامحسین صدیقی»، گفت‌و شنود با دکتر ناصر تکمیل همایون، روزنامه جام جم، ش ۷۵۲ و ۷۵۳، ۲۱ و ۲۳ آذر ۸۱، ص ۱۳، «نطق | محمدرضا شاه را در سالگرد مشروطه چه کسی نوشت؟»، علی ابوالحسنی (منذر)، جام جم، ش ۳، ۷۸۷، بهمن ۸۱، ص ۱۳.

پیش از این نیز، یک مصاحبه و یک مقاله از این قلم راجع به مبارزات مرحوم لنگرانی و روابط وی با امام خمینی قدس سره در مجله تاریخ معاصر ایران (شماره‌های ۱۳-۱۴، ۱۷ و ۲۱-۲۴) درج شده که مطالعه آن به علاقه‌مندان توصیه می‌شود.

مقاصد جهانخوارانه خود پاس دوستی با ایران را نگه نداشته و آن را برده و ذلیل خویش خواسته‌اند. آیت‌الله لنگرانی، با عمر دراز و پربار خود، این امکان را داشته است که شخصاً شاهد دگرگونی تدریجی روابط ایران و آمریکا (از دوستی به دشمنی) بوده و خود نیز در فرایند این دگرگونی نقش داشته باشد؛ بنابراین، کاوش در پرونده مناسبات وی با آمریکا می‌تواند دستمایه خوبی برای پاسخ به سؤال اساسی فوق فراهم آورد.

### ۱. آزادی و استقلال ایران؛ دغدغه مهم لنگرانی

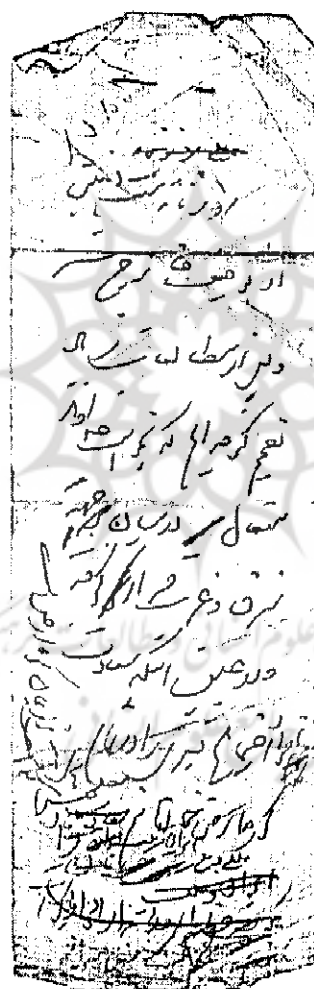
لنگرانی، هوادار سرسخت آزادی و استقلال ایران بود. پدران وی که در لنگران فقاز می‌زیستند، هنگام اشغال آن سامان به توسط ارتش تزاری، تا توانستند با قشون اشغالگر روسیه جنگیدند و پس از به بن‌بست رسیدن مبارزات، از آنجا هجرت کرده به بخش «آزاد» ایران اسلامی آمدند (نام خانوادگی کامل لنگرانی، «لنگرانی مهاجر» است). او نیز که در تهران به دنیا آمده و بزرگ شده بود، دمی از اندیشه دفاع از مرزهای ایران اسلامی فارغ نبود. مخالفت با قرارداد وثوق‌الدوله، بخش شبنامه درباره آن و تشکیل کمیته ضد قرارداد برای ترور عاملان آن در صورت اجرای قرارداد، بخشی از اقدامات لنگرانی در راه استقلال ایران است، چنانکه حمایت مستمر وی از تر «موازنه منفی» در سیاست خارجی و همکاری با شهید مدرس و دکتر مصدق در این زمینه، فصلی دیگر از تکاپوی استقلال‌خواهانه اوست. به گواهی اسناد موجود، وی هم در تمهید مقدمات لغو کاپیتولاسیون در اوایل سلطنت رضاخان (۱۳۰۶ ش) نقش داشت و هم در مبارزه با تجدید کاپیتولاسیون در عصر محمدرضا (۱۳۴۳ ش). آقای جواد خاوری، دوست دیرین لنگرانی و وکیل دادگستری، در ۲۶ اسفند ۷۲ اظهار داشت: لنگرانی «یک فرد عجیبی بود؛ اسم ایران را نمی‌شد بی‌وضو پیشش برد... عاشق مملکت بود».

لنگرانی از آغاز دوران جنگ سرد، کرازا اعلام کرد که به هیچ‌یک از دو بلوک (شرق و غرب) بستگی ندارد و راهی جدا از آن دو می‌پیماید: «می‌گویند دنیا به دو جبهه تقسیم شده است؛ یکی کمونیستی و دیگری دمکراسی. من که کمونیست نیستم تا جزو دسته اول باشم و از دمکراسی هم که سهمی ندارم... اما این دو کلمه [= دو جبهه] هم نباید مردم را به اشتباه بیندازد. نباید مغلطه کرد؛ دنیا به دو جبهه تقسیم نشده است، بلکه دو جبهه در دنیا به وجود آمده. کسانی هم هستند [که] جزو هیچ یک از این [دو] جبهه به شمار نمی‌روند و ما مردم بیچاره از آن دسته هستیم!»<sup>۳</sup> در همان سالها، همچنین، در یادداشتی که به عنوان تبلیغ روزنامه هوادار خود: مشت آهنین، و اعلام رفع توقیف از آن،

۳. مصاحبه لنگرانی با روزنامه پیام ایران (مدیر: حسن صدر)، ش ۲۹۲، چهارشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۲۶.

نوشت چنین آورد:

روزنامه مشت آهنین از توقیف خارج شد؛ و [ما] پس از مطالعات زیاد، تصمیم گرفته‌ایم که، به خواست خداوند متعال، در میان دو جبهه شرق و غرب قرار گرفته و در عین اینکه سعادت کلیه افراد اجتماع بشری را در تمام کره ارض خواهانیم، مصلحتهای ملکی و ملی ایران و ملت خودمان را که قسمتی از همان کره ارض است به حکم طبیعت مقدم می‌دانیم.



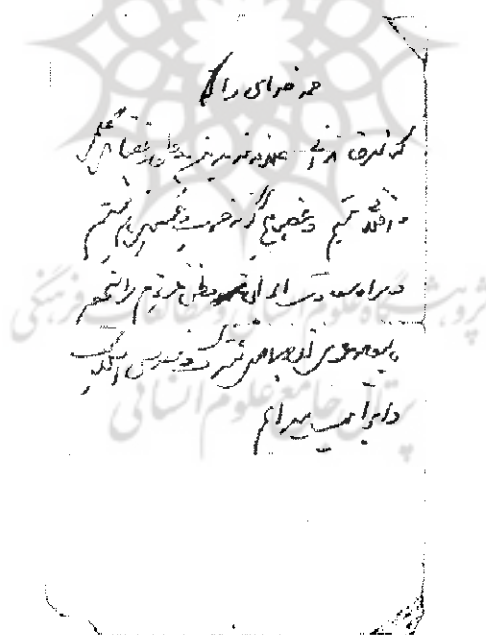
سند شماره ۱

دست‌نوشته‌ای به خط مرحوم لنگرانی (مربوط به اواخر دهه ۲۰ شمسی)

پس از پیروزی انقلاب نیز در خلال سخنرانی برای اعضای حزب جمهوری اسلامی (در اوایل دهه ۶۰)، ضمن انتقاد شدید از خرابکاریهای منافقانه حزب توده در دوران جمهوری اسلامی، خاطر نشان ساخت: «آزادیخواهان مستقل و پایبند ایمان که با هر دو [جبهه] دست راست و چپ می‌جنگند، جان می‌دهند ولی از خطر این جبهه به آن جبهه، و از خطر آن جبهه به این جبهه، رونمی‌کنند».

«اسلامیت» و «ایرانیت»، دو اصل مهم و بنیادینی بود که وی اساس زندگی و مبارزاتش را بر محور آنها نهاده بود و هیچ‌گاه نیز از این امر عدول نکرد. در دست‌نوشته‌ای به خط وی (مربوط به حدود دهه ۴۰ شمسی) که کلیشه آن در صفحه بعد آمده می‌خوانیم:

حمد خدای را، که از خاندانی علاقه‌مند به دین و وطن و فضایل علمی و اخلاقی هستم و عضو هیچ‌گونه حزب و جمعیتی هم نیستم و راه سعادت ایران، وطن عزیزم، را منحصر به استفاده عمومی از دو اصل مشترک و مقدس «اسلامیت» و «ایرانیت» می‌دانم.



سند شماره ۲

دست‌نوشته‌ای به خط مرحوم لنگرانی (مربوط به دهه ۴۰ یا ۵۰ شمسی)

نیز می‌گفت:

با مباحثات به اینکه همیشه و همیشه به لطف الهی مستقل بوده‌ام و آلودگی به هیچ ایسم و حزب و جمعیت و گروه نداشته و ندارم و همیشه نصیحتم به دیگران این بوده که استقلال از فردا شروع و به اجتماع سرایت می‌کند. همه‌مان باید از خدا استقلال و ثبات بخواهیم.<sup>۴</sup>

لنکرانی همکاری افراد با دستگاه استبداد را - هر چند بسیار سخت - قابل تحمل می‌شمرد؛ اما بستگی و همکاری با اجنبی را به هیچ روی بر نمی‌تافت و به همین جهت نیز، تا پایان عمر، هیچ‌گاه وثوق الدوله را به علت امضای قرارداد تحت‌الحمایگی ایران به انگلیس نبخشید. آقای حسین شاه‌حسینی، از فعالان سیاسی در نیم قرن اخیر ایران، که با مرحوم لنکرانی از دیرباز آشنایی و همکاری داشته‌اند، در گفت‌وگو با حقیر (اسفند ۷۲) اظهار داشتند: «اشیخ حسین لنکرانی بسیار وطن‌دوست بود... بارها به ما می‌فرمودند که اگر خارجی، یک و جب - از روی تختش بلند شده و دولا می‌شد و می‌گفت - یک مشت، یک مشت از این خاک وطن مرا بخواهد بگیرد... من نمی‌توانم بدهم... از مهریه مادرم می‌توانم بگذرم، ارثیه پدرم را می‌توانم بدهم، ولی خاک وطن که مال من نیست تا بدهم. من برای این یک مشت خاک هم می‌دوم، برای این یک ذره‌اش هم می‌دوم. یادتان باشد این یک مشت را هم از دست ندهید. این را در همان قضایای بعد از شهریور ۲۰ می‌گفت و می‌فرمود: اگر از دست بدهید، فردا چه جواب می‌دهید؟ می‌آید پهلوی زن و بچه‌تان می‌نشیند، می‌گوید ما این قدر بی‌عرضه بودیم که یک مشت خاک را از دست دادیم؟! پس دیگر شماها به درد چه می‌خورید؟!»<sup>۵</sup> از نظر لنکرانی، حتی همکاری با دستگاه استبداد - با همه قیاحتی که داشت - در قیاس با همکاری با اجانب، گناهی ناچیز شمرده می‌شد!<sup>۶</sup>

۴. آقای رامیان در دفتری که از خاطرات و اظهارات مرحوم لنکرانی گرد آورده‌اند مطلب فوق را از قول ایشان چنین نقل کرده‌اند: «همیشه گفته‌ام که فردهای مستقل‌اند که جامعه مستقل را تشکیل می‌دهند... عمداً به جای "افراد"، "فردها" گفتم تا برای تجسیم مقصود، رساتر باشد». (رک، گنجینه معرفت یا گوشه‌هایی از خاطرات سیاسی و اندیشه‌های... حضرت آیت‌الله... حاج شیخ حسین لنکرانی، محمود رامیان، مخطوط، دفتر اول، تهران، ۱۹ خرداد ۱۳۶۰، ص ۳۲۹).

۵. تاریخ معاصر ایران، سال ۴، ش ۱۷، ص ۲۵۲.

۶. مرحوم ابوالفضل قاسمی، موزخ معاصر و عضو مشهور جبهه ملی، از جمله کسانی بود که از سوی ساواک مأمور مراقبت از لنکرانی بود و گزارشهای او از رفتار لنکرانی، جائی جایی در پرونده لنکرانی در ساواک به چشم می‌خورد. راقم این سطور، در اواخر دوران شاه، قاسمی را کراً در خانه لنکرانی دیده بودم و یادم هست که او به عنوان یک فرد مخالف دستگاه نزد لنکرانی می‌آمد و سخنان متبادله بین او و لنکرانی نیز

### ۱-۱. آزادی و استقلال، کدام یک مقدم است؟

شک نیست که آزادی و استقلال، هر دو، نیاز حیاتی و (از جهانی) انفکاک‌ناپذیر ملت‌هاست؛ اما در تلاطم حیات اجتماعی ملتها، گاه لحظاتی پیش می‌آید که این دو، به نحوی، در تعارض با یکدیگر قرار دارد و، برای حفظ مصالح کلان کشور، عملاً باید یکی را بر دیگری رجحان نهاد. در این صورت چه باید کرد؟

راقم این سطور در تاریخ ۲۶ مرداد ۸۱ با آقای دکتر تکمیل همایون، گفت‌وگویی دربارهٔ روابط و مناسبات مرحوم داریوش فروهر با آیت‌الله لنگرانی به عمل آورد که بخشی از آن با عنوان «کالبد شکافی سه شخصیت مؤثر در تاریخ معاصر ایران: داریوش فروهر، شاپور بختیار، غلامحسین صدیقی»، در ۲۱ و ۲۳ آذر همان سال در روزنامهٔ جام جم به چاپ رسید، که بازتابی گسترده داشت و حتی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی غرب، راجع به آن فراوان سخن گفته شد.

دکتر تکمیل همایون در بیان علت دوستی و صمیمیت مرحوم فروهر با لنگرانی، نکاتی را مطرح ساخت که، به وضوح، پاسخ سؤال فوق را در برداشت. ایشان با اشاره به دیدارهای مکرر خود همراه آقای فروهر با مرحوم لنگرانی در اواخر رژیم پهلوی و اوایل جمهوری اسلامی، اظهار داشت:

آنچه که از مجموع صحبت‌های فروهر و مشاهدات خودم از روابط و گفت‌وگوهای او و لنگرانی دستگیرم شد، این بود که: آقای فروهر، به عقیدهٔ من، در زمرهٔ کسانی بود که اگر بخواهیم دو مقولهٔ «استقلال» و «آزادی» را از هم تفکیک نکنیم گویا این دو عملاً با هم ارتباط تنگاتنگ دارند و به یک معنا غیرقابل تفکیک‌اند. باید بگویم آقای فروهر به «استقلال» بیشتر اهمیت می‌داد تا به «آزادی». یعنی، فروهر (در عین عشق به آزادی) معتقد بود اگر کشوری مستقل باشد و در آن مثلاً آزادی مقداری کم و زیاد بشود، چنین کشور و جامعه‌ای بر کشور و جامعه‌ای که در آن

### رتال جامع علوم انسانی

→ همواره رنگی از ضدیت با رژیم داشت (گفتنی است که ابوالفضل قاسمی در کتابهای خود از لنگرانی به خوبی یاد کرده و مبارزات او را ستوده است). به هر روی، قاسمی در دوران جمهوری اسلامی به زندان افتاد و رابطهٔ او با ساواک در روزنامه‌های کثیرالانتشار افشا شد. در ایام حبس او، خانواده‌اش از جمله به مرحوم لنگرانی ملتی شدند و آن مرحوم نیز، در حد امکان، از اقدام برای آزادی او رویگردان نبود. خاطرم هست (در دوران حبس قاسمی) روزی به مرحوم لنگرانی، داستان مأموریت قاسمی در ساواک را گوشزد کردم و لحنم نیز نسبت به قاسمی طبعاً تند و دشمنانه بود و ضمناً جنبهٔ اعتراض را نسبت به برخورد دلسوزانه لنگرانی با وی (که در واقع، در قالب دوستی به ایشان خیانت کرده بود) داشت. مرحوم لنگرانی گفت: «این گونه ارتباطها، البته به شرط اینکه فجایع بزرگی به بار نیاورده باشد، تا حدودی قابل اغماض است. آنچه که از نظر من بسیار مهم و غیرقابل گذشت می‌باشد، رابطه و همکاری با بیگانگان بر ضد مصالح ملی است که به هیچ‌وجه قابل بخشش نیست و شخص مرتکب بایستی به اشذ وجه طرد و مجازات شود».

کما بیش آزادی یافت شود ولی زیر سلطه بیگانه قرار داشته باشد، ترجیح دارد. این، اساس عقیده و عمل او بود. ولی خوب، همیشه هم اعتقاد داشت که این دو - استقلال و آزادی واقعی - از هم تفکیک‌ناپذیرند. اگر جامعه‌ای به معنی واقعی کلمه «مستقل» باشد، حتماً دموکراسی و مردم‌سالاری هم در آن به وجود می‌آید؛ چنانکه اگر جامعه‌ای به معنی واقعی کلمه «آزاد و مردم‌سالار» باشد، هیچ وقت حاضر نمی‌شود زیر سلطه [امپریالیسم] برود. با این توضیح، سرعلاقه و ارتباط فروهر با مرحوم آشیخ حسین لنگرانی معلوم می‌شود. او آشیخ حسین را جزو این دسته، و صاحب این فکر و سلیقه می‌دانست....

عبایت بفرمایید که مثلاً داریوش فروهر هیچ وقت نسبت به آقا شیخ فضل‌الله نوری اسائه ادب نمی‌کرد، چون می‌دانست به جایی وابسته نبوده است. نسبت به مدرس هم که خیلی علاقه‌مند بود، به این علت بود که اعتقاد داشت وی دو صورت آزادی و استقلال را با هم داشته است. کما اینکه این اواخر نسبت به آیت‌الله کاشانی هم معتقد نبود که وی فردی وابسته بوده است. ممکن بود مثلاً انتقاداتی به عملکرد او داشته باشد؛ ولی وابسته بودن را چیزی غیر از اشتباه اشخاص در عملکرد سیاسی می‌دانست و مرزها را با هم مخلوط نمی‌کرد. متقابلاً با وثوق‌الدوله و امثال او که مظنون به وابستگی به بیگانه و خیانت به کشور بودند شدیداً مخالف بود و از مبارزات لنگرانی با وی تجلیل می‌کرد.<sup>۷</sup>

لنگرانی مشکل داخلی را مشکل درجه دوم می‌دانست و مشکل خارجی را، در جلوگیری از پیشرفت و ترقی کشور، عامل اصلی می‌شمرد. آن موقع، ما با مرحوم مهندس بازرگان یک کشاکش فکری داشتیم. من می‌گفتم: آقا، ما باید برای جامعه‌مان دو نوع دینامیزم را بشناسیم: [دینامیزم داخلی] و [دینامیزم خارجی]، یا [دینامیزم درون‌زا] و [دینامیزم برون‌زا]؛ و این دو، با کمک همدیگر، مملکت ما را به این روز انداخته‌اند. بنابراین ماها فقط، مقصر نیستیم؛ عوامل خارجی هم در عقب ماندگی ما نقش و دخالت دارد. البته، عوامل خارجی اگر شرایط خاصی را در ایران

۷. آقای تکمیل همایون در اینجا افزودند: بادم هست فروهر می‌گفت: موقعی که وثوق‌الدوله قرارداد ۱۹۱۹ تحت حمایتی ایران به انگلیس را بسته بود (نمی‌دانم از قول پدرش نقل می‌کرد یا در کتابی خوانده بود) یک روز درشکه او داشت از قسمت شمال پارک شهر عبور می‌کرد، که آشیخ حسین لنگرانی رفته بود جلو درشکه را گرفته و بر سر وثوق‌الدوله فریاد کشیده بود که: مردک ناحسای! این چه کاری است که می‌کنی؟ چرا مملکت را تحت حمایتی انگلیس می‌خواهی؟! این کار تو غلط است و... در قضیه قرارداد ۱۹۱۹ که ملبیون این مملکت و روحانیون و در رأس آنها شهید مدرس، همه با آن مخالف بودند، بیم ناپودی استقلال کشور می‌رفت. مرحوم لنگرانی، وقتی که برای حفظ استقلال کشور این چنین با وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ درگیر می‌شود، از چشم فروهر قهرمانی می‌شود که باید به او احترام گذارد...





شاپور بختيار | ۲۹-۱۹۹۱م|



مهندس مهدی بازرگان عضو هیئت مدیره  
شرکت ملی نفت ایران | ۲۶۴۱-۴۴ع|

نمی‌دیدند نمی‌توانستند دخالت نکنند. آن هم هست؛ ولی خوب، نقش منحرب بیگانگان سلطه‌جو و مهاجم را هم نباید فراموش کرد. مرحوم مهندس بازرگان - با همان اصطلاح خودش دقیقاً - می‌گفت: نه آقای تکمیل همایون، کرم از خود درخت است! یعنی، ما خودمان مقصریم. آن موقع ما به لنگرانی گفتیم که: آخر، خود ما هم در ایجاد مشکلات فعلی نقش داشته‌ایم. فرمود: بروید ریشه مسائل را از مشروطیت بگیرید و جلو بیایید، و شیخ این را می‌گفت و هشدار داد - مقصود لنگرانی از «شیخ»، در اینجا، شیخ فضل‌الله نوری بود - می‌گفت: شیخ به این مسئله توجه کرد، و بعد می‌افزود: البته آن شیخی که من می‌گویم، نه کسروی و دیگران!... بله، حقیقت شیخ فضل‌الله که طرفدار استقلال و آزادی و پیشرفت بوده است؛ منتها آزادی و پیشرفت را باید تعریف کرد. تمدن را قبول دارد ولی کدام تمدن؟ حتی به عقیده ایشان و ما، گرایش شیخ فضل‌الله به، مثلاً، فرهنگ ملی اتفاقاً بیشتر از آنهایی بوده که خیال می‌کردند هرچه از غرب می‌آید درست است و باید کورکورانه از آن تقلید کرد...

اوج گرایش لنگرانی به «استقلال» در روش و منش را (که پایه استقلال خواهی او در سیاست خارجی بود) می‌توان در داستان زیر دید: در مجلس چهاردهم - که اعضای آن به سه گروه راستگرا (متماثل به انگلستان)، چپگرا (متماثل به شوروی) و عناصر مستقل و بیطرف تقسیم می‌شدند - وکلای بیطرف فرآکسیون به نام «منفردین» تشکیل دادند که شخصیت‌هایی چون دکتر مصدق عضو آن بودند. طبعاً از لنگرانی نیز برای عضویت در این

فراکسیون دعوت شد، اما وی - به رغم همکاری با آنها در بسیاری از مواضع و رأی‌گیریها - عضویت در فراکسیون را نپذیرفت و با طرح این نکته شوخی/جدی که: «شما خودتان می‌گویید «منفردین»، آن وقت چطور فراکسیون تشکیل می‌دهید؟! آیا این تناقض نیست؟ و اگر من با قبول عضویت چنین فراکسیونی عملاً بر این تناقض صحه بگذارم و به من اعتراض شود که: آشیخ، چطور سوادت نکشید این تناقض را بفهمی، به آنها چه بگویم؟! از پذیرش عضویت در فراکسیون مزبور طفره رفت!^

## ۱-۲. رابطه با کشورها، آری؛ ذلت و اسارت، نه!

لنکرانی رابطه با کشورهای خارجی را - در چارچوب مصالح و منافع ملی - رد نمی‌کرد بلکه گاه حتی وجود روابط را (برای تشدید تضاد بین قدرتهای خارجی برای بهره‌گیری از آن به نفع اسلام و ایران) ضروری می‌شمرد. در عین حال، اولاً اصرار داشت که این رابطه، بر نگرش «عالمانه» و «واقع بینانه» نسبت به کشور مقابل، و ماهیت و اهداف آن استوار باشد. نه «خوش خیالانه» و از سر «شیفتگی» و «ذوق زدگی» (بحث و چالش لنکرانی با محمدرضا پهلوی بر سر عدم ارتباط «صمیمانه» با آمریکا خواهد آمد)؛ ثانیاً نسبت به کوچک‌ترین جلوه وابستگی به بیگانگان حساس بود و آن را به شدت طرد می‌کرد. در این باره شواهد بسیاری وجود دارد که ذکر همه آنها در این مقال نمی‌گنجد. در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۲۲ در مجلس شورای چهاردهم، خطاب به نمایندگان - که غالب آنها یا وابسته به انگلیس بودند و یا مانند فراکسیون حزب توده وابسته به روس - گفت: «شما همه‌تان، بین خودتان، مرا می‌شناسید و می‌دانید که من سر روس با انگلیس نمی‌جنگم و سر انگلیس هم با روس نمی‌جنگم... یک ایرانی شریف، بزرگ‌تر از این است که افکار طفیلی و تبعی داشته باشد. بیااید سیاست را در دستهای صالح مرکزیت بدهید».<sup>۹</sup> نیز در همان مجلس، خطاب به دار و دسته سید ضیاءالدین طباطبایی، گفت: اگر بحرانی پیش آید شماها به فلسطین (تحت قیمومت انگلیس) خواهید گریخت!<sup>۱۰</sup> و خطاب به فراکسیون توده گفت: شماها هم به بادکوبه (واقع در متصرفات روس کمونیست) می‌گریزید. آنگاه افزود: من نه فلسطین دارم و نه بادکوبه! همین جا به دنیا

۸ البته پرهیز و احتیاط لنکرانی از قبول عضویت در فراکسیون منفردین، بی‌حساب نبود. در فراکسیون مزبور، کسی چون قائم‌مقام‌الملک رفیع حضور داشت که سوابق سیاسی خوشایندی نداشت (و اتفاقاً مطبوعات وابسته به گروه سید ضیاء، روابط وی با سفارت روسیه و رضاخان را دستمایه حمله به مواضع مترقیانه وی و اقلیت مجلس در آن برهه قرار می‌دادند) و لنکرانی نمی‌خواست با این گونه کسان در یک صف قلمداد گردد...  
۹ سیاست موازنه منفی... کی استوان، ۱۴۵:۲.

۱۰ اشاره به اقامت چند ساله سید ضیاء در فلسطین پس از کودتای ۱۲۹۹.

آمده و در همین جا نیز به خاک خواهیم رفت!

این کلمات در جراید آن روز نظیر ایران ما (برادران تفضلی) و کشور (جلالی نائینی) منعکس شد و بعضاً برای او دست گرفتند. در اعلامیه «برای قضاوت تاریخ» نیز که ۲۰ سال پیش از آن تاریخ، یعنی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۳، بر ضد رضاخان صادر کرد با خط درشت نوشت: «ایران خانه ایرانی و حاکم بر آن تنها اراده ملت ایران است».

## ۲. دیدگاه‌های لنگرانی درباره آمریکا

### ۲-۱. ماهیت آمریکا

آشنایی لنگرانی با ماهیت آمریکا ظاهراً به دوران کودکی او باز می‌گردد. خود می‌فرمود: «یادم می‌آید، کوچک که بودم، شخصی نزد پدرم می‌آمد و از پیشینه آمریکا و جنایات و مطامع آن در جهان سخنها می‌گفت، که به ویژه در آن روز برای من سخت تازگی داشت و عجیب می‌نمود». حقیر در این اواخر، سخنی از لنگرانی شنیدم که برایم بسیار شگفت‌آور بود. روزی سخن از رویه سیاسی انگلیس و آمریکا، و تفاوت‌های آن دو بود، فرمود:

فرق انگلیس و آمریکا در این است که انگلیسیها صرفاً در پی منافع مادی خود هستند و بادی و مذهب عناد ذاتی ندارند. آنها عناصری سوداگرند و آنچه که برای ایشان در درجه اول اهمیت قرار دارد منافع سیاسی و اقتصادی است؛ اگر مذهب، در جایی یا زمانی، مانع دستیابی آنها به مطامع مادی‌شان بود با آن می‌ستیزند و به تضعیف و احیاناً نابودی آن همت می‌گمارند، و اگر، برعکس، وجود مذهب، در زمان یا مکانی خاص، مانع دستیابی ایشان به مطامعشان نبود بلکه احیاناً (مثلاً به عنوان سدی در برابر پیشرفت کمونیسم) به زیان دشمنان آنها عمل می‌کرد، از آن حمایت هم می‌کنند.

ولی آمریکاییها، چنانکه از پیشینه عملکرد آنها در ایران مشهود است، در عین آنکه مطامع سیاسی و مادی خود را از نظر دور نمی‌دارند، گویی اساساً بادی اسلام یک عناد ذاتی دارند و بنای سیاستشان بر نابودی مذهب است. لذا می‌بینیم که، از همان بدو ورودشان در زمان قاجاریه به ایران، با فعالیتهای تبلیغاتی‌شان به توسط مسیونهای تبشیری و دیگر عوامل، در نقاط مختلف کشورمان (به ویژه در آذربایجان غربی) به دنبال تضعیف تشیع و ترویج افکار انحرافی بوده‌اند.

شنیدن این سخنان، آن هم از فردی چون لنگرانی، برای من تا حدودی سخت و حتی شگفت‌انگیز بود. چه، او عمرش را عمدتاً در مسیر مبارزه با انگلیس گذرانده و متقابلاً هدف بیشترین دشمنیها از سوی آن دولت شده بود، و طبعاً باید راجع به آن دولت

استعماری، قضاوتی تندتر از آمریکا، یا دست‌کم یکسان با آن، می‌داشت؛ ولی بعدها، هرچه بیشتر در باره عملکرد آن دو دولت استعماری در ایران و شرق پژوهش کردم، به صحت این داوری، بیشتری بردم. در این زمینه، گمان می‌کنم یک نگاه به ادا و اطوارهای عنصر انگلوفیل بلکه انگلوجلومی چون سیدضیاءالدین طباطبایی در تظاهر به حمایت از اسلام کافی باشد.<sup>۱۱</sup> چه در دوران پس از کودتای ۱۲۹۹ که از مهمانان خارجی (به جای شراب) با دوغ پذیرایی می‌کرد و چه در دوران اقامت در فلسطین که در کنگره اسلامی قدس نقشی مرموز بر عهده گرفت و چه در سالهای پس از شهریور بیست که با مأموریت از سوی امثال مستر ثرات به ایران بازگشت و بلوای کلاه پوستی و شیوه تظاهر به برخی سنتها را پیش گرفت و مایه قال مقال فراوان شد.

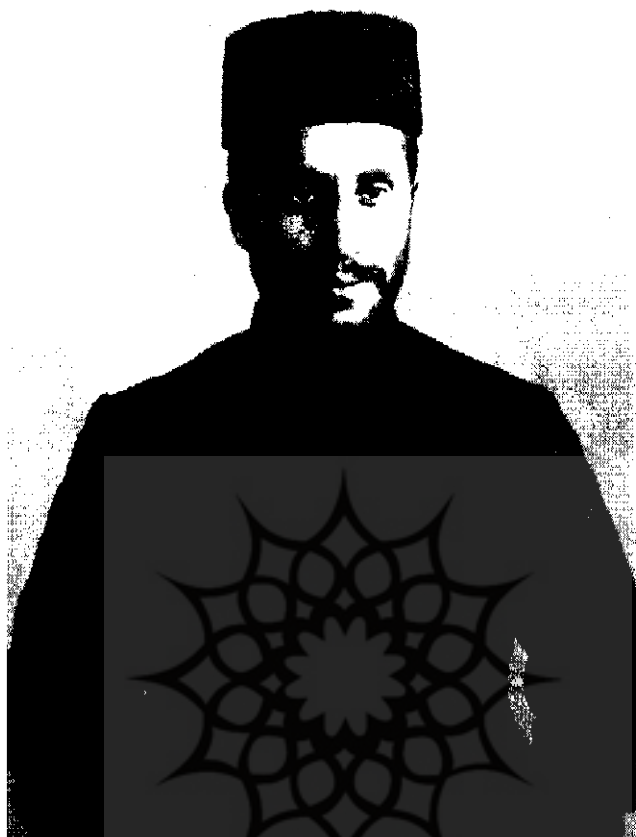
در تأیید سخن لنکرانی راجع به انگلستان می‌توان به جمله مشهور پالمرستن، نخست وزیر بریتانیا (۱۸۵۵-۱۸۶۵)، اشاره کرد که می‌گوید: «انگلستان دوست دائم و دشمن دائم ندارد، بلکه منافع ملی دائم دارد».<sup>۱۲</sup> نیز مشهور است که در سالهای اشغال عراق به دست بریتانیا، یکی از ژنرالهای انگلیسی در بغداد شنید که در نيمروز از سر مناره‌ها اذان می‌گویند. سراسیمه پرسید: این صدا چیست و آیا برای ما خطری در بر ندارد؟ و وقتی شنید که: نه، صرفاً یک سنت دینی بوده و دعوتی به سوی آشوب و قیام در بر ندارد، گفت: بسیار خوب، اگر برای ما خطری در بر ندارد، بگذارید آن قدر بگوید تا جانش درآید!<sup>۱۳</sup>

من اینجا اجازه می‌خواهم که برای گفته لنکرانی تکمله‌ای توضیحی بیاورم و آن اینکه: هرچند انگلیس نسبت به مذهب، لایشرط است، اما از آنجا که دین، آن هم دینی چون اسلام شیعی، همواره با مطامع استعمارگران تضاد دارد و خواب خوش آنان را برمی‌آشوبد، لذا عملاً، به منظور حفظ همان منافع استعماری، در کل با اسلام و تشیع در ستیز می‌باشد. این نکته نیز مسلم است که، آن دینی که انگلیس به منظور حفظ منافع خود) گاه در پی ترویج آن برمی‌آید چیزی از سنخ همین اسلام آمریکایی است که رهبر فقید انقلاب می‌گفتند. این مطلب مورد تصریح و تأکید لنکرانی نیز بود. آقای محمدحسن حائری نیا (از فعالان سیاسی - نظامی دهه‌های ۲۰-۵۰) در تاریخ ۸ اسفند ۷۲ اظهار داشت: من پس از شهریور بیست، سر مصحح چاپخانه تابان (واقع در خیابان ناصرخسرو، روبروی دارالفنون) بودم، که حدود ۲۵-۳۰ روزنامه (از جناحهای چپ و

۱۱. درباره تدین‌نمایی سید ضیاء در مقطع کودتای ۱۲۹۹ ر.ک: حیات بیچی، بیچی دولت‌آبادی، ۲/۲۴۵.

۱۲. تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۱، پاییز ۱۳۷۶.

۱۳. همچنین ر.ک: سخنان کنسول انگلیس راجع به کودتای ۱۲۹۹، مندرج در: خاطرات من... اعظام قدسی،



سید ضیاءالدین طباطبایی | ۱۳۹۱-۲۵۹۱ع

راست) در آنجا چاپ می‌شد. شیخ حسین لنگرانی، پیش از ورود سید ضیاء از فلسطین به تهران، بیانیه‌ای انتشار داد که با حروف درشت در چاپخانه تابان به چاپ رسید و مضمون آن تا آنجا که در یاد دارم چنین بود: «انگلستان می‌خواست به دست سید ضیاءالدین، با لباس دین، در ایران حکومتی به وجود آورد که ریشه دین را بزند. اینک بار دیگر او را آورده‌اند که همان نقشه را اجرا کنند.»

در آن بیانیه، مرحوم لنگرانی خاطر نشان ساخته بود که: هدف انگلستان از ترویج دین به وسیله عواملش، که سردهسته آنها سید ضیاء است، ترویج آن دیانتی است که در اختیار بریتانیا باشد نه معارض نفوذ سیاست بیگانه در ایران (پایان اظهارات آقای حائری‌نیا).

سخن لنگرانی راجع به پیشینه ضد اسلامی آمریکاییها در ایران نیز کاملاً با واقعیت

تاریخ همخوان است. جیمز بیل، محقق مشهور آمریکایی، تصریح می‌کند: «نخستین تماس | آمریکاییها | با ایرانیها در خاک ایران... به شدت با فشارهای نژادپرستانه و احساس برتری و تلاش برای تغییر آیین ایرانیها آمیخته بود... هریسون |هریسن|گری، اوتیس دویت و الی اسمیت، در سال ۱۸۳۰ برای شناسایی شمال غربی ایران با هدف تبلیغ آیین مسیحیت در آینده، به این منطقه سفر کردند. آنها نخستین آمریکاییهایی بودند که قدم به خاک ایران گذاشتند. پنج مبلغ مذهبی آمریکایی در سال ۱۸۳۵ در ارومیه واقع در استان آذربایجان غربی امروزی اقامت گزیدند. آنها از این پایگاه در میان بیست هزار مسیحی نسطوری که در آن زمان در این منطقه ساکن بودند، فعالیت می‌کردند. این آمریکاییها همچنین به تناوب سعی می‌کردند، با انتشار پیامهایی، توده‌های مسلمان شیعه را به دین مسیح دعوت کنند، اما این دعوتها از سوی شیعیان به سردی رد می‌شد.»

جیمز بیل سپس، ضمن اشاره به فعالیت مبلغان مذهبی آمریکا در حوزه بهداشت و آموزش، می‌افزاید: «نخستین گروه از آمریکاییها به برادران ایرانی خود به دیده تحقیر می‌نگریستند و به آرامی در میان خود در مورد استراتژیهای لازم برای نیل به هدف نهایی یعنی تغییر آیین آنها بحث می‌کردند. نوعی تحقیر خاص نسبت به اکثریت مسلمان وجود داشت. حتی کشیش جاستین پرکینز، که یک مرد مشخص و بااخلاص بود و خود را با آداب و رسوم زندگی روزمره آسوریهای نسطوری که در میان آنها زندگی می‌کرد وفق داده بود، شدیداً از افرادی که «محمدی‌های رام‌نشدنی» می‌خواند متنفر بود. وی می‌گفت: «بله! محمدگرایی با تمام غرور، سازش‌ناپذیری، فساد، انتقام‌جویی و خونخواهی خود، به دوران ناتوانی رسیده، به لرزه افتاده و نزدیک به سقوط است...». سخن بعدی جیمز بیل، که ناظر به موضع (ضداسلامی) آمریکاییها در اواخر رژیم پهلوی و اوایل انقلاب است، نشان می‌دهد که برخورد آنها با تشیع در طول دو قرن اخیر تفاوتی نکرده است: «آمریکاییها، یک قرن و نیم بعد، در ایران هنوز همان احساس انزجار نسبت به شیعه اسلامی... را داشتند».<sup>۱۴</sup>

شیخ مرتضی ریزی، که فقیه وارسته و صاحب‌دلیل اصفهان در عصر قاجار و مشروطیت بود، و در دعای کمیلش شبهای جمعه در قبرستان تخته فولاد اصفهان دهها هزار تن گرد می‌آمدند، درباره مدارس جدید آمریکایی در ایران سخنی عجیب و تأمل‌برانگیز دارد که گویای اطلاعات و بینش سیاسی عمیق اوست. مرحوم ریزی مدارس مزبور را «تخمدان

۱۴. جیمز بیل، عقاب و شیر (تراژدی روابط ایران و آمریکا). ترجمه مهوش غلامی. تهران، نشر کوبه، ۷۱. صص ۲۵-۲۷.

کفر» می‌شمرد!<sup>۱۵</sup> نظرم هست، روزی این اصطلاح شیخ مرتضی را برای مرحوم لنگرانی بازگو کردم؛ این تعبیر به نظرش بسیار مهم و شگفت آمد و با همان سبک خاص خودش گفت: «آقا، آقا، این مرد، تنها یک فقیه و عالم دینی نبوده؛ بلکه یک سیاست‌شناس کاملاً آگاه و در مورد این گونه مسائل هم خبره بوده است!»

این سخن لنگرانی نیز، که در مقدمه کتاب خاطرات مستر همفر آورده، سخت درخور تأمل است؛ آمریکا الاغ هاری است که بارش طلاست! این تعریف لنگرانی از آمریکا بود. می‌گفت: شما الاغ هار ندیده‌اید، ولی من دیده‌ام؛ و با این بیان، مجدداً خاطر نشان می‌ساخت: آمریکا الاغ هاری است که بارش طلاست!

همین جا به مناسبت سخنی نیز از مرحوم کیا (دوست و دست پرورده لنگرانی) نقل کنیم که پرده‌ای دیگر از خصوصیات مردم آمریکا را برملا می‌سازد. زنده‌یاد حاج کیاعلی کیا، یکی از سیاسیون شریف دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی است که بارها اروپا و آمریکا را به گام دقت و چشم عبرت گشته بود و در این باب، حرفها و نکته‌های بسیار داشت. از جمله می‌گفت:

اروپایی جماعت همه چیز (و از آن جمله: پول) را برای شهوت می‌خواهد و آمریکایی، برعکس، همه چیز (حتی شهوت) را برای پول! و این، به علت سلطه عمیق فکر و فرهنگ یهود بر آمریکاست.

روزی در حضور لنگرانی از کیا پرسیدم: کسانی که در غرب گشتی زده‌اند مدعی‌اند که هرچه از سمت واشنگتن به سوی پاریس و لندن و از آنجا به هامبورگ و برلن می‌روند، بر خلاف انتظار، مشاهده می‌کنند فساد محیط جلوه بیشتری دارد؟ در پاسخ گفت: زمانی که جنگ جهانی دوم، با شکست سخت دول محور و پیروزی کامل متفقین، به پایان رسید و با خودکشی هیتلر، پایتخت رایش سوم به توسط ارتش فاتح اشغال شد؛ ژنرال آیزنهاور - فرمانده قشون آمریکا - حکم کرد که هیچ‌یک از ساکنان برلن حق ندارد تا سه روز در خانه خود را به روی ارتش آمریکا ببندد. راز این دستور ظاهراً آن بود که

۱۵. مرحوم میرزا حسن جابری اصفهانی، مورخ بسیار آگاه عصر قاجار و پهلوی، در کتاب تاریخ نصف جهان و همه جهان (بخش علمای اصفهان، صص ۱۱۹-۱۲۰) می‌نویسد: «آقای شیخ مرتضی ریزی بزرگواری صاحب علم و عمل، و در فضایل نفسانی به نحو اتم و اکمل، منیر آن جناب نعمتی بزرگ بود مر اصفهانیان را، چنانچه لیالی جمعه غالباً چهل هزار نفر در مصلن و بیابان تخت فولاد پای منبرش متعجب و متعبد بودند؛ و آن بزرگ، از عشا تا فجر، به دعا و تضرع و اقسام الحاح و عجز، بندگان را روی به خداوند برده و تصرفی در مواعظ و انفاص منبرکاهش بود که تا ده ساعت گریه و زاری متوالی مردم کسالت پیدا نکرده و خسته نمی‌شدند. ۱۳۲۹ اقمیری | به رحمت الهی واصل گردید... درباره مدارس جدید آمریکایی می‌فرمود: تخمدان کفر است. تخمدان زمینی را گویند که تخم شلتوک را باشند و تخمدان گرفته و از آن زمین بعد نقل به اراضی شلتوک کار نموده، و تخمی هزار تخم می‌شود.»

نظامیان فاتح، در جست‌وجوی پارتیزانها و عمال رایش آزاد باشند و با تفتیش یکایک خانه‌ها برلن را از قشون مخالف پاک سازند. اما مفهوم آن در واقع این بود که جان و مال و ناموس مردم شهر برای ارتش «حریص و پراشتهای» آمریکا آزاد است، همان ارتشی که امروزه جواز همجنس‌بازی نظامیان را نیز کلیتون صادر کرده است!

مرحوم کیا سپس، در حالی که قطرات اشک بر صورتش جاری بود، با تلخی و اندوه بسیار افزود: فلانی، چه بسیار دختران جوانی که در آن وانفسا، از شدت فقر و فشار گرسنگی، به خاطر یک لقمه نان، ناموس خود را در باختند و هنوز هستند در آلمان کسانی که افتخار می‌کنند، فی‌المثل، عمه بزرگ ما برای آنکه تن به ننگ ندهد در اوج جوانی، خود را در آبهای رود راین افکند و غرقه امواج ساخت... آمریکاییها، این گونه، بدر فساد را در مناطق اشغالی کاشتند.<sup>۱۶</sup>

## ۲-۲. آمریکا ملت نیست!

لنکرانی معتقد بود که در آمریکا، ملت (به معنی واقعی کلمه) وجود ندارد. چون ملت، مجموعه انسانی است دارای مشترکات خونی و نژادی و فرهنگی؛ و این در بین مردم آمریکا وجود ندارد، و آنچه هست معجونی ناهمساز از نژادها و اقوام مهاجر اروپایی (انگلیسی، اسپانیایی و...) است که، برای دستیابی به طلا و قدرت، به آن سرزمین تجاوز کرده و ساکنان اصلی آن دیار (سرخ پوستها) را همراه با فرهنگ و تمدن کهن آنها، وحشیانه نابود کرده‌اند و به کمک سیاه پوستانی که از آفریقا اسیر کرده و با وضعی فجیع (آن‌گونه که در تاریخ ثبت است) در کشتی ریخته و به آمریکا آورده‌اند بنای حکومت کنونی را پی ریخته‌اند. لذا می‌فرمود اگر روزی دم گربه به کاسه بخورد خواهید دید که چیزی از این امپراتوری شیطانی باقی نخواهد ماند.<sup>۱۷</sup>

۱۶. حفیر، سالها پس از سخنان آن مرحوم، به مقاله‌ای در مجله خواندنیها (سال ۱۵، ش ۱۱) برخوردم که نوشته بود: «طبق آمار منتشره از طرف دولت آلمان غربی، در عرض چند سال اخیر بر اثر معاشرت سربازان دول فاتح با زنان آلمانی، دویست هزار کودک غیرمشروع در آن کشور به وجود آمده و اکنون تحت سرپرستی دولت آلمان قرار دارند. از این عده پنج هزار کودک، سیاه پوست هستند. به طوری که آلمانیها خود تعریف می‌کنند، این مقدار تقریباً یک دهم مقدار کودک غیرمشروعی است که از سقط جنین و یا هلاکت به دست مادران جان به سلامت بدر برده و به دست دولت افتاده‌اند. همچنین باید توجه داشت که این مقدار سهم آلمان باختری است، و از آلمان شرقی آمار صحیحی در دست نیست ولی با حدس قریب به یقین می‌توان گفت که در آلمان شرقی اگر بدتر از این نباشد بهتر از این نیست.»

۱۷. آقای سید مصطفی صادقی، از دوستان و هم‌زمان مرحوم آیت‌الله لنکرانی و طالقانی، در ۳۰ مرداد ۸۱ اظهار داشتند: آقای دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی در دوران رژیم سابق، روزی دو تن آمریکایی را نزد مرحوم لنکرانی آورد. مرحوم لنکرانی از آنها پرسید: ملیت شما کجایی است؟ گفتند: آمریکایی. فرمود: «من ملتتان



### ۲-۳. وحدت ابرقدرتها در ضدیت با تشیع

لنگرانی، به جد، معتقد بود که ابرقدرتها، به رغم اختلافات و تضادهایی که بر سر منافع با هم دارند، در ستیز با تشیع اشتراک نظر و وحدت عمل دارند. می‌گفت: «همیشه گفته‌ام که جنگها و قراردادهای موضعی قابل تغییر نیست. برای اینکه [استعمارگران در این گونه موارد] نفع مشترک و ضرر مشترک داشته و با هم همکاری دارند. آن، قراردادهای عمومی است که قابل تغییر است و ممکن است ناگهان عوض شود... الآن بین جبهه شرق و غرب، علیه ایران و تشیع، همکاری و اتحاد موضعی است. به دیگران کار ندارند؛ به ایران شیعه کار دارند».<sup>۱۸</sup> نیز در اوایل پیروزی انقلاب، ضمن تفسیر آیه «و شاورهم فی الامر»، اظهار داشت:

در مخالفت با دین، بین جبهه غرب و جبهه شرق، وحدت نظر است. غربزده‌ها مأموریت‌های خود را، در این اواخر، در لباس دین اجرا می‌کنند و شرقزده‌ها هم - که در مقابل کلمه «دمکراسی» غربزده‌ها، کلمه «کمونیسم» و اخیراً کلمه «خلق» را آلت مقاصد خود قرار داده‌اند - عجب در این است که عین تاکتیک غربزدگان را اجرا کرده و فهمیده‌اند که باید به سراغ تجربه استعمار غرب بروند. و، مثل آنها، روزنامه «پراودا» شان، در پایان مقدماتی درست، تأکید می‌کند که: «حتماً باید در این مورد قلمها و اجتماعات دینی را به استخدام درآورد».<sup>۱۹</sup>

→ را پرسیدم، آمریکا که ملیت نیست، معجونی از نژادها و اقوام مهاجر است که هر یک از جایی آمده و آن کشور را اشغال کرده اند. و با این حرف، آنها را تحقیر کرد. چندانکه رنگ صورتشان تغییر کرد. ۱۸. نوار سخنان لنگرانی، ۱۳ مرداد ۱۳۶۳. مرحوم لنگرانی در ادامه، با اشاره به جانبداری آمریکا از بهائیت، و نیز حمایت امثال احسان طبری (تئوریسین وقت حزب توده) در آثار خود از، به اصطلاح، جنبش بابیه و کسانی چون قزاق‌العین، افزود: الآن روس، آمریکا، انگلیس و فرانسه [در حمایت از بهائیت] با هم همکاری دارند. همه دارند حمایت می‌کنند.

۱۹. اشاره مرحوم لنگرانی به خبر زیر از روزنامه پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی، مورخ ۵ فوریه ۱۹۶۴ (برابر بهمن ۱۳۴۲ شمسی یعنی هفت هشت ماه پس از سرکوب خونین ۱۵ خرداد) است که می‌نویسد: «اکنون کنفرانس شوروی تحت عنوان «آموزشهای ضد دینی» در قلب آسیا تشکیل می‌شود؛ زیرا مسلمانان از نظر آمار رقم بزرگی را تشکیل داده‌اند. در میان بخشهایی که مورد بررسی کنفرانس مزبور قرار می‌گیرد یکی عبارت از «جنبش اسلامی در برابر اتحاد شوروی» و «ایدئولوژی در اسلام» است. این کنفرانس خصوصی بعد از کنفرانس عمومی که در همین عنوان نسبت به سراسر شوروی منعقد شده بود تشکیل می‌شود. کنفرانس عمومی مزبور گزارش داد که علی‌رغم چهل سال [یعنی از آغاز انقلاب اکتبر روسیه] پی در پی تبلیغاتی که بر ضد دین انجام یافته، تعداد متدینین هر روز رو به افزایش می‌رود به طوری که اکنون رقم بزرگی را نشان می‌دهد. بعد می‌نویسد: «کنفرانس مزبور، ضمن گزارش خود، دعوت کرد که تا کوشش بیشتری برای نفوذ به دینداران یهود و مسیحیت و اسلام انجام شود و مقرر داشت تا جهت مبارزه و تقویت کردن بی‌دینی، با دلایل علمی، دانشکده‌ای تأسیس شده و در برنامه دانشگاهها و سایر مؤسسات آموزشی

حالا دیدید که دشمنان اسلام به لحاظ مخالفت با دین، هر دو به طرف یک هدف می‌روند، و تاکتیک مشابه به کار می‌برند، و اختلاف آنها بر سر ربودن طعمه‌ها و صید شکارها و تقسیم آنهاست.

نیز می‌گفت و می‌نوشت که:

آهای ایرانی! خودت را بشناس و خدا را بیشتر شکر کن که تو تنها مملکت و ملت شیعه هستی که استعمارگران نتوانسته‌اند رسماً تحت استعمار و قیمومت درآورند. در صورتی که تمام ممالک عربی و اسلامی و غیراسلامی آسیا و آفریقا، رسماً به شکل مستعمره و مستملکه و منضمه در آمده بودند. بلی، برای تو هم نزدیک به سه قرن دامها گسترده‌اند که از تو امضای بندگی بگیرند ولی تو امضا نداده‌ای و در مقابل دسایس و در زیر شکنجه‌های استعمارگران جان کنده‌ای ولی جان نداده‌ای. حریف، هرچه لایق‌تر و قهرمان‌تر باشد، زنجیر آن را هم محکم‌تر می‌کنند. لیاقت و شهامت و شرافت و قهرمانیت تو سبب شده است که استعمارگر، گنده و زنجیر تو را محکم‌تر کند. اگر شهدای فضیلت تو نبودند، اگر قیام شاه اسماعیل صفوی نبود، اگر علما و روحانیون توی شیعه نبودند، تو هم در عداد دیگران قرار می‌گرفتی. انگلستان وقتی از رسمیت [یافتن] قرارداد وثوق‌الدوله - که استعمار رسمی تو بود - به کلی نومید شد متوسل به کودتای حوت ۱۲۹۹ گردید.

#### ۲-۴. اسرائیل، پایگاه جنگی آمریکا

سخن از آمریکا، به عنوان ابرقدرتی جهان‌خوار، بدون پرداختن به دست‌ها و شاخه‌های روئیده از آن، یا مکنده از پستان آن، سخنی تمام و کامل نیست. در نظر لنکرانی: صهیونیسم، بهائیت و وهابیت، سه زائده مهم آمریکا در جهان تلقی می‌شدند که مبارزه با آن قدرت شیطانی، بدون معارضه با این سه، و ابرتر می‌نمود. ذیلاً به هریک از این سه پدیده، از دیدگاه لنکرانی نظری می‌افکنیم:

لنکرانی درباره صهیونیسم و خطر آن برای اسلام و ایران، بلکه جهان، بسیار حساس و نگران بود و با توجه به مبارزه دیرین و مستمر او با صهیونیسم (که آغاز قدمت آن به حدود ۱۳۰۰ شمسی می‌رسد) می‌توان وی را پیش‌تاز مبارزه با صهیونیسم در ایران دانست. بخشی از دشمنی عمیق لنکرانی با آمریکا ناشی از پیوند آشکار آن با صهیونیسم و نقشی بود که دولت آمریکا (به ویژه پس از جنگ دوم جهانی) در کشت و پرورش این

→ تعلیماتی اجباری در زمینه بیدینی تدریس شود و تأکید کرد که حتماً باید در این مورد قلمها واجتماعات دینی را به استخدام درآورد» (ر.ک: محمد محمود صواف، نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام، ترجمه سیدجواد هشترودی، ص ۲۰۰).





اردشیرجی (ریپورتر) | ۱۳۷۰-۱ع |

آنچه گفتیم، بهائینی چون عین‌الملک هویدا (پدر امیر عباس هویدای مشهور) در کشف رضاخان و معرفی و تحویل او (از طریق اردشیر ریپورتر) به بریتانیا برای انجام دادن کودتای ۱۲۹۹ نقش داشتند و رضاخان در قول و قرارهایش با لندن، وعده‌هایی نیز درباره آزادی فعالیت سیاسی و تبلیغاتی آنها در کشور به بیگانگان داده بود (که بخشی مهم از آنها در زمان پسرش، با میدان دادن به امثال عبدالکریم ایادی و منصور روحانی، اجرا شد).

مجموع این امور، نشان‌دهنده درهم‌تنیدگی دیرین بهائیت با استعمار غرب (انگلیس و آمریکا) و رژیم وابسته پهلوی است و طبعاً مبارزات (فکری - سیاسی) شخصیتی چون لنکرانی (که از سه ویژگی توأمان «اسلام خواهی»، «ضدیت با استبداد» و «ضدیت با استعمار» برخوردار بود) نمی‌توانست اضلاع سه‌گانه این مثلث شوم (=بهائیت،



سپهد عبدالکریم ابادی [ ۵۹۴۶-۵۰ ]



منصور روحانی [ ۶۰۷۱-۵۰ ]

استبداد پهلوی و استعمار انگلو - ساکسن و سام - صهیون) را به طور همزمان هدف بگیرد. بیره نبود که وی، در نطق کوبنده خود علیه ملیسپو در مجلس ۱۴، از اختلاط و همکاری ملیسپو با بهائیان در پست ریاست دارایی به شدت انتقاد کرد و محفل بهائیت نیز، طی نامه‌ای به مجلس، سریعاً نسبت به لنگرانی واکنش خصمانه نشان داد.<sup>۲۵</sup> لنگرانی در مقدمه بر «خاطرات مستر همفر»، درباره بستگی فرقه ضالّه به سیاستهای خارجی، و اربابان گوناگونی که این فرقه در طول تاریخ پذیرفته، چنین می‌نویسد:

... به نیرنگ انگلستان، با دست روسیه تزاری، باجیه و بهائیه و ازلیه به شکل یک کانون جاسوسی و ستون پنجم ایجاد شد که علی‌محمد باب، پس از بازشدن مشقت رسوایی‌اش، با کفایت و درایت بزرگمرد تاریخ ایران مرحوم میرزا اتقی خان امیرکبیر اعدام شد و دو وارث پیش ساخته شده او (رویی سابقه خدمتگزاریشان) بین روس و انگلیس تقسیم شدند که حسنعلی موجد بهائیت به نام بهاء‌الله در سهم روسیه تزاری، و برادر او یحیی موجد ازلیت به عنوان صیح ازل در سهم انگلستان قرار گرفتند که هر کدام سهم الارث خود را متصرف شده و آن را در خدمت مستقیم خود در آوردند...

ولی چندی بعد از تغییر رژیم تزاری روسیه به رژیم بالشویکی، بهائیت سهم روس هم نصیب انگلستان شد و در اثر جنگ دوم جهانی و تفوق میراث‌خوار استعمار، بهائیت هم ضمیمه دستگاه جاسوسی آمریکا گردید و مانند وهابیسیم و

۲۵. وجدان، (صاحب امتیاز و مدیر: محمود مصاحب)، سال ۱، ش ۱، ۲۹ خرداد ۱۳۲۵.

صهیونیسم (مخلوق انگلستان) شش دانگ به خدمتگزاری عمو سام و در کف حمایت بیدریغ «بنگی دنیا» درآمد...

لنکرانی، برای اصل «مهدویت» در اسلام و تشیع، نقش بسیار مهمی قائل بود. اعتقاد به مهدویت را مایه «دلگرمی و امید» شیعیان (در مبارزات آنها) به «بقای موجودیت» و «پیروزی در پیکار با حریف تیز چنگ» می‌شمرد و راز ستیز استعمار با این اصل اساسی را در همین نکته جست‌وجو می‌کرد: «استعمار همواره در مبانی حیات و بقای ما اختلال می‌کند. اساس شیعه بر مهدویت است؛ اگر مهدویت نباشد شیعه رفته و اگر شیعه برود اسلام رفته است... مهدویت اساس تشیع و ضامن بقای ماست».<sup>۲۶</sup> از نظر وی: «یأس دروازه مرگ است و مسلمان نمی‌تواند هم مسلمان باشد و هم مأیوس!»<sup>۲۷</sup> و آنچه که شیعه را در حرکت تاریخی «کلان» خویش، از یأس و نومیدی می‌رهاند، اعتقاد به فرج کلی در آخر الزمان است. همچنین بر این باور بود که اعتقاد به امامت و ظهور فردی شاخص از خاندان پیامبر، با تبار، پیشینه و آینده کاملاً معلوم (= حجة بن الحسن العسکری)، عامل وحدت فکری و اجتماعی شیعه و، در نتیجه، مانع تفرقه و انشعاب آنان به توسط فرقه‌سازان و تفرقه‌افکنان است. چنانکه در حاشیه بر یکی از کتب مرحوم فیض کاشانی نوشته‌اند: «موضوع خاتمیت و مهدویت، سدّ راه عجیبی در مقابل دین‌سازی و دکان‌سازی مستقل اینهاست. به همین جهت است که به عناوین مختلف می‌خواهند به جهت هر عنوانی باشد مستقیم و غیرمستقیم به این دو سدّ سدید رخنه نمایند؛ ولیکن آمده‌اند و رفته‌اند و موفق به کوچک‌ترین رخنه اساسی مؤثر در آنها نشده‌اند. فقط توانسته‌اند القای شبهه و ایجاد اضطراب فکری و نشر فساد نمایند و لله الحمد که بادوا و بادت سنه اللّٰمه».

شرح اقدامات لنکرانی در چالش با بهائیان، از اوایل دوران کودتای ۱۲۹۹ تا دهه‌های ۴۰ و ۵۰، بحثی دراز دامن می‌طلبد که در اینجا تنها به همین اشاره اکتفا کردیم.

## ۲.۲۶. وهابیت، ستون پنجم دیگر آمریکا

لنکرانی، وهابیت و رژیم پشتیبان آن (آل سعود) را نیز ستون پنجم استعمار انگلیس و بعداً آمریکا می‌دانست و از این سلسله به عنوان «کنیز آمریکا» یاد می‌کرد.<sup>۲۸</sup> وی، که نیمی از عمر خود را در دوران جنگ سرد (بین دو بلوک کمونیسم و کاپیتالیسم) گذرانده

۲۶. اظهارات لنکرانی در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی، ۱۳ مرداد ۶۱.

۲۷. گنجینه معرفت... رامیان، همان، ص ۲۷۴.

۲۸. در بین این خاندان، البته، ملک فیصل را استثنا کرده درباره وی حرفها داشت و حتی قتل وی را مشکوک، و به نحوی، توطئه صهیونیسم می‌دانست، که باید در جای دیگر به آن پرداخت.



حبيب‌الله هويدا (عين‌الملک) وزيرمختار ايران در عربستان [ ۴۲۰۹-۴۲ ]

بود، کراراً می‌فرمود:

همان‌طوری که کمونیسم در برابر چشم آمریکا و فرانسه و جبهه غرب، نمودار قیافه روس کمونیست و چین کمونیست و اعمار آنها است، همین‌طور هم وهابیت سعودی در برابر چشم روس و چین کمونیست و اعمار آنها نمودار آمریکا و انگلیس و اعمار آنها است.<sup>۲۹</sup>

در همین راستا، اقدام روسیه کمونیست به اشغال افغانستان در سال ۱۳۵۷-۱۳۵۸ را واکنش آن ابرقدرت در برابر کودتای ضیاء‌الحق بر ضد ذوالفقار علی بوتو رئیس‌جمهور پاکستان می‌دانست و می‌گفت که آن حرکتی متکی به زر و زور آمریکا و سعودی بود. در این باره، در ادامه این مقال، باز هم سخن خواهیم گفت.

لنگرانی، با اشاره به نقش آل سعود (در جنگ جهانی اول) در فروپاشی دولت عثمانی و تجزیه و سقوط ممالک اسلامی در کام استعمار، و پیوندهای مستمر این سلسله با انگلیس و آمریکا در طول حیات سیاسی خود، اقدام این خاندان به تخریب قبور مطهر

۲۹. خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی. ترجمه علی کاظمی. مقدمه و تعلیقات حاج شیخ حسین لنگرانی، ج ۳، تهران، بنیاد، ۱۳۶۱، ص ۱۷۲.

ائمه اهل البیت و سایر آثار و مظاهر اسلامی در حرمین شریفین و متقابلاً احیای نام بنی‌امیه به اشکال گوناگون، نقش سازشکارانه آنها در قبال مبارزات ضدصهیونیستی اعراب، نقش مخرب او در اوپیک به نفع غرب و زیان نفت ایران، و بالاخره نقشی که این خاندان در جنگ تحمیلی ایران و عراق به نفع صدام و زیان انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران داشت و زمینه کشتار فجیع حجاج مظلوم ایرانی در مکه را فراهم ساخت، معتقد بود: «صدماتی که سعودیها از بدو پیدایش و فعالیت خود (از زمان مستر همفر جاسوس انگلیس و محمد بن عبدالوهاب در قرن ۱۸ به بعد) به اسلام و مسلمین زده‌اند نظیر آن را در طول تاریخ نمی‌توان پیدا کرد. می‌توانم بگویم از بدو بعثت تاکنون، صدمه‌ای که اینها زده‌اند هیچ فرد و جمعیتی نرده است».<sup>۳۰</sup> در این زمینه گزارش مندرج در روزنامه اطلاعات با عنوان «زیانبارترین مبارزات تبلیغاتی در تاریخ اسلام»<sup>۳۱</sup> را خوانده و سپس با غیظ می‌گفت: «لعنت به جان <نفت> فتنه‌کاین بنا نهاد!»

امروزه، خوشبختانه، بخشی نیرومند از حاکمیت سعودی، حساب خود را (هرچند دیر) نسبتاً از وهابیت و پیروان افراطی آن جدا ساخته و از فاصله تاریخی خود با ایران انقلابی کاسته است؛ و این امر نقطه امیدی برای تحقق یافتن اصلاحات ضروری در حرمین شریفین است. جای لنکرانی خالی است که بسبب امروزه تاریخ مصرف این سلسله برای آمریکا به پایان رسیده و استراتژی «ارباب» بر تضعیف و نابودی «غلام» دیرین خویش استوار شده است.

### ۳. مراحل دوگانه سیاست آمریکا در ایران

لنکرانی برای سیاست آمریکا در ایران، در مجموع، دو دوره یا مرحله مجزا قائل بود که مرحله اول، فاصله تاریخی ورود نخستین سفیر آمریکا در ایران در زمان ناصرالدینشاه تا جنگ جهانی دوم را شامل می‌شد و مرحله دوم نیز از زمان اشغال ایران به دست متفقین (روس، انگلیس و آمریکا) در شهریور بیست به بعد را فرا می‌گرفت.

در طول دوران حاکمیت قاجار (که برای اولین بار، پای دولت آمریکا رسماً در این کشور باز شد) تا وقوع حادثه شهریور ۲۰ و اشغال نظامی ایران توسط متفقین، دولت آمریکا تمایل چندانی به دخالت در ایران نشان نمی‌داد و رجال هوشمند کشورمان همچون مدرس و مستوفی‌الممالک می‌کوشیدند با کشیدن پای آمریکا به ایران، در سیاست خارجی این کشور موازنه ایجاد کرده از سنگ آن ابرقدرت برای تعدیل فشار و

۳۰. زمینه‌سازی تشکیل دولت طالبان و تجهیز القاعده، که به آن همه پیامدهای سوء برای امت اسلام در جهان انجامید، از دیگر اقدامات سعودی (به کمک آمریکا) بود که پس از درگذشت لنکرانی انجام گرفت.

۳۱. اطلاعات، ۲۵ آذر ۱۳۶۰، ش ۱۷۴۷۴، ص ۱۲.





مورگان شوستر و بیرم با جمعی از نیروهای مجاهدین در ایام مشروطیت | ۵۷۳-۸ع

تحکم دو همسایه زورگوی ایران (روس و انگلیس) سود جویند. استقبال آزادیخواهان از مستشاران آمریکایی (مورگان شوستر و آرتور میلیسپو) در اواخر عصر قاجاریه و اوایل دوره رضاخان، در همین راستا قابل ارزیابی است، که البته در هر دو مورد، رقبای قدرتمند آمریکا (به‌ویژه انگلیس)، بازفتن زیر پای مستشاران آمریکایی، تدبیر ایرانیان را نافرجام گذاشتند.

به دیده لنگرانی: سیاست آمریکا، در مرحله اول (یعنی تا پیش از شهریور ۲۰)، درگهر، چیزی جز تعقیب منافع خویش در منطقه و ایران نبود و آن کشور هیچ‌گاه دلسوز این آب و خاک، و حتی خالی از طمع نسبت به آن، نبود. اما تا پیش از جنگ جهانی دوم، مسائلی چون نفوذ و احیاناً سلطه فائقه و انحصاری روس و انگلیس در ایران و عدم حضور مقتدرانه آمریکا در کشورهای منطقه و گرایش (یا تظاهر) آن به سیاست انزوا سبب شده بود که رجال مستقل و ملی ایران خطری برای استقلال و آزادی کشور از سوی آمریکا احساس نکنند، بلکه برای ایجاد توازن در سیاست خارجی و کاهش نفوذ روس و انگلیس، از این کشور بهره نیز بگیرند. ولی پس از شهریور بیست، سیاست آمریکا به سرعت و شدت دگرگون شد و همزمان با بسط دامنه حضور وی در منطقه، در ایران نیز در صدد تسخیر این کشور و غارت میراث استعمارگر پیر (انگلیس) برآمد.

چنانکه این مطلب را می‌توان در تفاوت آشکار عملکرد میلیسپو (رئیس دارایی ایران) در قبل از شهریور بیست با رویه او پس از شهریور بیست مشاهده کرد. لنکرانی می‌گفت:

میلیسپو دو بار به ایران آمد. در دوران اول مأموریتش از طرف آمریکا، که نیروی ثالث و ظاهراً بیطرف جازده شده بود، وظیفه‌اش این بوده که راه نفوذ روس را برچیند و، از طریق وارد کردن خود به سیاست موضعی انگلستان در ایران، در جای هر دو بنشیند و [او] ظاهرسازیهایی هم برای اغفال ملت ما داشت. و اما بار دوم وضع عوض شد و میلیسپو بار دیگر آمد و این دوره من او را با فعالیتهای وسیع خود معزول کردم.<sup>۳۲</sup>

از مأموریت میلیسپو در آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت. با توجه به آنچه گذشت، روابط و مناسبات لنکرانی با آمریکا، متناسب با مراحل دوگانه سیاست عملی آن کشور در منطقه و ایران، ماهیتاً به دو بخش «همکاری مشروط و جهت‌دار» در مرحله نخست، و «تقابل فزاینده» در مرحله دوم قابل تقسیم است: پیش از شهریور بیست، لنکرانی نسبت به آمریکا، در مجموع، موضعی موافقت‌آمیز داشت و به این دلیل (در کنار شهید مدرس و همزمان او در مجلس) از واگذاری امتیاز نفت به کمپانی آمریکایی - که برای کمپانی انگلیسی نفت جنوب، رقیب می‌تراشید و لذا انگلیسیها سخت با آن مخالف بودند - حمایت کرد. همچنین به‌رغم انتقاداتی که به عملکرد دکتر میلیسپو (رئیس دارایی ایران در اوایل سلطنت رضاخان) داشت در صف حامیان وی قرار گرفت.

پس از شهریور بیست، با چرخش و انحرافی که در رفتار میلیسپو ظاهر شد و او به مغایله آشکار با کارگزاران و عمال سیاست انگلیس در ایران پرداخت، موضع لنکرانی نیز نسبت به میلیسپو عوض شد و در خط مخالفت فزاینده با او افتاد و نهایتاً نطقی کوبنده بر ضد وی در مجلس چهاردهم ایراد کرد. حرکت بعدی لنکرانی در این زمینه، مقابله با گرایشهای استیلا جویانه آمریکاییها بود که نخست با هشدار به برخی از کارگزاران آنها (نظیر جرج آلن و هاپکینز) صورت گرفت و بعدها، خصوصاً پس از کودتای ۲۸ مرداد (و بالاخص تحمیل کاپیتولاسیون بر ایران)، به خصومت با آمریکا انجامید.

۳۲. گنجینه معرفت... رامیان، ص ۹۹. ایشان در مصاحبه با بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی (۶۴/۱۰/۷) نیز در مورد گرایش رضاخان به آلمان اظهار داشتند: «از بس که از طرف آلمانها تبلیغات شده بوده که هیتلر پیروز خواهد شد، ضمناً «علاقه‌ای هم که ما به آلمان داشتیم از لحاظ اینکه آلمان رقیب فرانسه و انگلیس بود» مزید بر علت گرایش رضاخان به آن کشور بود. سپس افزودند: «آن وقتها آمریکا به میدان نمی‌آمد. همین فکری هم که راجع به شوستر شد حمایت از آمریکا نبود حمایت از رقابت بین آنها بود. کسی احتمال نمی‌داد که آمریکا بتواند از خاک خودش، مثلاً، به غاورمیانه بیاید».

استفاده لنگرانی از تضاد آمریکا با روس و انگلیس برای کاستن از فشارها و تجاوزات دو قدرت اخیر به کشورمان اختصاص به مرحله نخست سیاست آمریکا در ایران نداشت و مرحله دوم را - به ویژه در دوران اشغال آذربایجان توسط ارتش سرخ و ایادی آن - شامل می‌شد. اما حمایت «مشروط و جهت‌دار» وی از آمریکا بیشتر اختصاص به مرحله اول یعنی تا پایان مأموریت اول میلیسیو در ایران داشت. ضمناً وی، در اوایل مرحله دوم سیاست آمریکا در ایران، تلاش زیادی داشت که آمریکا را از تقلید رویه استعماری انگلیس در ایران برحذر دارد که البته، به ویژه پس از خروج جرج آلن (سفیر آمریکا در دوران بحران آذربایجان) از ایران، این تلاش نافرجام ماند.<sup>۳۳</sup> این نکته نیز افزودنی است که در سالهای نخست پس از شهریور، کارگزاران آمریکا در واشنگتن و تهران تماماً معتقد به بلع ایران و نابودی استقلال و آزادی ایران (یعنی پا گذاشتن جای پای بریتانیا) نبودند؛ بلکه کسانی هم در هیئت حاکمه آمریکا یافت می‌شدند که، به هر دلیل، صلاح آمریکا را در ادامه سیاست گذشته مبنی بر حفظ استقلال و آزادی ایران می‌دیدند و طبعاً این گرایش در اظهارات و مواضع عملی آنان بازتاب داشت (چنانکه سفارت آمریکا در ایران، هنگام اوجگیری مبارزه ملیون با میلیسیو در سالهای پس از شهریور بیست، در اقدامی مدبرانه، خود را آلوده پشتیبانی از میلیسیو نساخت).<sup>۳۴</sup> در ضمن، این را نیز می‌دانیم که، این گونه چرخشهای بزرگ در سیاست خارجی ابرقدرتها (از دکتربین «انزوا» به «تهاجم») نیاز به گذشت زمان دارد و یک‌شبه نمی‌تواند کل سیاست آن ابرقدرت را پوشش دهد. لذا لنگرانی نیز همزمان با مشاهده جلوه‌های این چرخش، در اوایل امر (به گونه دوستانه) از وقوع این چرخش انتقاد کرده نسبت به پیامدهای سوء آن هشدار داد؛ و تنها زمانی به تقابل قهرآمیز با آمریکا روی آورد که از اصلاح رویه آن کشور در ایران کاملاً مأیوس شده بود. بنابراین سرفصلهای تعامل و تقابل لنگرانی با آمریکا را در هر دو مرحله، به کمک اسناد و مدارک موجود، بررسی می‌کنیم.

## ۴. لنگرانی و آمریکا پیش از شهریور ۲۰

### ۴-۱. مبارزه با قرارداد وثوق‌الدوله (تابستان ۱۲۹۸ شمسی)

اوت ۱۹۱۹ میلادی (مرداد ۱۲۹۸ شمسی) وثوق‌الدوله، نخست وزیر ایران، قراردادی را با سرپرستی کاکس (سفیر انگلیس در ایران) به امضا رساند که ایران را

۳۳. جعل لغت مرکب «سام - ساکسون» به توسط لنگرانی، در همین راستا قابل ارزیابی است.

۳۴. میلیسیو آمریکاییها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صص ۲۹۲-۳۰۲.

تحت‌الحمایه بریتانیا ساخته مالیه، قشون (و فرهنگ) این سرزمین را زیر سلطه مستشاران انگلیسی می‌برد. فردای آن روز اعلامیه دولت، مبنی بر اعلام و توجیه آن قرارداد، در جراید نشر یافت. قرارداد ۱۹۱۹ به زودی با واکنش منفی وطنخواهان ایرانی روبه‌رو گردید و لنکرانی از جمله کسانی بود که، از همان آغاز، به مبارزه سخت و بی‌امان با عاملان عقد قرارداد برخاست. او، در این مبارزه، در کنار شهید مدرس و حاج آقا جمال اصفهانی قرار گرفت و در گرفت‌و‌گیر سختی که وثوق الدوله در محرم ۱۳۳۸ قمری (مهر ۱۲۹۸ شمسی) به راه انداخته بود ناگزیر چندی را در اختفا و دربه‌دوری به سر برد.

از جمله اقدامات لنکرانی و دوستانش در این ایام، تلاش برای تحریک دول فرانسه و آمریکا بر ضد قرارداد بود که به صورت زیر انجام گرفت:

۱. تنظیم و ارسال عریضه ایرانیان بر ضد قرارداد ۱۹۱۹ به مجمع اتفاق ملل در ژنو به کمک شهید مدرس و مورخ الدوله سپهر و جمع‌آوری امضای رجال سیاسی ایران (نظیر مستشارالدوله) و تسلیم آن به وزیر مختار فرانسه در تهران برای ارسال به وزارت خارجه فرانسه؛ ۲. تنظیم نوشته‌ای (همچنین بر ضد قرارداد ۱۹۱۹) و تقاضای مساعدت با آزادیخواهان ایران از دولت آمریکا و ترجمه آن نوشته به توسط برادران صالح (اللهیار و علی پاشا صالح، منشیان ایرانی سفارت آمریکا در تهران) و ارسال آن از طریق وزیر مختار آمریکا برای وزیر خارجه آن کشور (لانسینگ). دو روز پس از ارسال نوشته مزبور، جواب مساعد وزیر خارجه آمریکا در تشویق اهالی وطنخواه ایران رسید و متن آن به وسیله دست استنساخ و برای غالب رجال ارسال شد.<sup>۳۵</sup>

مورخ الدوله سپهر (دبیر اول سفارت آلمان در زمان جنگ جهانی اول)، ضمن اشاره به پیشگامی لنکرانی در مبارزه با قرارداد وثوق الدوله، تصریح دارد که لنکرانی از طریق وی، اعلامیه‌های مرحوم مدرس را به سفارت خانه‌های آمریکا و فرانسه در تهران می‌برده است. سپهر می‌نویسد:

اول کسی که لوای مبارزه [با قرارداد] را برافراشت آقا شیخ حسین لنکرانی بود که از عنفوان جوانی به خدمت روحانیت و سیاست کمر بسته و از هیچ فرصتی در این راه غفلت نمی‌ورزید. عده‌ای از دوستان را به منزل خویش دعوت نمود و قیام عمومی

۳۵. در مورد مبارزه آمریکا (و نیز فرانسه با قرارداد ۱۹۱۹ رک: بنجامین شودران. خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ. ترجمه عبدالحسین شریفیان. صص ۲۳-۲۵؛ «مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس»، دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه علی‌رضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۷-۱۳۸، بهمن و اسفند ۷۷، صص ۱۴-۲۱؛ آبراهام ویلسون. روابط سیاسی ایران و آمریکا ۱۳۰۰-۱۳۴۰ ه.ق. ترجمه محمدباقر آرام، صص ۲۱۲-۲۲۷.



اللهیار صالح | ۱۶۶۰-۲۰۰۲ع



حسن وثوق | ۱۹۱۱-۱۵

را طرح‌ریزی کرد. نگارنده در آغاز سخنرانی وی وارد شده شنیدم که می‌گفت: من نمازم تا لفظ تحت الحمایه بر زبان رانم... میزان محترم [مرحوم لنگرانی] اظهار داشت من مصمم هستم امشب ملاقاتی از دو مجتهد بزرگ بنمایم، از حاج امام جمعه نخونی استدعا کنم دستور دهند مسجد ترکها برای ایراد وعظ و خطابه در اختیار آزادی خواهان قرار گیرد و از آقاسیدحسن مدرس تمسکی کنم رابطه شخصی خود را هم با وثوق‌الدوله قطع و پیشوایی نهضت مخالفین قرارداد را بپذیرند. ضمناً از نگارنده [= مورخ‌الدوله] خواستند توجه سفارتین آمریکا و فرانسه را به منظور مساعدت با ملت ایران در الغاء قرارداد جلب نمایم. یکی دیگر از حضار به نام کازرانی به عهده‌گرفت رؤسای تجار را آماده قیام و اقدام کند.

چند روز بعد، من به دیدن کالدول Caldwell وزیر مختار آمریکا رفتم. دو دبیر سفارت - دو برادر که به وطن پرستی معروف بودند: اللهیار صالح و علی‌پاشا صالح - زحمت ترجمه را قبول کردند و از وزیر مختار آمریکا قول گرفتیم که مراتب نگرانی ایرانیان را از مندرجات قرارداد به سمع اولیاء دولت در واشنگتن رسانده و استمداد نماید. پس از دو روز جواب مساعد وزیر خارجه آمریکا به امضاء لانسینگ Lansing مشعر بر تشویق اهالی میهن پرست ایران رسید و برای انتشار به من دادند. چون هیچ روزنامه جرئت درج آن را ننمود، ناچار به وسیله دست، نسخه‌های بسیار از روی آن استنساخ کرده برای غالب رجال فرستادم. بعد نزد وزیر مختار فرانسه بنین Bonin رفتم و پیشنهاد کردم عریضه جمعی از جوانان ایرانی را به

مجمع اتفاق ملل در ژنو برساند. قبول نموده و لکن گفت اعضاء شما را در آن جا نمی‌شناسند، خوب است به اعضاء رجال معمر و مشهور برسانید. چنان کردم، ابتدا از سعدالدوله و سپس از ممتازالدوله و حاج معین بوشهری و مستشارالدوله اعضاء گرفتم و به فوریت، تسلیم وزیر مختار فرانسه نمودم.<sup>۳۴</sup>

اسماعیل راتین نیز در اثر مشهور خود، حقوق بگیران انگلیس...، به فعالیت لنگرانی و مورخ‌الدوله برای رساندن صدای اعتراض ملت ایران بر ضد قرارداد به گوش سفارت آمریکا و مجمع اتفاق ملل اشاره دارد.<sup>۳۷</sup>

#### ۲-۴. تظاهرات بر ضد اشغال عراق به دست انگلیسیها (پاییز ۱۳۰۱)

۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ (برابر یکم مرداد ۱۳۰۱) شورای جامعه ملل، قیمومت فلسطین را به استعمار انگلیس واگذار کرد. در اعتراض به این امر و حوادث متعاقب آن، مراجع بزرگ تقلید شیعه در عراق (و در رأس آنها آیات عظام میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی) به پا خاستند و، سرانجام، بیش از ۳۰ تن از علمای طراز اول عتبات به جرم مخالفت با دخالت بریتانیا و حکومت دست نشانده آن در عراق، به ایران تبعید شدند. چندی بعد محمد خالصی زاده (از فعالان سیاسی مخالف انگلیسیها در عراق) نیز به ایران تبعید شده راهی تهران گردید و به زودی با، کمک لنگرانی، گروهی را با عنوان «مجمعین مسجد سلطانی تهران» در اعتراض به مظالم و جنایات انگلیسیها در بین‌النهرین (عراق عرب) سامان داد. چندی بعد، با مذاکراتی که بین دولت ایران و عراق صورت گرفت، مراجع تبعیدی (به استثنای آیت‌الله شیخ مهدی خالصی پدر خالصی زاده) اجازه یافتند به عتبات بازگردند. اما «مجمعین مسجد سلطانی»، تحت رهبری خالصی زاده و لنگرانی، به فعالیت مستمر خویش مبنی بر مقابله با حوادثی که نیرنگ استعمار برای نابودی آزادی و استقلال ایران اسلامی پیش می‌آورد، ادامه دادند. آنان پیوسته، با راهپیمایی در خیابانهای تهران و تظاهرات در برابر سفارتخانه‌های بیگانه، به مظالم انگلیس و دولت وابسته وی (امیر فیصل) در عراق اعتراض کرده از دولتهای

۳۶. خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر. به کوشش احمد سمعی. تهران، نشر نامک، ۱۳۷۴، صص ۳۷-۳۵.

۳۷. حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، راتین، صص ۲۲۳-۲۲۴. «مورخ‌الدوله که خود در سن هجده سالگی با شور و وطنپرستی خاص داخل اجتماع شد و با روح انقلابی در صف آزادیخواهان تندرو قرار گرفت و در زمان اولتیماتوم ۱۹۱۱ علیه ناصرالملک نایب السلطنه و در موقع انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بر ضد کابینه وثوق الدوله قیام نمود و با کمک مرحوم مدرس و لنگرانی عریضه ایرانیان به مجمع اتفاق ملل را تنظیم کرد و با مساعدت آقایان اللهیار و علی باشاخان صالح، منشیهای سفارت آمریکا، موفق به صدور اعلامیه لانسینگ وزیر خارجه آمریکا، علیه قرارداد ایران و انگلیس شد.



آیت‌الله میرزا حسین نائینی [۸۰۰-۱۲۰۰ع]



احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) [۲۲۰۱-۲۴۰۰ع]

ایران و جهان، برای رفع این تجاوز، کمک و همراهی می‌طلبیدند. صبح ۱۸ مرداد ۱۳۰۲ (۲۶ ذی‌حجه ۱۳۴۱ق) هواپیماهای انگلیسی آسمان تهران را به لرزه درآوردند و عصر آن روز تهران شاهد راهپیمایی باشکوه مردم پایتخت بود که (به دعوت «جمعیت بین‌النهرین» و «اتحادیه تجار و اصناف») در مسجد سلطانی تجمع گرد آمدند، و از آنجا به سمت سفارتخانه‌های بلژیک، آلمان، عثمانی، آمریکا، روس، فرانسه، ایتالیا و افغانستان در تهران حرکت کردند، و پس از قرائت لایحه اعتراض و اظهار تفر از مظالم بریتانیا در برابر سفارتخانه‌های مزبور و تسلیم یادداشت اعتراض به آنها، به مسجد سلطانی بازگشتند.<sup>۳۸</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۳-۴. قتل مازور ایلمبری (تیر ۱۳۰۳)

بهار و تابستان ۱۳۰۳ شمسی بین کمپانی نفت آمریکایی سینکلر با کمپانی آمریکایی استاندارد اوپل، بر سر گرفتن امتیاز نفت در ایران، رقابت و درگیری سختی وجود داشت. کمپانی سینکلر مورد پشتیبانی سفارت آمریکا و شوروی در ایران قرار داشت و کمپانی استاندارد اوپل نیز از سوی سفارت انگلیس در ایران حمایت می‌شد. مخالفان انگلیس (نظیر شهید مدرس و قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت)، به منظور ایجاد موازنه

۳۸. رک: «مظالم انگلیس در بین‌النهرین»، ضمیمه جریده اتحاد اسلام، مطبعه برادران باقرزاده، صص ۶۹-۹۵. جریده اتحاد اسلام، روزنامه‌ای بود که با مدیریت شیخ حسین لنگرانی منتشر می‌شد و حکم ارگان جمعیت بین‌النهرین و مجتمعین مسجد سلطانی را داشت.

سیاسی و اقتصادی، از سینکدر حمایت می‌کردند<sup>۳۹</sup> و در کوران همین کشاکش بود که مازور ایمری (نایب کنسول آمریکا) ۲۷ تیر ۱۳۰۳ شمسی در ازدحامی که در کنار سقاخانه آشپخ هادی تهران رخ داد به نحوی کاملاً مشکوک به قتل رسید<sup>۴۰</sup> و، در نتیجه، تمهیدات هواداران سینکدر برای موفقیت آن کمپانی در ایران به شکست انجامید. در اثر این واقعه، که به نظر آگاهان، انگلیسیها و رضاخان در آن دست داشتند،<sup>۴۱</sup> ضمن آنکه رضاخان با ایجاد حکومت نظامی در پایتخت به تصفیة مخالفان خود دست

۳۹. شهید مدرس در خلال استیضاح مشهورش از میرزا حسن مستوفی در مجلس شورای پنجم (۱۲ جوزا/خرداد ۱۳۰۲) راجع به لزوم پیش کشیدن پای آمریکا برای شکستن انحصار کمپانی انگلیس در امر نفت ایران، اظهار داشت: «این قانون نفت، یا خوشبختانه یا بدبختانه، در وقتی در مجلس گذشت که بنده ناخوش بودم. همین قدر آقای حاج شیخ اسدالله آمدند منزل و گفتند که یک چنین قانونی آمد و ما در چند دقیقه گذرانیدیم. بنده عرض کردم که خوب بود در چند ساعت می‌گذرانیدید و قدری بیشتر مطالعه و فکر می‌کردید. بعد که بیدار شدیم، هوشیار شدیم، سوءظن پیدا کردم؛ خیال کردم که یک انگلست کوچکی از همان کسی که میل ندارم در کارهای ما دخالت داشته باشد در این کار داخل است. لذا انحصار استاندارد را طلب کردیم، عمومیت دادیم برای اینکه این فکر (یعنی شاید یکی از همسایه‌ها در این کار ربط داشته باشند) نباشد و معامله را از دنیای کهنه انداختیم به دنیای آمریکا. مستخدمی را هم که از دنیای کهنه می‌آوردیم قرار گذاشتیم از دنیای نو بیاوریم و به فراغت بال موفقیت پیدا کردیم. با اینکه عرض می‌کنم و یقین دارم تمام ملت ایران و عموم نمایندگان در این عقیده موافق هستند، (زیرا سرمشاش یکی است). منشأ سیاست ما دیانت ماست... ما با تمام دنیا دوستیم مادامی که متعرض ما نشده‌اند. هرکس متعرض ما بشود متعرض او خواهیم شد». رک: مدرس فهردان آزادی، حسین مکی، ۲۰۸/۱-۲۰۹.

۴۰. روبرت ایمری، گذشته از مسئولیت خود در سفارت آمریکا، از سوی مجله جغرافیایی ملی (*National Geograph*) آمریکا نیز مأموریت داشت که از مناطق تاریخی و مناظر دیدنی ایران عکس برداری کند. حضور او در ازدحام سقاخانه (که آن روزها، شایعه وقوع کرامتی در آن، جمعیت زیادی از مردم را گرد آن جمع کرده بود) با سوسه‌دوانی زندان، عوام را تحریک کرده و به ضرب و جرح و، در نهایت، قتل وی انجامید. نکته جالب و مرموز آنکه ایمری را فردی به نام بالوین سیمور (شهروند آمریکا و کارمند کمپانی انگلیسی نفت جنوب) همراهی می‌کرد و مصطفی فاتح، کارمند عالی‌رتبه کمپانی مزبور نیز در بین جمعیت جلوی سقاخانه حضور داشت!

۴۱. والاس موری، کاردار سفارت آمریکا در ایران، در ژوئیه ۱۹۲۴ طی گزارشی محرمانه به واشنگتن نوشت: «گزارشها حاکی از آن است که توطئه و دسیسه از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران سبب قتل ایمری گشته است. آنها تصور می‌کردند که ایمری همان سوپر (Soper) نماینده شرکت نفت سینکدر است. سفارت شوروی صراحتاً انگلیسیها را متهم به قتل ایمری کرده است و مطبوعات ایران هم حملات شدیدی را بر علیه انگلیسیها آغاز کرده‌اند». روزنامه هوالد تریبون چاپ پاریس از قول هارولد اسپنسر، عامل مخفی انگلیس در خاورمیانه، نوشت که مازور ایمری در حقیقت از طرف گروهی به قتل رسیده است که آن گروه به دست سرمایه داران انگلیس و آمریکا به وجود آمده بود (ایران و قدرتهای بزرگ... ایرج ذوقی، ص ۲۰۹). راجع به قتل مازور ایمری و اسرار و اسناد آن، رک: مجله تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، ص ۲۹۰ به بعد؛ مجله گنجینه اسناد، دفتر دوم، ص ۸۵ به بعد؛ اللهیار صالح، ۴۹-۴۸/۱؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی، محمدتقی بهار، ۲۲۰/۱.





آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی از مراجع بزرگ شیعیان (۹۱۴-۴ع)

زد، کمپانی انگلیسی جنوب نیز از یک خطر بزرگ به سلامت جست. قتل ایمبری ظاهراً سناریویی حساب شده از سوی شرکت نفت انگلیسی جنوب ایران برای مات کردن حریف آمریکایی، اختلال در روابط ایران و آمریکا، و دادن بهانه به دست رضاخان برای بگیر و ببند مخالفان سیاسی خود بود. بی‌جهت نیست که رضاخان، فردای قتل ایمبری، یعنی روز ۲۸ تیر ۱۳۰۳، در تهران حکومت نظامی اعلام کرده دست به بازداشت برخی از مخالفان فعال خود زد و به همین علت نیز با واکنش تند اقلیت مجلس به رهبری شهید مدرس در ۲۹ تیر روبه‌رو شد.<sup>۴۲</sup>

۴۲. راجع به درگیری کمپانیهای نفتی و حوادث منتهی به قتل مازور ایمبری آمریکایی، و نقش رضاخان و انگلیسیها در آن واقعه، رک: مظفر شاهدهی، «نفت شمال ایران در عرصه رقابتهای بین‌المللی»، تاریخ معاصر

لنکرانی نیز، در آن هنگامه، از رقیب آمریکایی کمپانی نفت انگلیس حمایت می‌کرد و به همین دلیل و نیز به علت مخالفتش با جمهوریخواهی مصنوعی و استعماری رضاخانی، دو روز پس از قتل ایمری، در شب ۳۰ تیر / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۴۲ق از سوی رضاخان دستگیر و همراه آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی و چند تن دیگر با وضعی فجیع به کلات نادری واقع در شمال خراسان تبعید شد. در ۱۷ مرداد، شهید مدرس طرح استیضاح رضاخان را ریخت که به ضرب و جرح شدید وی و برخی از بارانش به دست گرمه‌های رضاخانی انجامید و، سرانجام، اکثریت مجلس زیر فشار رضاخان به دولت رأی اعتماد داد.

لنکرانی در تاریخ ۱۰ مهر از تبعید کلات آزاد شد و، تحت نظر عمال رضاخان، محکوم به اقامت اجباری در مشهد گردید. او در نامه‌ای که از تبعیدگاه خود در مشهد (مورخ اواخر ربیع الاول یا اوایل ربیع الثانی ۱۳۴۳ قمری) به دوستان مبارزش در تهران نوشت خاطر نشان ساخت که: ایادی سردار سپه و اربابان انگلیسی او، با صحنه‌سازیها و تبلیغات مزورانه، امر را بر آزادیخواهان مشهد مشتبه ساخته سردار سپه را عنصری حقیقتاً جمهوریخواه و ضد انگلیس، و ما و مخالفان رضاخان را گروهی مرتجع و حتی هوادار انگلیس و شریک در قتل کنسول آمریکا جازده است! در همین نامه، به دوستانش تأکید کرد که:

لازم است جریانات مسجد شاه و استقلال سیاسی و علت واقعی مخالفت آنها و عدم ارتباط مجتبعین | مسجد سلطانی تهران | با دستجات دیگر، در اینجا با دلایل قویه ثابت شود... اگر بگوییم که اینها | یعنی آزادیخواهان مشهد | نمی‌دانستند که مجتبعین با دسائس اخیر که در لباس دین اجرا می‌شد | ظاهراً اشاره به بلوای سقاخانه و قتل ایمری دارد | مخالف بودند تعجب خواهید کرد. اینها نمی‌دانند که ما، در عین مخالفت با جریانات مضوره، جدیت در گذشتن امر نطف | داشتیم؛ اینها باور نمی‌کنند که آزادیخواهان واقعی و بالآخره مخالفین جدی و برجسته انگلیسها هستند که در مقابل این استعمار جمهوری نما صف کشیده‌اند؛ اینها متوجه این نکته نیستند که جدیت و صمیمیت ملیون علاقه‌مند به سعادت و استقلال ایران است که شاهکارهای کرزن | را | در هر لباسی شروع می‌شود خراب می‌کنند. حقیقتاً باید به اینها فهماند که «مجتبعین مسجد سلطانی» از وقایع اخیر و قتل

→ ایران، س ۲، ش ۷، (پاییز ۷۷)، ص ۵۳ به بعد «خاطرات سیاسی مورخ‌الدوله سپهر»، صص ۲۰۴-۲۰۱، مجله ۱۵ خرداد، س ۶، ش ۲۸، ص ۲۵ به بعد؛ مجله گنجینه اسناد، دفتر دوم، ص ۸۵ به بعد؛ اللهیار صالح، ۴۸/۱-۴۹؛ مجله تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، ویژه نامه شهید مدرس، ص ۲۹۰ به بعد؛ خاطرات من... حسن اعظام‌الوزاره، ۱۰۲۴/۲-۱۰۲۵، ۱۰۲۴/۲، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، صص ۱۲۳-۱۲۶.



حجت الاسلام سید محمد رضا فیروزآبادی | ۸۸۳-۲ع

فلسول آمریکا بیشتر از همه متأثر شده‌اند. در اینجا مطالب به قدری پیچیده و درهم و برهم است که شخص متحیر می‌ماند. به همین جهت است که مقتضی است مقرر فرمایید فوراً هر چه زودتر سی دوره کامل اتحاد اسلام که ابتدا به مشهد نیامده... را منتشر کرده به اضافه سی نسخه از اوراق «برای قضاوت تاریخ - انگلیس و ایران، لندن و طهران» که سابقاً بعد از بحمل (= فروردین ۱۳۰۳ شمسی) منتشر شده هر چه زودتر ارسال شود که در هر صورت اقلاً بتوانیم بفهمانیم که قضایا از چه قرار بوده و [ما] پیش خدا و وجدان مسئولیتی نداشته باشیم.<sup>۴۳</sup>

۴۳. نامه حاج شیخ حسین لنکرانی به آقا شیخ جعفر و آقا شیخ تقی تاجران تونوجی، از مشهد به تهران، اوایل آبان ۱۳۰۳ شمسی. ضمناً در مسوده اصلی، پاراگراف اخیر چنین بوده است: «اقلماً بتوانیم بفهمانیم که (مجتمعین) مسجد شاه چه می‌گفته و خالصی زاده چرا مخالفت می‌کرده» و در حقیقت مسجد شاه برای

در اوراق و اسناد مرحوم لنگرانی اعلامیه‌ای به ژلاتین وجود دارد که در ایام مجلس پنجم منتشر شده و از تبانی میان رضاخان و انگلیسیها در قتل ایمبری پرده برمی‌دارد و، ضمن حمایت از اقلیت مجلس (به رهبری مدرس)، از دیگر وکلای مجلس و حتی اشخاصی نظیر مستوفی‌الممالک و تقی‌زاده و برادران پیرنیا که در این مورد سکوت کرده‌اند به شدت انتقاد می‌کند. لحن تند و پرخاشجویانهٔ اعلامیه نسبت به ملت ایران و نیز شخصیت‌هایی چون مستوفی و برادران پیرنیا (که لنگرانی، آنان را شخصیت‌هایی خدوم و ضد استعمار می‌شمرد) نشان‌دهندهٔ این است که یا کسانی غیر از لنگرانی در نگارش اعلامیه‌های مزبور دست داشته‌اند و یا لنگرانی در تهیهٔ اعلامیه‌ها دست داشته و شدت اندوه و ملاحظاتی دیگر وی را به اعتراض تند نسبت به شخصیت‌های مزبور واداشته است.

اینک متن اعلامیه:

#### باز خیانت جدید رضاخان

هموطنان! البته در جراید خواندید که از کمیسیون [کمیسیون] خارجه چه لایحهٔ دلخراشی توسط مخبر (کهنه خائن) کمیسیون [کمیسیون] مزبور تقدیم مجلس شده بود...! سیصد و بیست هزار (۳۲۰۰۰۰) تومان نتیجه دسترنج شما فلکزدگان را رضاخان، محض استرضای خاطر انگلیسیها، به اتباع انگلیس بخشید! آیا عوضی هم از انگلیسیها گرفته؟ آری، کمک و تقویت از حکومت و خودسری او. ای ملت مرده، جنبشی نما، نظر کن، چشمهای خواب آلود خود را باز بنما؛ بین سردار سپه قاچاق برای ادامه حکومت سراپا ننگین خود چه به روزگار تباه و سیاه تو و مملکت تو می‌آورد! ملت بدبخت، بین به جهت ادامهٔ دزدی و غارتگری خود به چه تشبیهاتی متشبث می‌شود. یک روز دستور می‌دهد به قزاقهای وحشی که در وسط روز علناً قنسول آمریکا را با فجیع‌ترین طرزی به ضرب سر نیزه و شوشکه قطعه قطعه بنمایند. صرف نظر از برباد دادن حیثیت و شئون ملی ایران در انظار ملل دنیا، متجاوز از یک کرور (۵۰۰۰۰۰) تومان به عنوان خون بها به خزانهٔ فقیر ملت ضرر و خسارت وارد می‌آورد و بعد هم شرم نکرده به بهانهٔ قتل قنسول حکومت نظامی برقرار، آزابخواهان را، به اسم شرکت در قتل قنسول، با یک عده مردم بیگناه بی تقصیر به محبس انداخته، یا تبعید می‌کند. غافل از اینکه قضیه به قدری از پرده بیرون بود که به هیچ نحوی ممکن نبود ماستمالی نمود. سردار سپه تصور نمی‌کند که مردم اغفال نمی‌شوند و می‌دانند که تا قزاقها اجازه از مافوق خود نداشته باشند مرتکب چنین عمل فجیعی، آن هم در مقابل

→ حفظ آزادی، برای جنگ با سیاست استعماری انگلیس، برای صیانت استقلال ایران، و بالأخره برای خراب کردن نقشهٔ ظالمانهٔ کروزن شروع به مخالفت کرده است.

قراولخانه درب قزاقخانه و فاصله صد قدمی نظمی در حضور صاحب‌منصبان و مافوقهای خود، نمی‌شوند. با وجود این همه دلایل، شرم نکرده تلگراف به خارجه می‌کند که دیگران مرتکب این عمل شده‌اند!! نمی‌داند نمایندگان دول خارجه مقیم طهران گوش به اراجیف وزارت خارجه نداده، در مقابل اشاعات سراپاکذب و باوه‌گوییهای وزراتخانه مزبور، حقایق را به دربارهای متبوع خود اطلاع داده‌اند و مرتکبین اصلی را به دنیا معرفی کرده‌اند.

امروز هیچ بجهای در طهران نیست که ندانسته و یا نداند قسول آمریکا به تحریک سردار سپه و نقشه انگلیسها مقول نگردیده...<sup>۲۴</sup>

هموطنان! رضاخان تاکنون در این مدت سه سال شصت کرور (۳۰ میلیون) تومان به اسم مخارج قشون از خزانه ایران گرفته، در صورتی که بیش از نصف آن را به مصرف نظام دروغی نرسانیده، مابقی را در بانک شاهی و صندوقهای منزله‌اش پنهان کرده و بلعیده است. از دزدیدن این همه وجوه سیر نشده مالیه اقبال‌السلطنه و ظفر نظام و غیره را نیز ضبط نموده متجاوز از بیست کرور (۱۰ میلیون) تومان را خورد و یک شاهی آن را به خزانه دولت نیرداخت...!

ملت بی‌حس، رضاخان از این همه سرقتها و غارت بیت‌العمال سیر نشده برای چپاول چندین مقابل وجوه مذکوره فوق سیصد و بیست هزار تومان به اسم خریداری چند تخته پاره مندرس به اتباع انگلیس می‌بخشد که در عوض این حاتم‌بخشی انگلیسها (انگلیسها) تقویت از حکومت ننگین و قلدری او بنمایند. صرف نظر از خسارت وارده به مالیه مملکت، هزاران مفاسد سیاسی و اساسی از این خیانت آشکارای این شخص شریر دزد به مملکت وارد گردید. ما خیرداریم که لایحه مزبور را انگلیسها (انگلیسها) می‌خواستند به فشار بقبولانند، مستوفی‌الممالک او را، حتی، قوام‌السلطنه هم از تکلیف مزبور شانه خالی نمودند چون در کابینه هر دو این مسئله مطرح بود و انگلیسها به مبلغ ۳۰ هزار تومان هم راضی شده بودند معذک، چون اشیاء مزبور به هیچ مصرفی نمی‌خورد، به علاوه، مضوات سیاسی را حائز بود، تقاضای آنها را رد کردند. اینک رضاخان، صرف‌نظر از ضرر مالی، به طمع ابقاء خود به دست انگلیسها (انگلیسها)، یک سابقه بس خطرناکی را تهیه نمود...!

ای نمایندگان سرنیزه‌ای، ای پاچه ورمالیده‌های خائن دزد، ما به نام ملت توسط نمایندگان دول به دنیا اعلام می‌نماییم که این مجلس و این وکلا ابداً رسمیتی ندارند. اینها یک مشت مردمی هستند که توسط سرنیزه رضاخان به اسم وکیل برای گذراندن این گونه لوایح بر مردم فلک زده ایران تحمیل نموده‌اند. هر قانونی از این

مجلس بگذرد ابدأ رسمیتی ندارد؛ زیرا حقیقتاً مجلسی است نظامی و اکثریت آن اسکورت رضاخان می‌باشد...

شما ای مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، تقی‌زاده که مانند مجسمه بیروح می‌نشینید و این‌گونه لواط را تصویب می‌نمایید و ابدأ صدا از شما بلند نمی‌شود...! آیا شما در مقام خود از سایرین خیانتکارتر نیستید؟ آیا شما این روزهای سیاه را برای ما ملت تهیه نکرده‌اید؟ روزی بیاید که ملت ایران هم، به تلافی این خیانت‌های شما، داد خود را از شما یا اولاد شما بستاند... دیدید اقلیت، مخالفت خود را ابراز نمود؛ شما هم می‌خواستید کمک نمایید. انصاف بدهید با این مشی شما، نباید به شما هم خائن گفت؟ مخصوصاً شخص مستوفی‌الممالک که این مسئله در کابینه خودش هم مطرح بوده باز سکوت اختیار می‌نماید!!

ملت! هموطنان! بیایید در این موقع خطرناک دست به هم داده و این تیپ خیانتکار را به کیفر اعمال خودشان برسانیم. اینها گرگهایی هستند که برای پاره نمودن ما گوسفندان به لباس میش درآمده‌اند. اینها محکوم به فنا و زوال می‌باشند. همه را دیدیم، شناختیم، حتی تقی‌زاده را تجربه نمودیم. خوب شد که آمد، آرزو از دل طرفدارانش بیرون آمد. خیانت علنی رضاخان بی همه چیز را مشاهده می‌کند، آن وقت در لایحه عرض و طویل خود یک نفر افسیونی خیانت‌شمار بی‌مغز را از ظهورات آسمانی و در ردیف اشخاص بزرگ و باسرف معرفی می‌نماید! ما هم قبول داریم رضاخان از ظهورات آسمانی است و لیکن در خیانت، در چپاول مالیه فقیر ملت، در اجنبی‌پرستی و وطن‌فروشی.

آقای تقی‌زاده! ما هم شریک قول شما هستیم و او را یکی از برجسته‌ترین افراد خائن ایران شناخته‌ایم. آقای محترم، گویا زمانی که به لندن تشریف فرما شدید در فراموشخانه وزرات خارجه آنجا بیخ گوش شما آهسته گفتند که هر وقت به ایران رفتی بگو: سردار سپه در ایران از ظهورات آسمانی و موهبت‌های الهی است.

هموطنان، آیا باز هم در خیانت پیشگی و مطیع انگلیس بودن سردار سپه، برای شما جای شبهه باقی مانده؟ پس بیایید و یک بار دیگر پشت به هم بدهیم و با یک تیپ خیانت‌پیشه بیسرف، که هر روز به یک نوعی شرافت و حیثیت ملی شما را در انظار ملل خارجی جریحه‌دار می‌نمایند، بجنگیم و با مشت آهنین خود به دهان او و پارتی بی‌همه چیز او بکوبیم و آثار ننگین آنها را از صفحه این مرز و بوم براندازیم و این لکه ننگی که به دامان مقدس ملی ما، به زور سرنیزه انگلیس، افتاده با خون بشویم. انگلیسها | انگلیسها | از دست وکلای خودشان اولین گل ناقابل بود که روز یکشنبه گذشته گرفتند؛ اگر قدری سستی نماییم، وای به حال آینده مملکت! هموطنان، موقع خیلی خطرناک است...

#### ۴-۴. حمایت از میلیسیو در برابر رضاخان

لنگرانی در آن سالها، همچنین، از دکتر میلیسیو (۱۸۸۳-۱۹۵۵) رئیس کل دارایی ایران<sup>۴۵</sup> حمایت می‌کرد؛ چه، وی عملاً مانعی بر سر راه غارتگریهای عمال کودتای حوت ۱۲۹۹ و، به ویژه، سدّی در برابر خودکامگیها و فزون خواهیهای شخص رضاخان بود و به همین دلیل نیز، از حمایت و همدلی محدود آزادیخواهان وقت برخوردار و متقابلاً مورد خشم انگلیسیها و رضاخان قرار داشت و عاقبت هم توسط همانها به کار او در ایران خاتمه داده شد.<sup>۴۶</sup> لنگرانی، در نطق ۱۶ دی ۱۳۲۳ خود در مجلس چهاردهم، از آن کشاکش چنین پرده برمی‌دارد:

پس از کودتا ای سوم اسفند که... میارزات ملی با حال استهلاک تا حدی در جریان بود و از طرف مردم به شکل حرکت مذبح دست و پاهایی هم می‌شد، بچاپ بچاپهای مولود کودتا و خودسریهای مالی و چپاول خزانه دولت و دارایی ملت، سوابق حسنه مستر شوستر را به یاد آورده و بعضی را به فکر چاره جویی انداخت که مالیه مملکت را از خودسریهای سردار سپه و قزاقخانه خلاص نماید. دوباره از آمریکا، مستشارهای مالی که آقای دکتر میلیسیو در رأس آنها بود استخدام شدند. آنها شروع به کار کردند. ملبیون و آزادیخواهان ایران هم مستشاران را به مناسبت مقاومت‌های شدید و معارضه‌های مؤثری که از طرف آنها در مقابل تقاضاهای نامشروع و تجاوزات مالی دستگاه کودتا به عمل می‌آمد جداً تقویت و بعضی خطایای دکتر میلیسیو را هم تحفل [می‌کردند] و با نظر اغماض می‌نگریستند، تا اینکه تقارهای حاصله از اختلافات ناشیه از قضایای مرتبط به جاهای دور از ایران بین آمریکا و دیگران [= انگلیس]، شاهزاده فیروز میرزا فیروز (نصرت‌الدوله) و همکاران او را بر آن گماشت که، حسب‌العاده، در مقام استفاده از قوای مخالف برای خاتمه دادن به خدمت مستشاران آمریکایی و کاشتن مرادوات آمریکا با ایران برآیند.

در اینجا طبعاً عدم رضایت سردار سپه و قزاقها هم از مستشاران قویاً مورد استفاده قرار گرفت. عسل و خریزه با هم ساختند؛ همکاری شروع و کشاکش غریبی ایجاد شد و در عین اینکه آن وقتها هم دکتر میلیسیو تا حدی... متخصص در اشتباه کردن بود و

۴۵. برای شرح حال گزیده‌ای از زندگی میلیسیو ر.ک: مقدمه کتاب آمریکاییها در ایران، نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی.

۴۶. میلیسیو در کتاب خود (آمریکاییها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صص ۳۹-۴۰) تصویر حالی از خود را می‌نویسد: غرور و خودکامگی رضاخان به دست داده است. توضیحات نفی‌زاده نیز راجع به کشمکش میلیسیو با رضاخان خواندنی است. ر.ک: زندگی طوفانی. به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، صص ۲۰۶-۲۰۷.

احیاناً دسته‌گلهای عجیبی هم بر آب می‌داد،<sup>۲۷</sup> مع‌ذلک از نظر مقایسه‌ ضررهای کوچک فرعی و، صریح‌تر بگوییم، برای تعدیلهای سیاسی، خود من هم آن روز در حمایت از مستشاران با همکاری ملیون و آزادیخواهان فعالیت‌های شدیدی داشته‌ام و در این راه صدماتی هم دیده‌ام؛ و خوشحال هم بودیم که یکی از نقشه‌های زمینه‌سازی برای تشدید مبانی دیکتاتوری را خراب می‌کنیم، ولی ناگهان در مقابل امری واقع شده قرار گرفتیم؛ یعنی همکاریهای نصرت‌الدوله با سردار سپه و قزاقخانه به خدمت میلپسپو و همکاریانش خاتمه داد. مراجعه به اسامی و هویت سیاسی مخالفین و موافقین اساسی آن روزی و مطالعه کوچکی در کیفیت جریان امر، سرانری قابل توجه را کشف می‌نماید.

گفتنی است که میلپسپو دو بار در ایران به ریاست کل دارایی منصوب گشت: بار نخست در سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۶ شمسی، و بار دیگر در فاصله‌ی دی ماه ۱۳۲۱ تا بهمن ۱۳۲۳ شمسی. لنکرانی در دوره‌ی اول مأموریت وی با او (به نحو مشروط) موافقت داشت ولی در بار دوم مأموریتش، شدیداً با او در افتاد. از ستیز وی با میلپسپو در سالهای پس از شهریور بیست در آینده سخن خواهیم گفت.

## ۵. لنکرانی و آمریکا پس از شهریور ۲۰

### ۵-۱. امتناع از تحویل گندم به متفقین

حاج هاشم لنکرانی (از معتمدان بازار تهران، و عموزاده‌ی لنکرانی) در ۲۱ اردیبهشت ۷۳، با اشاره به کشاورزی آیت‌الله لنکرانی در تبعید پنجاه ساله‌ی آخر سلطنت رضاخان در شهریار، اظهار داشت: لنکرانی در کار زراعت، موفق بود. حادثه‌ی شهریور بیست و اشغال ایران که پیش آمد، دولت حکم کرد که زارعین باید گندم اضافه بر مصرف شخصی خود را به سیلو تحویل دهند و، بابت هر خروار، ۱۷ تومان بگیرند. این زمانی بود که رضاخان از کشور گریخته و مزارع گندم ثمر داده بود. زارعین را مجبور ساختند که، پس از درو، به میزان مصرف شخصی‌شان بردارند و مابقی را به قیمت یادشده به دولت بفروشند. ما خودمان، شاید ۲۵۰ خروار گندم داشتیم که همه را خرواری ۱۷ تومان تحویل سیلو دادیم. پیداست که مقدار زیادی از موجودی سیلو تحویل ارتش انگلیس و آمریکا و... می‌شد که در جای جای ایران حضور داشتند. آشیخ حسین لنکرانی زیر بار حکم دولت

۲۷. نمونه‌ای از این دسته‌گلهای، حمایت بی‌دلیل میلپسپو از مول، مستشار آمریکایی و رئیس کل کاربرداری بود که در حدود ۲۰۰ هزار تومان اختلاس کرده، و از ترس مجازات، به سفارت انگلیس گریخته بود (باقر بیرنیا، گذر عمر با خاطرات سیاسی باقر بیرنیا، (با مقدمه‌ی عبدالله شهبازی)، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۲، صص ۱۰۰-۱۰۲). ع. منذر.



نرفت و از تحویل گندمهایش به دولت امتناع ورزید. او ژنرالهای رضاخانی نظیر سپهد امیراحمدی و بوذرجمهری و... را، با همه باد و بروتشان، تحقیر می‌کرد و از بوذرجمهری با عنون کریم خشت‌مال یاد کرده و می‌گفت: رضاخانتان فرار کرد، حالا شما احمقها برای من آدم شده‌اید؟! من کار کنم، بعد بدهم به شما که تحویل انگلیسها و آمریکاییها و... بدهید؟! نخیر، این کار را نمی‌کنم و به ملت ایران می‌دهم! لذا، با وجود مراجعات و تهدیدهایی که می‌شد، گندمهایش را به دولت نداد و تدریجاً به مردم فروخت.<sup>۴۸</sup>

## ۲-۵. کودتای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ و مقاله «روز روشن»: خرداد ۲۲

(مبارزه با استعمار شاه به توسط آمریکاییها)

در ۲۵ آبان ۱۳۲۱، قوام از مجلس شورا اختیاراتی ده ماهه برای تأمین ارزاق عمومی و... درخواست کرد. مجلس خواسته وی را نپذیرفت و متعاقب این امر، با بالا گرفتن مسئله نان در کشور، مقدمات بلوایی که از آن به غائله یا کودتای ۱۷ آذر تعبیر می‌شود فراهم شد. روز ۱۷ آذر، پایتخت شاهد برپایی تظاهراتی مصنوعی بر ضد قوام (با شعار «ما نان می‌خواهیم!») بود که دست دربار و قدرتهای خارجی آن را هدایت می‌کرد. متظاهرين به مجلس حمله برده و به غارت مغازه‌ها پرداختند؛ اما قوام در برابر عاملان داخلی و خارجی بلوا، سرسختانه مقاومت کرد و لنگرانی و برادران وی نیز، برای خاموش ساختن آتش فتنه، به وی کمک زیادی کردند. دوستان مبارز لنگرانی در قوه قضائیه (آقایان محمد رشاد و عظیما) به جست‌وجوی عوامل کودتای ۱۷ آذر پرداختند و تا کشف برخی از سرنخهای مهم آن (در دربار و...) نیز پیش رفتند، که با جابه‌جاییها و اعمال نفوذهایی که صورت گرفت این کار متوقف شد.

به هر روی، قوام در ۲۴ بهمن ۱۳۲۱ از نخست‌وزیری استعفا داد و کرسی صدارت را به علی سهیلی سپرد. سهیلی، به رغم مصاحبه مطبوعاتی خود با ارباب جراید (۱۱ خرداد ۱۳۲۲) مبنی بر وعده آزادی انتخابات و لغو حکومت نظامی، در ۲۶ خرداد ماده واحده‌ای مبنی بر تعطیلی و لغو امتیاز تمام جراید تا شش ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم و سپس اعطای اجازه نشر به تنها ۱۷ روزنامه در پایتخت و دو روزنامه در شهرستانها، به مجلس تقدیم داشت که با مخالفت جمعی از نمایندگان مجلس رد شد. ۲۹ خرداد ۲۲ لنگرانی مقاله‌ای با امضای مستعار «ا.م» تحت عنوان «روز روشن» در

۴۸. به گفته حاج هاشم لنگرانی، یکی از کسانی که در شهریار کشاورزی داشت سپهد یزدان پناه بود و لنگرانی با او خیلی مبارزه می‌کرد. یک بار که دزد به اموال لنگرانی زده بود، وی تهدید کرد اگر دزدها پیدا نشوند چنین و چنان می‌کنم! یزدان پناه گفته بود: آقا، من دستور داده‌ام ۲۴ ساعته دزدها را دستگیر کنند و شما نگران نباشید. به زودی معلوم شد دزدها اموال لنگرانی را برده در چاهی گذاشته بودند.

روزنامه‌دهر به چاپ رساند که ضمن مخالفت با دیکتاتوری شاه، با استناد به مواد قانون اساسی، تشریفاتى بودن (و هیچ کاره نبودن) وی را اثبات می‌کرد. مقاله مزبور همچنین به تنقید شدید از دستبرد علی‌اکبر داور در اصل ۸۱ قانون اساسی (که برای محو استقلال قضائی و دخالت شاه در قوه قضائیه صورت گرفت) پرداخته اشعار می‌داشت: «من که حاضر نیستم دوباره با اوضاع گذشته روبه‌رو شوم، آیا شما حاضرید؟ همت کنید مردانه بکوشید و تن به زیر بار مذلت ندهید؛ خدا پشتیبان شما.»

همچنین در همان روز (۲۹ خرداد ۲۲) مقاله‌ای از لنکرانی (و با امضای «یکی از ذخائر ملی») در روزنامه نجات ایران<sup>۴۹</sup> درج شد که عنوان آن چنین بود: «کودتای ۱۷ آذر ۱۳۲۱... چرا کشتید؟! مگر آدمک گچی بودند؟ جواب خدا را چه می‌دهید؟!». لنکرانی در آن مقاله، ضمن حمله شدید به مسببان کودتای ۱۷ آذر، تلویحاً بانیان آن (=شاه، رئیس ستاد ارتش، سپهبد احمدی، وزیر فرهنگ و سهیلی و...) را افشا کرد و مجدداً با این تعبیر که: «هان، ملت ایران!... نجات از تمام بدبختیها فقط و فقط در سایه استقلال قضات و امنیت قضایی است»، عدم استقلال قوه قضائیه را (که پایه آن در زمان داور و متین دفتری گذاشته شده بود) به سختی مورد انتقاد قرار داد.

مرحوم لنکرانی، سالها پس از آن تاریخ، در نوشته‌ای با عنوان «باز هم برای قضاوت تاریخ»، هدف خود از نگارش مقاله «روز روشن» (۲۹ خرداد ۲۲) را، تبه دادن شاه به هیچ بودنش به لحاظ موقعیت در متمم قانون اساسی کشور، و پیشگیری از ریشه دواندن آمریکا (که جهت پیشبرد مقاصد استعماری خود به فکر استخدام و استثمار شاه و دربار افتاده بود)، اعلام کرد.<sup>۵۰</sup> همچنین در اوراق به جا مانده از آن مرحوم، پیش نویس نامه‌ای

۴۹. (به مدیریت فروزش، عضو ارشد جبهه آزادی)، س ۲۱، ش ۱۹۰، ص ۱.  
 ۵۰. دیدگاهها و انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات). به اهتمام باقری بیدهندی. قم، نشر روح، ۱۳۵۹، ص ۴۳.  
 «کاش حالی بود و میسر می‌شد شرحی را که در تجزیه و تحلیل متمم قانون اساسی سابق، در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۲۳ تحت عنوان «روز روشن» بدون اسم برای جلوگیری از تحکرات و تحریکاتی منتشر شده بود، عیناً به اینجا منتقل می‌نمودم تا صفر بودن موقعیت شاه در متمم قانون اساسی مرحوم شهید نوری روشن شده و در توضیح اظهاراتم اثرات بیشتری بگذارد. فراموش نشود، که در آن مواقع، اشغال متفقین به طول کشیده و آمریکا هم فرصت مناسبی برای بهره برداری یافته و در جهت انجام استعمار به سبک نوینش به تکاپو و استخدامهایی افتاده بود و از دربار شروع کرده بود. و در چنین موقع حساسی بود که برای تبه دادن شاه مخلوع به هیچ بودنش از لحاظ موقعیت در متمم قانون اساسی کشور، و پیشگیری از ریشه دواندن آمریکای اشغالگر، آن مقاله را منتشر ساختم. و دلم می‌خواهد که آن مقاله، که در آن مواقع به نام «روز روشن» زبانزد همگان بود، برای بیداری معاصرین به شکل مناسب منتشر گردد که لااقل کمی به تاریخ خودشان آشنا شوند. متفقین و ناپختگانی که امروز با اسلامیت جمهوری مخالفت می‌کنند، با از ملت نیستند و یا ملت خود را نشناخته‌اند و خیالی خام در دماغشان می‌پروراند. اگر آنها به قدر یک کودک دبستانی پیش



علی سهیلی نخب‌وزیر | ۲۴۳۲-۴ع

به خط زین‌العابدین فروزش (مدیر روزنامه نجات ایران و عضو ارشد جبهه آزادی<sup>۵۱</sup> و مستشار قضایی و وکیل درجه اول دادگستری) خطاب به «آقای سپهد یزدان پناه، رئیس ستاد ارتش» وجود دارد که در آن ذکری از شایعه فرار وی به آمریکا رفته است:

ما از لحاظ علاقه [ای] که به شئون و حیثیات شما داریم تاگزیریم شما را متذکر سازیم که شایعه مسافرت شما به عنوان معالجه! به آمریکا ایجاد سوء تفاهماتی کرده و مخصوصاً تصادفات، شکلی به خود گرفته که این سوء ظن را تأیید می‌کند. مرخصی شما درست از همان روزی شروع شده که مقاله معروف کودتای هفدهم

→ و پس از مشروطیت اول، با تاریخ اجمالی ایران و اسلام و شیعه آشنا بودند، با کوبیدن آهن سرد، خود و ملتشان را به زحمت نمرانداختند.

۵۱. مطبوعات ایران... دکتر حسین ابوترابیان، ص ۱۵۲.

آذر تحت عنوان چرا کشتید، مگر آدمک گچی بود؟ در روزنامه نجات ایران منتشر شد و سابقه مسافرت شما هم درست در بحبوحه و هیاهوی ملی و کشاکش مطبوعاتی راجع به لزوم تعقیب پرونده فجایع هفدهم آذر و لزوم تعقیب مستبین و محرکین امر شروع شده. بنابراین، تصدیق بفرمایید لازم است برای رفع توهم ما برای اینکه مسافرت شما حمل به فرار نشود (مخصوصاً که در آن مقاله اسمی هم از ستاد ارتش برده شده) مخصوصاً از این مسافرت خودداری فرمایید.

در تأیید اظهارات لنکرانی (درباره علت نگارش مقاله «روز روشن») می‌توان به اسناد وزارت خارجه آمریکا در بهار و تابستان ۱۳۲۲ اشاره کرد که از تلاش «غیرقانونی» شاه جوان برای سلطه بر ارتش (و از آن طریق، بر قوه مجریه و دیگر قوا)، و همکاری آمریکاییها با وی در این راه، حکایت دارد. به نوشته دکتر لاجوردی:<sup>۵۲</sup> «اداره خدمات استراتژیک ایالات متحده (پیشگام سازمان سیا) در تیر ماه ۱۳۲۲ به واشنگتن گزارش داد که شاه فعالانه ولی با احتیاط روابط خود را با افسران ارتش تحکیم می‌بخشد.<sup>۵۳</sup> همین منبع در مرداد ماه گزارش داد که شاه موفق شده است اختیار ارتش را در دست بگیرد. هرچند یک کمیسیون بلند پایه به این نتیجه رسیده بود که به موجب قانون اساسی ایران ستاد ارتش تابع وزیر جنگ است (و بدین ترتیب تحت نظارت نخست وزیر قرار دارد) ولی شاه از امضای آیین نامه اجرایی این تصمیم خودداری کرده بود. به جای آن، شاه دستور داده بود وزیر جنگ به روزنامه‌ها و مجلس بگوید که او (وزیر جنگ) مسئولیت کامل ارتش و ستاد آن را عهده‌دار می‌باشد.<sup>۵۴</sup>

از شهریور ۱۳۲۲ شاه دستورهای خود را مستقیماً به ستاد ارتش ابلاغ می‌کرد و با این کار اختیارات قانونی وزیر جنگ را زیر پا می‌نهاد.<sup>۵۵</sup> او این غصب اختیارات قوه مجریه را با ادعای اینکه «هنوز حکومت مشروطه برای ایران زود است»، توجیه می‌کرد.<sup>۵۶</sup> در آذر ماه ۱۳۲۳ شاه به آورل هریمن که به دیدارش رفته بود اظهار داشت: «تا زمانی که مردم آموزش کافی برای درک اصول حکومت دمکراتیک نیافته و قادر به تفکر

۵۲. حبیب لاجوردی، «سراغاز پشتیبانی آمریکا از حکومت فردی در ایران»، ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، ص ۷۳.

۵۳. «پرونده‌های اداره خدمات استراتژیک، ۳۰ ژوئن ۱۹۴۳»، همان منبع، ش ۱۱۷-۱۱۸، ص ۷۳.

۵۴. همان منبع، ص ۷۳ به نقل از پرونده‌های اداره خدمات استراتژیک، ۵ ژوئیه ۱۹۴۳.

۵۵. همان منبع، ص ۷۳ به نقل از گزارش وابسته نظامی سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه آمریکا، ۲۸ اوت ۱۹۴۳.

۵۶. در ۲۵ مهر ۲۳، سرتیپ هدایت (کفیل وزارت جنگ) طین اظهاراتی در مجلس شورا از دخالت غیرقانونی شاه در ارتش جانبداری کرد. دکتر مصدق با این امر به مخالفت برخاست و دامنه بحث به روزنامه‌ها کشید.

رک، سیاست موازنه منفی، کی استوان، ۱۳۶/۱-۱۵۵.



سپهبد احمد امیراحمدی | ۱۳۱۹-۱۳۱۸ع

انفرادی و هوشیارانه نیستند کشور نمی‌تواند، چنانکه مطلوب اوست واقعاً دمکراتیک شود...<sup>۵۷</sup> دو هفته پس از دیدار شاه با هریمن، یک گزارش نماینده اداره خدمات استراتژیک آمریکا در تهران آمده بود: «تا زمانی که آموزش عمومی در ایران به نتیجه نرسیده و شعور سیاسی مردم پیشرفت نکرده و گروهی از اعضای بلندپایه دولت، که به خوبی آموزش دیده باشند، تشکیل نشده است ایران مانند کودکی خردسال نیاز به یک دست نیرومند برای حکومت کردن دارد».<sup>۵۸</sup>

به موازات اقدامات شاه برای تسخیر ارتش، آمریکا نیز می‌کوشید که نفوذ خود در تار و پود مقدرات کشورمان را افزایش دهد؛ و این اشتراک هدف، کارگزاران سیاسی و نظامی آمریکا را به فکر بهره‌برداری از شاه، و تقویت او، انداخت. لاجوردی می‌نویسد:<sup>۵۹</sup> «به محض اینکه سربازان آمریکایی در اواخر ۱۳۲۰ به منظور فرستادن محموله‌های جنگی به شوروی وارد خاک ایران شدند، توجه ایالات متحده به ایران

۵۷. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، ص ۷۳، به نقل از گزارش لیلاند موریس به وزارت خارجه آمریکا، ۶ دسامبر ۱۹۴۴.

۵۸. همان منبع، ص ۷۳، به نقل از پرونده‌های اداره خدمات استراتژیک، ۱۵ دسامبر ۱۹۴۳.

۵۹. همان، صص ۷۴-۷۵.

جلب شد. حتی در شهریور ۱۳۲۱ وسایل اعمال نفوذ بر دولت ایران، در سفارت آمریکا در تهران مورد بررسی قرار گرفت. در یکی از گزارشهای سفارت از «به مصلحت بودن گمارده شدن فوری آمریکاییان در مواضع استراتژیک دولت ایران و، به خصوص لزوم اعزام یک هیئت نظامی به منظور نظارت و در صورت امکان خنثی کردن هرگونه توطئه داخلی در ارتش ایران» سخن رفته بود.<sup>۶۰</sup> به موجب موافقتنامه‌ای که در آبان ۱۳۲۲ میان ایران و دولت آمریکا امضا شد به رئیس هیئت مستشاران نظامی آمریکایی، که تحت فرماندهی وزارت جنگ ایالات متحده باقی مانده بود، اجازه دسترسی به «کلیه پرونده‌ها، مکاتبات و طرحهای مربوط به اداره ارتش که احتیاج داشت» داده شده بود. همچنین از اختیار «بازجویی، احضار و تحقیق از هر یک از کارمندان ارتش در اموری که او را در اجرای وظایفش یاری می‌داد» برخوردار بود و حق پیشنهاد انتصاب، ترفیع، تنزل درجه، انتقال یا اخراج افسران ارتش به شاه را داشت...<sup>۶۱</sup>

رفته‌رفته که جنگ به پایان خود نزدیک می‌شد، هم طراحان نظامی و هم سیاستگذاران کشوری آمریکا به اهمیت استراتژیک ایران در دوران پس از جنگ - به خصوص در پرتو زوال بریتانیای کبیر به عنوان قدرت جهانی - بیشتر واقف می‌شدند. طراحان نظامی در ۱۹۴۵ گفتند: «متأسفانه وضع جغرافیایی ایران در روسیه در شمال و منافع نفتی انگلستان در جنوب قرار دارد و اهمیت موقع استراتژیکی‌اش در هر جنگی، این کشور را آماج منافع اساسی قدرتهای بزرگ می‌سازد. باید به خاطر داشت که در هر جنگی در آینده، کنترل هر بخشی از ایران اجازه خواهد داد که چاههای نفت روسیه در شمال یا میدانهای نفتی انگلیس بمباران شود. موقعیت ایران در دوران پس از جنگ در ارتباط با حمل و نقل تسلیحات و طرحهای گوناگون هوایی اهمیت بسزایی خواهد داشت. این عوامل گریزناپذیر موجب می‌شود که ایران اهمیت بین‌المللی پیدا کند و از همه مهم‌تر اینکه وسعت خاک و کمی جمعیت آن، از جهات دیگر این امر را تأیید می‌کند. بنابراین، سوای هرگونه دلایل عاطفی و حتی اصول دمکراتیک که بسیار باارزش است، ایالات متحده ناچار است در ایران منافع دائمی داشته باشد.<sup>۶۲</sup>

با تشکیل کنفرانس تهران در آذر ماه ۱۳۲۲، که پرزیدنت روزولت در آن شرکت کرد،

۶۰. همان منبع، ص ۷۴، به نقل از گزارش پل آلینگ از سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه آمریکا، ۴ سپتامبر ۱۹۴۲.

61. Keivan Tabari, "Iran's Policies Toward the United States During Anglo-Russian Occupation, 1941-6", Ph.D. dissertation, Columbia University, 1967, p. 66.

۶۲. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، ص ۷۴، گزارش سرهنگ هارولد هاسکینس، ۱۹ فوریه ۱۹۴۵. به نقل از اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، ص ۷۴.



فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا | ۲۰۴۶-۱۱ع|

توجه به منافع ایالات متحده در ایران شدت گرفت. رئیس جمهور آمریکا در یادداشتی پس از کنفرانس نوشت: «از فکر اینکه ایران را به صورت نمونه‌ای از آنچه سیاست عاری از خودخواهی آمریکا می‌تواند بکند در آوریم، به هیجان آمده‌ام».<sup>۶۳</sup>

استدلال دین آچسن درباره درگیر شدن آمریکا در ایران واقع‌گرایانه‌تر بود: «امنیت نظامی، سیاسی و بازرگانی ایالات متحده استقرار ثبات و نظم را در کمربندی از سرزمینهایی که از کازابلانکا تا هند و ماورای آن گسترده است و جهان اسلام و هندوئیسم را تشکیل می‌دهد ایجاب می‌کند. ما به طور مسلم طرفدار تحول ملتهای گوناگون این منطقه به سوی حکومت مردمی هستیم، همان طور که طرفدار اعاده آزادیهای دموکراتیک ملتهای فرانسه و اسپانیا می‌باشیم؛ اما در تحولات سیاسی آنها منافع خودمان را نیز در نظر داریم».<sup>۶۴</sup>

همین که هدف اصلی ایالات متحده در ایران محدود به «ثبات و نظم» شد، دیپلماتهای آمریکایی در صدد برآمدند وسایل نیل به این هدف را طرحریزی کنند. به

۶۳. همان منبع، ص ۷۴، به نقل از یادداشت فرانکلین دلانو روزولت به وزارت خارجه آمریکا، ۱۲ ژانویه ۱۹۴۴.

۶۴. همان منبع، ص ۷۴، به نقل از گزارش دین آچسن، ۲۸ ژانویه ۱۹۴۴.



موجب پرونده‌های وزارت خارجه آمریکا در مرحله نخست شاه تبدیل به عامل مهمی در این استراتژی گردید. لیلاند موريس سفیر آمریکا پس از نخستین ملاقات با شاه در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ گزارش داد: «روی هم رفته، من نظر خوبی نسبت به شاه پیدا کردم و امکان دارد تقویت او یکی از راههایی باشد که معضل سیاست داخلی را، که این کشور بدان گرفتار شده است، حل کند. یک چیز مسلم است و آن این است که ضعف در رأس هرم قدرت که در اینجا مشاهده می‌شود باید یا از طریق شاه یا به دست یک شخص نیرومند دیگر برطرف گردد.<sup>۶۵</sup>

شامه تیز لنگرانی که سرمای استبداد رضاخانی را تا مغز استخوان حس کرده بود، طبعاً نمی‌توانست از توجه به این تکاپوی رذیلانه غافل مانده اقدامی برای جلوگیری از آن به عمل نیاورد.

### ۵-۳. چالش با میلیسپو (زمستان ۱۳۲۳)

۲۱ آبان ۱۳۲۱ مجلس سیزدهم لایحه استخدام دکتر میلیسپو (و مستشاران آمریکایی) را به عنوان رئیس کل دارایی ایران به مدت پنج سال (با حقوق ۱۸۰۰۰ دلار در سال یک خانه مسکونی و هزینه مسافرت از آمریکا به ایران) تصویب کرد.<sup>۶۶</sup> طبق لایحه مزبور، که با فشار قوام تصویب شد، به میلیسپو اختیارات فوق‌العاده‌ای داده شد که از اختیارات نخست وزیر بیشتر بود. میلیسپو، در مقام رئیس کل دارایی، مسئول تمامی امور مالی کشور بود و حق نظارت بر امور دارایی، خزانه، خواربار، گمرک و بانک ملی را داشت. دولت بدون تصویب او نمی‌توانست از اموال دولتی چیزی را منتقل کند یا مالیاتها و عوارض را کاهش دهد یا العا نماید. همچنین، بدون جلب موافقت او، حق استخدام هیچ کارشناس خارجی‌ای را نداشت و بدون مشورت با او حق نداشت در هیچ مسئله مربوط به مالیه کشور اقدام کند یا تصمیم بگیرد. میلیسپو حق داشت مانند وزیر دارایی، بلکه بالاتر از او، لوایح مالی و اقتصادی تهیه کند و برای تصویب به دولت ارائه دهد. با وجود این، میلیسپو به اختیارات وسیع فوق‌بسنده نکرده طی لایحه‌ای که در اردیبهشت ۱۳۲۳ (زمان نخست وزیری سهیلی) از تصویب مجلس گذراندید حق قانون‌گذاری را نیز (برخلاف قانون اساسی) به دست آورد. طبق این قانون، وی می‌توانست برای ورود و صدور اجناس غیر خوارباری و کلیه مواد خام و مصنوعات،

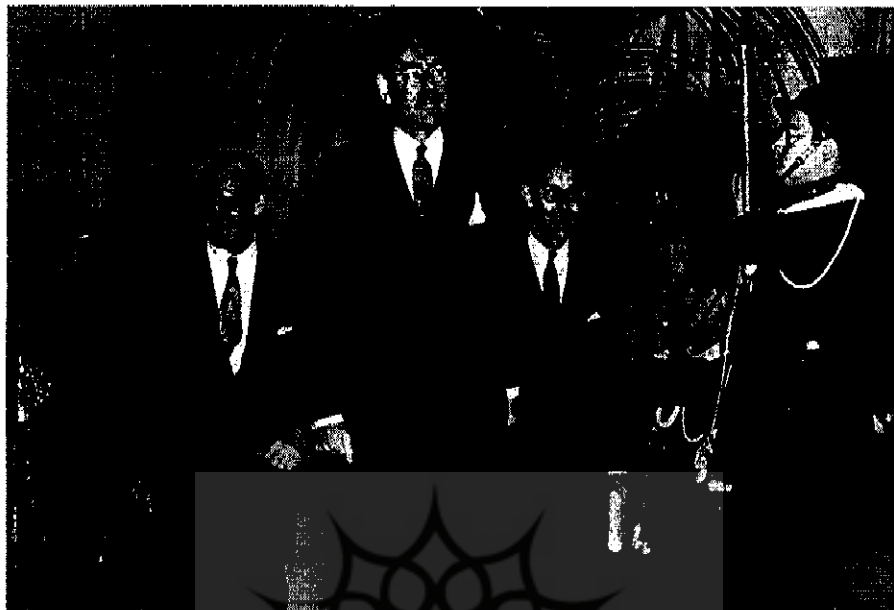
۶۵. همان منبع، ص ۷۴، به نقل از گزارش لیلاند موريس به وزارت خارجه آمریکا، ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۴.

۶۶. گذشته چراغ راه آینده است، پژوهش گروهی: جامی، ویرایش بیژن نیکبین، چاپ ۲: انتشارات نیلوفر، تهران

۷۱، صص ۱۷۴-۱۷۵، جالب است که با وجود این مزایا، میلیسپو در نخستین گام، از دولت ایران تقاضا کرد

شخص وی را از مالیات بر درآمد معاف دارند و دولت نیز پذیرفت (همان: ص ۱۷۸).





دین آچسن وزیر امور خارجه آمریکا | ۱۷۶۸-۱۴۴۱

انبار کردن، حمل و نقل و توزیع آنها، ضبط اجناس در برابر پرداخت قیمت عادلانه، تعیین مال الاجاره و دستمزد کلیه کارها و خدمات، قانون وضع کند.<sup>۶۷</sup>

دست‌کم، برخی از کسانی که به اختیارات میلیسپو رأی دادند گمان می‌بردند که وی —همچون گذشته— سنگی در ترازوی سیاست خارجی ایران بوده و مانع فشارها و تحکیمات روس و انگلیس خواهد بود؛ اما عملکرد یکسویه میلیسپو و روابط گرمی که با انگلیس و ایادی ایرانی وی (جناب سیدضیاءالدین طباطبایی) به هم زد، به زودی خلاف این آرزو و امید را ثابت کرد و نشان داد که میلیسپو خود را تا سطح زائنده سیاست انگلیس در ایران پایین آورده است. به قول دکتر عبده، حقوقدان برجسته و نماینده موجه مجلس چهاردهم: میلیسپو «با میلیسپوی دوره قبل تفاوت بسیار داشت... این بار برای منافع متفقین در ایران اولویت قائل بود».<sup>۶۸</sup> مشاهده این امر، طبعاً میلیسپو را آماج حمله ملیون قرار داد.

۱۸ آذر ۲۳ دکتر مصدق در مجلس علیه میلیسپو به ایراد سخنرانی پرداخت و در ۲۳

۶۷. رک: انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران ۱۳۷۲، صص ۳۶۴-۳۶۵، چهل سال در صحنه، خاطرات دکتر جلال عبده، ۲۰۲۱، ۶۸. چهل سال در صحنه... همان، ۲۰۲۱.

همان ماه لایحه الغای اختیارات دکتر میلیسپو از سوی رئیس دولت (سهام السلطان بیات) به مجلس تقدیم شد. روز ۱۶ دی ۲۳ نیز لنگرانی در سخنرانی پیش از دستور خود، طی نطقی مشروح و کوبنده، شدیداً به عملکرد یکطرفه میلیسپو (به نفع انگلستان) و همدستی وی با جناح انگلوفیل (سیدضیاء و...) حمله برد و، ضمن درخواست الغای اختیارات مالی - اقتصادی وی از مجلس، به تبلیغات استعماری و ضد اسلامی کسروی و بهائیت در ایران اعتراض کرد و آمادگی خود را برای همکاری با رجال صالح برای خدمت به کشور و اصلاحات اساسی در ساختار رژیم اعلام نمود.

انتقاد لنگرانی از همدستی میلیسپو با سیدضیاء،<sup>۶۹</sup> از سوی رعد امروز، ارگان هواداران سیدضیاء (به مدیریت مظفر فیروز)، بی پاسخ نماند و آن روزنامه در فردای آن روز نوشت: «آقای لنگرانی نطقی مفصل قبل از دستور ایراد و نظر خود را دایره لایحه الغای اختیارات دکتر میلیسپو، ضمن هتاک و فحاشی، و از روی نوشته‌ای که برای ایشان تهیه شده بود قرائت کرد!»<sup>۷۰</sup> همین روزنامه چند روز بعد با عنوان «تکذیب اکاذیب لنگرانی؛ نامه دکتر میلیسپو رئیس کل دارایی»، نوشته‌ای از میلیسپو درج کرد که در آن اظهارات لنگرانی (درباره حمایت مادی میلیسپو از سیدضیاء و روزنامه‌های همفکر او، و اعمال رویه یکطرفی به سود انگلیس و زیان شوروی) تکذیب و سپس ادعا شده بود که: «کذب بیانات لنگرانی در مجلس برای عموم نمایندگان و مردم به قدری واضح و روشن بود که نه کسی به آنها گوش داده و نه غیر از آن انتظاری داشت...»<sup>۷۱</sup>

واکنش خصمانه مظفر فیروز در برابر نطق لنگرانی، گذشته از اختلاف دیرین لنگرانی با پدر وی (نصرت الدوله، وزیر خارجه دولت وثوق الدوله)، اشاره تند و انتقادآمیزی بود که لنگرانی در نطق خود به همکاری نصرت الدوله با رضاخان در اخراج میلیسپو و مستشاران همراهش از ایران و کاهش مراودات آمریکا با ایران داشت و هشدار می‌داد که: مخالفان دیروزی میلیسپو، یعنی انگلیسیها و ایادی آنها، «لباس عوض کرده و مقاصد آن روزی خود را» در قالب حمایت از میلیسپو «تعقیب می‌نمایند».

نطق لنگرانی در مجلس به مثابه تیر خلاصی بود که به سوی میلیسپو انداخته شد و

۶۹. برادر حاج شیخ حسین لنگرانی، مرتضی لنگرانی، در ۱۷ اردیبهشت ۷۳ به راقم این سطور اظهار داشت: سیدعلاءالدین (برادر سیدضیاءالدین طباطبایی)، که در دارایی بود، مردی خوش رفاقت و کنار مردم درست‌کن بود که با وجود جدالی که بین ما وجود داشت به توصیه‌های ما درباره رفع گرفتاری افراد توجه می‌کرد و آنها را برآورده می‌ساخت. سیدعلاء یک روز به من گفت: برادرم سیدضیاء می‌گوید اگر برادران لنگرانی با من کنار بیایند، ایران را فتح می‌کنیم! به سیدعلاء گفتم: «انگلیسیها با ما؟! که ناراحت شد.

۷۰. رعد امروز، ش ۳۴۷، ۱۷ دی ۲۴، ص ۴.

۷۱. رعد امروز، ش ۳۵۳، ۲۴ دی ۱۳۲۳، ص ۴.

دو روز پس از آن نطق، یعنی ۱۸ دی، مجلس به لغو اختیارات دکتر میلیسپو رأی داد.<sup>۷۲</sup> در ۲۷ دی میلیسپو از ریاست دارایی استعفا کرد و با پذیرفته شدن استعفای او به توسط دولت، در ۱۹ بهمن ۲۳، و عزیمتش به آمریکا در نهم اسفند همان سال، برای همیشه به غائله وی پایان داده شد.

گفتنی است که، به‌رغم خروج میلیسپو از کشور، برخی از مستشاران همراه وی در ایران باقی مانده و کمابیش همان سیاست را ادامه دادند و، افزون بر این، میلیسپو نیز در دفاع از خود و محکوم ساختن مخالفان خویش بیکار ننشسته و از راه دور سخن پرآکنی می‌کرد. روزنامه وجدان که در خرداد ۱۳۲۵ به مدیریت محمود مصاحب (از دوستان و دست‌پروردگان لنگرانی)<sup>۷۳</sup> منتشر شد در همان نخستین شماره - ضمن انعکاس جانبدارانه رهنمودهای سیاسی - اجتماعی لنگرانی، و تنقید شدید از اقدامات غیرقانونی قوام السلطنه نخست وزیر (نظیر توقیف مطبوعات) - شخص میلیسپو را آماج اعتراض قرار داد و تحت عنوان «میلیسپو بد مستی می‌کند» از وی با عنوان «دیکتاتور اقتصادی ایران» یاد کرده، ضمن اشاره به مبارزات قلمی خود در جراید بر ضد میلیسپو در زمان مأموریت وی، خواستار محاکمه آن دسته از مستشاران آمریکایی همراه او (نظیر مستر وینز) شد که هنوز در ایران بر سر کار بوده و راه وی را ادامه می‌دادند:

... اگر اندک رمقی از حیات در ما بود و دغلبازها و دلالان سیاست خارجی را کبیر می‌دادیم، امروز به جای آنکه میلیسپوها از باده غفلت ایرانی بد مستی کرده و از دور به یاد خوشگذرانیهایی که بر روی استخوانهای پوسیده مشت‌ی مردم نیمه مرده نموده‌اند غبطه خورند چون بوم و خراطین در ویرانه و لجنزارها به سر می‌برند.<sup>۷۴</sup> تاریخ تکرار می‌شود. سعی کنیم بار دیگر خون منجمد و فاسد در عروقمان به جنبش آید و بدمستان و هرزه‌درایان را بر جای خود بنشانیم.<sup>۷۵</sup>

۷۲. در بین رأی‌دهندگان، اعضای جناحهای گوناگون مستقل، راست و چپ حضور داشتند از قبیل آیت‌الله لنگرانی، دکتر مصدق، دکتر معظمی، آیت‌الله فیروزآبادی، مهندس فریبور، رحیمیان، تهرانچی، عباس مسعودی، علی دشتی، جمال امامی و فراکسیون حزب توده.

۷۳. دکتر محمود مصاحب از فرزندان حاج میرزا غلامعلی نائینی ملقب به مصباح الشریعه بود که در محکمه شرع حاج شیخ علی لنگرانی (پدر حاج شیخ حسین لنگرانی) دستیار و منشی بود و خود حاج شیخ حسین نیز در کودکی نزد وی درس ادبیات خوانده متقابلاً حق پدیری و تربیت برگردن مصاحبها (محمود، غلامحسین و خواهر آنها که سناتور بود) داشت.<sup>۷۴</sup> در اصل: می‌برند.

۷۵. وجدان، سال ۱، ش ۱، ۲۹ خرداد ۲۵. برادر محمود، غلامحسین مصاحب نیز در روزنامه برق (که در ۱۳۲۲ منتشر می‌شد) انتقادات تندی به میلیسپو و زمامداران وقت کشور (سهیلی و...) داشت. رک: برق، (صاحب امتیاز و مدیر مسئول غلامحسین مصاحب)، س ۱، ش ۵۸، ۱۱ مرداد ۲۲، ص ۱.

#### ۵۴. چرا لنکرانی با میلیسپو مخالفت کرد؟

دکتر میلیسپو راجع به مأموریت‌هایش در ایران چند کتاب نوشته که بعضاً به فارسی چاپ و منتشر شده است. یکی از این کتابها (که هنوز به فارسی منتشر نشده) کتابی است با عنوان: چهارده میلیون دزد (*Fourteen Million Thives*)؛ آن موقع جمعیت ایران نزدیک به ۱۴ میلیون بود. کتاب مزبور، برخلاف کتابهای دیگر میلیسپو درباره مأموریت‌هایش در ایران، به علت افشاگریهای تند و صریحی که درباره برخی رجال سیاسی و اطرافیان شاه دارد در ایران عصر پهلوی امکان نشر نیافت؛<sup>۷۶</sup> اما آقای سیدمحمدحسن حائری‌نیا، استاد اسبق دانشگاه عالی جنگ، سالها پیش نسخه‌ای از آن را در کتابخانه ارتش شاهنشاهی ایران دیده و خوانده‌اند.<sup>۷۷</sup> به گفته حائری‌نیا: دکتر میلیسپو در آن کتاب نکات جالبی را از اختلاسها، رشوه‌گیریها و کورن‌دزدیهای وکلای مجلس چهاردهم و عناصر وقت دربار فاش ساخته است. می‌نویسد: ما به وکلای مجلس معمولاً شش حلقه لاستیک اتومبیل می‌دادیم، ولی غالباً مراجعه می‌کردند و به بهانه اینکه «ما خرج داریم»، لاستیک اضافه می‌گرفتند. وی اسامی اشخاصی را که، به بهانه‌های گوناگون، لاستیک اضافی یا قند و شکر و چای گرفته‌اند با اعداد و ارقام ذکر کرده است. مثلاً آورده است که سیدضیاء برای حزب خود یا یمین اسفندیاری و فلان و بهمان به اسم اسفالت پشت بام یا مجلس روضه خوانی از ما کالا می‌گرفتند و ما نیز، چون به وکلا و رأی آنان در مجلس نیاز داشتیم، می‌دادیم. ما می‌دانستیم این قند و چای مصرف می‌شود و دور ریخته نمی‌شود؛ اما نکته این است که آنچه می‌گرفتند از میزان مصرفشان بیشتر بود. مأموران اطلاعاتی ما این مسائل را بررسی می‌کردند و ما می‌فهمیدیم.<sup>۷۸</sup>

آقای حائری‌نیا توضیح دادند: در آن زمان، بهای لاستیک اتومبیل ماشین سواری ۴۵۰۰ تومان و بهای لاستیک اتوبوس و کامیون، ۶۵۰۰ تومان بود. و این در حالی است که، گوشت در آن روزها کیلویی ۱۲ قران بود و حتی خود اتومبیل بدون لاستیک ۴۰۰-۵۰۰ تومان بیشتر قیمت نداشت. در واقع، ارزش ماشین در آن زمان به لاستیک آن بود! آن وقت به وکلای مجلس در طول دوران نمایندگی ۶ حلقه لاستیک می‌دادند<sup>۷۹</sup>

۷۶. میلیسپو در فصل ششم کتاب آمریکاییها در ایران نیز حملات سختی به ایرانیان دارد.

۷۷. کتابخانه مزبور در آن روزگار تحت ریاست ذبیح‌الله بهروز قرار داشت و محل آن نیز جنب باشگاه افسران و روبه‌روی ستاد کل ارتش بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی آقای خدخالی آنجا را گرفت و برای مدتی مرکز فدائیان اسلام قرار داد. (توضیحات آقای حائری‌نیا.)

۷۸. به گفته آقای شاه حسینی در ۳۰ آبان ۷۹: یکی از کسانی که شایع بود از میلیسپو گرفته و زیاد هم گرفته، مهدی میراشرفی بود که اسامی پرونده‌ای به عنوان لاستیک دزد داشت.

۷۹. به گفته آقای حائری‌نیا: مهدی باتماقلیچ به علت اینکه برادرش آن زمان سرهنگ باتماقلیچ بود متوجه شد



مظفر فیروز (نفر وسط) به اتفاق دو تن از دوستان خود | ۳۰۶۱-۱ع |

پایان اظهارات آقای حائری‌نیا).

میلیسپو می‌افزاید: تنها دو نفر در ایران دزد نبودند. می‌گویند ما لاستیکها را برای رئیس مجلس می‌فرستادیم که بین نمایندگان تقسیم کند. در این بین، دو تن از وکلای مجلس چهاردهم، طی نامه‌ای، از قبول لاستیکها امتناع کردند: یکی دکتر مصدق و دیگری لنگرانی. مصدق در نامه به رئیس مجلس خاطر نشان ساخت که دارای مکنت مالی بوده و توان خریدن لاستیک را - اگر هم از شش یا چهار هزار تومان بیشتر باشد -

→ جنگ دارد تمام می‌شود؛ هرچه ماشین اتوبوس سواری و هر ماشینی که لاستیک نداشته و درگاراها افتاده بود همه را به ۲۵۰، ۳۰۰ تومان خرید و به مجرد اینکه جنگ تمام شد قیمت لاستیک به حلقه‌ای ۱۰۰ تومان کاهش یافت.

دارد. لنکرانی نیز نوشته بود: من، دارای یک عدد اسب هستم که چهار تا نعل می‌خواهد. تا زمانی که پول داشتم نعل بخرم اسب را سوار می‌شوم؛ هر وقت هم نداشتم آن را می‌فروشم، و نیازی به لاستیک شما ندارم! می‌گویند: این دو نفر دزد نبودند.

مرحوم لنکرانی در گزارش این امر، بهایی بیشتر برای لاستیک قائل شده است (و این اضافه بها می‌تواند ناشی از نوسان قیمت کالاها در زمان جنگ، و ناظر به اوج گرانی لاستیک در آن برهه باشد).<sup>۸۰</sup> ایشان می‌گفت: «من در عمرم هیچ چیز نخواستام و حقوق مجلس [چهاردهم] را هم به مصرف شخصی نرسانده‌ام و حتی از استفاده در گرفتن لاستیک که آن روز بین ۱۴ تا ۱۵ هزار تومان اقلأ بوده خودداری کردم؛ در صورتی که با فاصله‌ای ماشینم را برای ضرورت موقعی پولی، به ثمن بخش یعنی به ثلث قیمتش فروختم».<sup>۸۱</sup> سخن لنکرانی یادآور این شعر شیخ بهائی است:

گر نبود خستگ مطلقاً لگام زد بتوان بر قدم خویش گام  
 ورنه نبود مشربه از زر نایب با دو کف خویش توان خورد آب  
 ورنه نبود جسمه اطلس ترا دلق کسین، ساتر تن بس ترا!<sup>۸۲</sup>

سخن میلیسپو راجع به عدم استفاده لنکرانی (و مصدق) از کالاهای هدایی وی به

۸۰ ابوظالب شیروانی، مدیر روزنامه مبین، در مرداد ۱۳۲۲ نوشت: «اکنون لاستیک اتومبیل از هر وقت گران‌تر است... چهار حلقه لاستیک نو (که گویا قیمت انحصاری آن یک هزار و چهار صد تومان است) از دوازده هزار تا بیست هزار تومان داد و ستد می‌شود» رک: مبین، دوره چهارم، ش ۳۵، ۳۰ مرداد ۲۲، ص ۱.

۸۱ حاج هاشم لنکرانی (عموزاده مرحوم لنکرانی) در ۲۱ اردیبهشت ۷۳ گفتند: پادم می‌آید که پدرم (عموی لنکرانی) به ایشان گفت: ماشین ما لاستیک ندارد. قیمت چهار عدد لاستیک، ۴۰ هزار تومان می‌شد. بگیر بده به من. لنکرانی گفت: من برای خودم نمی‌گیرم، چطور برای شما بگیرم؟ نه آقا، نمی‌توانم. او برای ماشین خودش هم (از میلیسپو) نگرفت. از بازار آزاد تهیه می‌کرد.

۸۲ البته مرحوم لنکرانی ماشین هم داشت که یک فورد کهنه و شکسته قدیمی مربوط به سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۰ بود و به گفته طنزآمیز آرداشس (نماینده حزب توده در مجلس چهاردهم) «برای حمل کدو و خیار مناسب‌تر بود»! (خطرات اردشیر آوانسیان، تهران، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی نگره، ۱۳۷۶، ص ۴۷۶). ماشین آیت‌الله لنکرانی مانند ماشین آیت‌الله فیروزآبادی «در تهران معروف بود! چون همیشه ماشینهایشان جوش می‌آورد و یک آفتابه آب، بغل ماشینشان در طرف جلو بسته بودند که هرکجا جوش می‌آورد آن را برداشته و آب در ماشین می‌ریختند!» (تاریخ معاصر ایران، ص ۴، ش ۱۳-۱۴، ص ۳۲۸، اظهارات آقای حسین شاه‌حسینی). آقای ابوالفضل مرتاضی نیز در ۱۷ شهریور ۷۳ اظهار داشتند: اتومبیل لنکرانی، یک ماشین قدیمی... مال همان سیستم اول اختراع، بود که اسمش را پنجاه و سه آزادیخواه گذاشته بودیم و آقا، یکی از اتاقهای خانه سنگلج را، که قبلاً دفتر محضرش بود، گاراژ آن ماشین کرده بود.

محمدعلی بابار (از دوستان دیرین لنکرانی و مدیر روزنامه یک دنیا در زمان نخست‌وزیری قوام) نیز در ۲۶ فروردین ۸۱ گفتند: ماشین آقا یک ماشین کهنه و قدیمی بود؛ طاق بلند پله دار و... به آن می‌گفتند: ترمز آقا که همیشه جلو در خانه آقا بود و به درد همان کار کشاورزی‌اش می‌خورد. ماشین مزبور نمونه بود، به گونه‌ای که وقتی از دور سر و کلاهش پیدا می‌شد معلوم بود که ماشین اشیش حسین لنکرانی است!

نمایندگان مجلس را دیدیم. بر این اساس، باید گفت که مبارزه آن دو با میلیسو، ناشی از انگیزه‌های مادی نبوده است. پس باید دید چرا لنگرانی با میلیسو در افتاد؟

### ۵-۵. راز اصلی مخالفت لنگرانی با میلیسو

راز اصلی مخالفت لنگرانی و همفکران وی با میلیسو (پس از شهریور ۲۰) را -افزون بر سوء مدیریت میلیسو<sup>۸۳</sup>- بیش از هر چیز باید در روابط و بده‌بستان سیاسی آشکار او با استعمار بریتانیا و ایادی نشاندار آن در ایران (از قبیل سیدضیاء)،<sup>۸۴</sup> کمک به مطبوعات وابسته و محروم گذاشتن جراید دیگر از کمکهای دولتی<sup>۸۵</sup> و بالاخره به‌کارگیری عناصر شاخص فرقه بهائی در پستهای حساس جست‌وجو کرد. لنگرانی در نطق خود در مخالفت با میلیسو، به تفصیل از این مقوله‌ها سخن گفته است. چنانکه نوشته‌اند، اساساً آمدن میلیسو (در مأموریت دوم) به ایران نقشه مستر بولارد، سفیر کبیر مشهور و متبختر انگلیس، بود<sup>۸۶</sup> و به همین دلیل اساساً او مورد سوء ظن میلیون قرار داشت.<sup>۸۷</sup>

۸۳ احمد نفیسی (شهردار اسبق تهران) از میلیسو و عضو وزارت خواربار در زمان میلیسو انتقادات قابل تأملی دارد. ر.ک: تاریخ معاصر ایران، ص ۲، ش ۸، ص ۲۵۷.

۸۴ میلیسو خود به «پشتیبانی همه جانبه» سیدضیاء از خویش اشاره دارد (آمریکاییها در ایران، ص ۱۹۳. برای کمک و پشتیبانی انگلیسها و میلیسو از یکدیگر همچنین ر.ک: همان، صص ۲۲۹-۲۳۰). جیمز بیل، محقق آمریکایی، با اشاره به «جو عمومی در ایران علیه میلیسو» می‌نویسد: «تنها هم‌پیمان میلیسو گروه سیدضیاء بود» (شیر و عقاب، ۴۵/۱). ابوالحسن ابتهاج (رئیس بانک ملی وقت ایران) نیز ضمن انتقاد از میلیسو و شرح درگیریهایش با وی، درباره وساطتهای سیدضیاء‌الدین طباطبائی به نفع میلیسو توضیحات خوبی دارد (خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ۱۱۲.۱-۱۱۳).

۸۵ برای تبیین میلیسو در کمک به جراید ایران: آمریکاییها در ایران، ص ۱۹۴.

۸۶ انور خامه‌ای. سالهای پر آشوب... بخش چهارم، ص ۳۷۷. حتی خود بولارد در گزارش به وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد: زمانی که پیشنهاد آوردن مستشاران آمریکایی را با نخست وزیر ایران در میان گذاشتم، شگفت زده شد و باور نمی‌کرد چنین پیشنهادی از جانب من به عمل آید (ایرج ذوقی، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، صص ۱۶۴-۱۶۵).

۸۷ دکتر مصدق در نطق ۲۸ آذر ۱۳۲۳ خود در مجلس چهاردهم، ضمن بحث درباره دکتر میلیسو و رمز رفتن او در مأموریت اولش به ایران، می‌گوید: «پس از اینکه در دوره ششم تقنینیه رضاشاه برای استقلال شخص با تجدید استخدام دکتر موافقت نمود و دکتر رفت، روزی با مرحوم حسن پیرنیا مشیرالدوله صحبت در میان بود؛ در جواب سؤال من که چطور شد دکتر میلیسو رفت، فرمود: «در این مملکت هر وقت دولتها دوام داشته‌اند و مورد اطمینان بوده‌اند دول مجاور نظریات خود را به وسیله آنها اجرا کرده‌اند و هر وقت دولتها متزلزل بوده‌اند مستشار آورده‌اند که مدتی دوام کند و «اسرار حق» را به کسی بگویند که بتواند «دهانش را مهر» نمایند. آن وقتی که دکتر آمد آزمایش سردار سبه تمام نشده بود، پس از آزمایش او به مقام سلطنت

به نوشته محققان: میلیسپو برای تحکیم موقعیت خود و جلب اعتماد انگلیسیها با سیدضیاء همدست شد و در روزگاری که قماش حکم کیمیا را داشت و به اکثریت مردم حتی برای ستر عورت قماش نمی‌رسید، ۹۰۰ هزار متر پارچه را به قیمت دولتی در اختیار رشیدیان، همکار نزدیک سیدضیاء [و عامل شناخته شده بریتانیا در ایران]، گذاشت تا در بازار آزاد به فروش برساند و رشیدیان میلیونها سود حاصل از این معامله را در اجرای مقاصد سیدضیاء به کار برد. وزیر پیشه و هنر در مجلس تأیید کرد که «۹۰۰ هزار متر پارچه طبق حواله و درخواست ارتش انگلستان بود که به رشیدیان تحویل شده است». کورس «همکار دیگر سیدضیاء، چهارتن رنگ که تمامی سهمیه ایران از برآورد احتیاجات خاورمیانه بود به بهای پنج میلیون ریال از اداره تثبیت قیمتها دریافت داشت و از این معامله ۴۵ میلیون ریال استفاده برد که قسمت اعظم آن را به حزب سیدضیاء تقدیم داشت».<sup>۸۸</sup>

بنابراین، لنکرانی حق داشت که میلیسپو را بازوی استعمار انگلیس در ایران شمرده بر این سؤال اساسی پای فشارد که: چرا و چگونه میلیسپو در دوران نخست مأموریت خود، آماج حمله و مخالفت انگلستان و ایادی نشاندار وی (نصرت‌الدوله و عمال کودتا) قرار داشت، اما حضور مجدد وی در این کشور، با استقبال حریف خارجی دیروزی و ایادی وی روبه‌رو شده و دشمنان پیشین این گونه با وی به مغالزه سیاسی آشکار پرداخته‌اند؟!

باید توجه داشت که، برکناری میلیسپو، با پشتیبانانی که وی در بین قدرتهای خارجی و نیز دولت و مجلس و جراید به هم زده بود، در آن موقعیت خطیر اشغال ایران، کار آسانی نبود و خود وی نیز، با سوءاستفاده از اختیارات نامحدودش، در برابر مخالفان جان‌سختی و لجاجت بسیار نشان می‌داد. به گفته یکی از شاهدان عینی: «وقتی که مجلس چهارده شروع به کار نمود از اجرای قانون ۱۳ اردیبهشت [دائر بر واگذاری حق قانونگذاری به میلیسپو] مدتی می‌گذشت و معایب و مفاصد آن از پرده بیرون آمده و آنهایی هم که عقیده داشتند اعطای اختیارات به دکتر میلیسپو متضمن نفع مملکت است به اشتباه خود متوجه شده ولی نمی‌توانستند این مشکل را حل بکنند؛ زیرا رئیس کل دارایی در مجلس هواخواهان بسیار داشت که از سیاست خاصی پیروی و از اختیارات نامحدود او استفاده می‌نمودند و برای پیشرفت مقصود خود یعنی ابقای دکتر به حربه

۸۸ رسید دیگر چه احتیاجی است که دکتر بماند». چه خوب تشخیص داده بود آن مرد وطن پرست و امروز نیست که ببینید در شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه رفت دکتر میلیسپو مراجعت کرد» (کی استوان سیاست موازنه منفی، ۲۳۳:۱).

۸۸ انور خامه‌ای. خاطرات سیاسی. همان، ص ۳۶۴. گذشته چراغ راه آینده است. ص ۱۷۸ به بعد.



خاصی متوسل می‌شدند و آن این بود که می‌گفتند:

هرگونه ضدیتی با دکتر میلیسودر حکم ضدیت با دولت آمریکا است و دکتر هم از مساعدت با جراید و نمایندگان موافق خود مضایقه نمی‌کرد و اعلامیه‌های دولتی را اختصاص به جراید هواخواه خود داده بود و کتلاهای انحصاری را هم که نرخ دولتی آنها با فروش در بازار آزاد بسیار تفاوت داشت، به عناوین مختلف، به موافقان خود، خصوصاً به نمایندگان مجلس، می‌داد. مثل اینکه یک بار به تمام نمایندگان چهار حلقه لاستیک، که تفاوت قیمت آن با فروش بازار آزاد بیش از یکصد هزار ریال بود، سهمیه داد. به طور خلاصه، لغو اختیارات او از مسائل معضله به شمار می‌رفت و کسی تصور نمی‌نمود این‌گونه به زودی گشوده شود...<sup>۸۹</sup>

در چنین موقعیت حساسی، لنگرانی و دکتر مصدق در خانه ملت (مجلس) به پاخاستند و با شجاعت و تدبیر، زمینه لغو اختیارات وسیع او را فراهم آوردند. بحث از اقدامات دکتر مصدق در این زمینه، از موضوع مقاله خارج است.<sup>۹۰</sup> آیت‌الله لنگرانی، گذشته از اقداماتی که جهت حل مشکل میلیسودر خارج از مجلس داشت، در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۲۳ یعنی در هشتاد و هشتمین جلسه مجلس به پاخاست و طی نطقی مفصل، تاریخچه‌ای از اوضاع و احوال تاریخی آمدن مستر شوستر آمریکایی (در اوایل مشروطه دوم) و نیز خود میلیسودر (برای اولین بار در اوایل دوره رضاخانی)، اخراج شوستر به توسط دو دولت عاقد قرارداد ۱۹۰۷، وقوع کودتای انگلیسی سوم اسفند، و رمز همدلی و موافقت محدود ملتون وقت با میلیسودر و اغماض از خطاهای وی در قبال مخالفت او با لغت و لیس عمال کودتا به دست داد و جابه‌جا نیز از حمله به دیکتاتوری رضاخانی و فاجعه تعطیل «مکتب ملی» در دوران بیست ساله باز نایستاد. سپس سخن را به تفاوت‌های اساسی میان رفتار میلیسودر در دوره اول و دوم مأموریت وی (قبل و بعد از شهریور بیست) کشانده و با لحنی کوبنده، اما مستدل، از اشتباهات و خلافکارهای وی در دوره اخیر مأموریت پرده برداشت. در خاتمه نیز، گریزی به مظالم دستگاه حکومت زده خواستار اصلاح و تصفیه اساسی رژیم حاکم بر کشور از طریق نقض قوانین تحمیلی مصوب در دوران بیست ساله و اجرای مواد قانون اساسی گردید. نطق مزبور، چنان کوبنده و مؤثر بود که منشی مجلس (سید محمود صدر هاشمی) در میانه سخن به مرحوم لنگرانی اطلاع داد که دکتر میلیسودر استعفا کرد! دو روز بعد از ایراد نطق نیز،

۸۹. حسین کی‌استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ۸۸:۱.

۹۰. برای مشروح اظهارات دکتر مصدق در مجلس شورای ملی راجع به میلیسودر (در روزهای ۲۰ فوروردین، ۱۴ اردیبهشت و تیر و مرداد ۱۳۲۳) ر.ک: حسین کی‌استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۱، ص ۸۹ به بعد.

مجلس رأی به لغو اختیارات دکتر داد.

با دقت در نطقها و اظهارات لنکرانی و دکتر مصدق در مخالفت با میلیسپو، به وضوح می‌بینیم که مبارزه با این مستشار آمریکایی و همکاری‌اش در دستگاه دارایی کشور، از مرز ضدیت با اشخاص یادشده فراتر رفته و در آن برهه حساس تاریخی، آفاق وسیع داخلی و خارجی یافته بود، چندانکه می‌توان از آن به عنوان گامی پیروزمندانه در مسیر مبارزات ملت ایران با استعمارگران سلطه‌جو یاد کرد. باید توجه داشت که میلیسپو و مستشاران همراهش در اداره دارایی، تنها نبودند. یک سال پس از آمدن میلیسپو، ارتش و شهربانی ایران نیز به دست مستشاران آمریکا سپرده شده بود: سرهنگ شوارتسکوف به سمت مستشار ژاندارمری و سرهنگ دوم تومپسون بون به معاونت وی، آقای تیمرن به مقام مستشار شهربانی و هیئت افسران آمریکایی مرکب از سرلشگر س. زیدلی، سرهنگ ف.ک. دومن، سرهنگ تامس ا. ماهونی و غیره به سمت مستشاران ارتش منصوب شده بودند.<sup>۹۱</sup> چنانکه قبلاً گفتیم، به موجب موافقتنامه‌ای که در آبان ۱۳۲۲ میان ایران و دولت آمریکا امضا شد، به رئیس هیئت مستشاران نظامی آمریکایی که تحت فرماندهی وزارت جنگ ایالات متحده باقی مانده بود اجازه دسترسی به «کلیه پرونده‌ها، مکاتبات و طرحهای مورد نیاز در ارتش» داده شد و نیز از اختیار «بازجویی، و تحقیق از کارمندان ارتش در اموری که او را در اجرای وظایفش یاری می‌داد» و از حق پیشنهاد انتصاب، تغییر درجه، انتقال یا اخراج افسران ارتش به شاه برخوردار گردید.<sup>۹۲</sup>

آقای سیدمحمدحسن حائری نیا (از فعالان سیاسی - نظامی کشورمان در دهه‌های ۲۰-۴۰، که در چند کودتا برضد رژیم پهلوی، از جمله کودتای سپهبد قرنی، شرکت داشته و سالها طعم زندان را کشیده است) با اشاره به مخالفت لنکرانی در مجلس ۱۴ با میلیسپو، در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۷۲ به حقیر گفتند: «لنکرانی اصولاً با هر نوع مداخله سیاست خارجی در ایران مخالف بود، و برایش فرقی نمی‌کرد عامل این دخالت روسها هستند، یا انگلیسیها یا آمریکاییها. دو نفر سردسته مخالفت با میلیسپو بودند: دکتر مصدق و لنکرانی. مرحوم دکتر مصدق فراکسیون داشت، ولی مرحوم لنکرانی در مجلس تک و تنها بود و خودش می‌گفت: من اقلیت بالتقلیل هستم! یک نفرم، تنها هستم.

۹۱. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۶، ایرج ذوقی، ایران و قدرتهای بزرگ... صص ۱۶۷-۱۷۰.

۹۲. حبیب لاجوزی، «سراغاز پشتیبانی آمریکا از حکومت فردی در ایران»، ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۸/۱۱۷، ص ۷۴، به نقل از:

Keivan Tabari, "Iran's Policies Toward the United States During Anglo - Russian Occupation, 1941-6", Ph.D. dissertation, Columbia University, 1967, p. 66.

میلیسیو و نیز ژنرال نورمن شوارتسکوف<sup>۹۳</sup> (ژنرال آمریکایی که فرمانده کل ژاندارمری ایران و در واقع فرمانده کل نیروهای مسلح ایران بود) را این دو تن (مصدق و لنگرانی) در هم شکستند».

فراز پایانی نطق لنگرانی در مجلس چهاردهم، نمودار عمق و دامنه وسیع این مبارزه است، آنجا که، با تأکید بر لزوم استقرار حکومت ملی و ترک اصول و مبانی سیاسی عصر دیکتاتوری به مثابه درمان اساسی مشکلات وقت ایران، خطاب به نمایندگان مجلس اظهار می‌دارد:

باید چاره اساسی برای بدبختیهای روزافزون کنیم... باور بفرمایید اگر حاضر شویم و تن به حکومت ملی دهیم و قواعد و قوانینی را که برای تشدید اساس دیکتاتوری به ما تحمیل شده نقض و نسخ نماییم و رژیم قانونی [پیش از رضاخان] را از سرگیریم، تمام مشکلات ما به فضل الهی حل خواهد شد.

#### مشروح نطق لنگرانی راجع به میلیسیو در مجلس شورا (۱۶ دی ۱۳۰۲)<sup>۹۴</sup>

آقای لنگرانی: بنده برای اولین مرتبه است که آمده‌ام پشت این تریبون و با آقایان گفت‌وگو می‌کنم.

(بمین اسفندیاری: ان شاء الله مبارک است.)

لنگرانی: ان شاء الله برای ملت ایران مبارک است.

بنده از آقایان طلبکارم و خیلی هم طلبکار هستم.

(جمال امامی: صورت حساب بدهید.)

لنگرانی: حالا تقدیم می‌شود.

برای اینکه مدتی است که می‌خواستیم موفق شویم با آقایان صحبت کرده باشم. نمی‌دانم چه جور شد با اینکه یکی دو سه مرتبه تقاضای مذاکره هم کرده‌ام چرا موفق نشدم با آقایان صحبت

۹۳ وی پدر همین نورمن شوارتسکف، فرمانده نیروهای آمریکایی است که در جنگ نفت، پس از حمله صدام به کویت، به عراق حمله کرد.

۹۴ نقل از: متن کامل خطابه تاریخی آقای آقا شیخ حسین لنگرانی در هشتاد و هشتمین جلسه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، قبل از ظهر روز شنبه شانزدهم دی ماه ۱۳۲۲، چاپ شرکت سهامی چاپ فرهنگ ایران و تهران، قطع جیبی، ناشر: روزنامه آزدگان.

در ابتدای جزوه مزبور آمده است: «این نطق مهم که اولین خطابه آقای لنگرانی در مجلس شورای ملی است اجمالاً و تفصیلاً یکجا و به تدریج (شاید با کم و زیادهایی) در جراید منتشر شده؛ ولی نظر به اهمیت سیاسی و دقائق تاریخی و فوائد ملی آن خطابه و، در عین حال، کثرت تقاضای طالبین آن در تحصیل نسخه کامل و کامل‌تر آن که شامل جزئیات هم باشد، روزنامه آزدگان در مقام انجام این خدمت ملی برآمده و جزوه را با دقت زیادی مستقلاً طبع و در دسترس شما می‌گذارد».

کنم. در جلسه گذشته هم تقاضای صحبت کرده بودم ولی دیدم ضرورت مهم‌تری به من اجازه می‌دهد که تقاضای خود را با مسامحه بگذرانم و صرف‌نظر کنم؛ برای اینکه منظور از تقاضای من در شرف انجام بود نمی‌خواستم ورود من در مذاکره باعث تأخیر اصل مقصود من که مهم‌تر بود، شده باشد و آن موضوع الغاء اختیارات دکتر میلیسپو است که سعی داشتم زودتر الغاء شود. در این باب از هر طریق و هر لحاظ مذاکره زیاد شده و گاهی هم احساس می‌کنم که در قالب مخالفت و موافقت، حقایق یک قدری مسخ و قلب می‌شود. و از این بیمناک هستم که در آتیه یک امام‌زاده برای ما درست شده باشد. قیاس باطلی بعضی از صلح‌ها را وادار کرده که یک سیاست اشتباهی را تعقیب می‌کنند. هر روزی یک مقتضیاتی داشته است؛ یک روزی مایون و آزادیخواهان و صلحای امت از لحاظ مقتضیات مختلفی جدیت و کوشش در جلب مستشارها می‌کردند، و این هم سوابق زیادی دارد، و یک روزی که اولیای امور ملت ایران طرفدار جلب مستشار شدند مستر شوستر آمد و حوادثی او را از بین برد. مرتبه دوم هم تقاضای جلب مستشار شد، دکتر میلیسپو آمد. مقتضیاتی بود که باز مایون و آزادیخواهان در آن مورد از نظرهایی مجبور بودند از او حمایت کنند. چاره‌ای هم نداشتند؛ ولی این مرتبه از امیال ملت ایران در جلب مستشار سوء استفاده شد و از جریانات بعدی آن‌هایی که همیشه بهره‌مند می‌شدند بهره‌مند شدند. بعضی از دوستان عزیز من را هم، که پیش من خیلی محترم هستند، آنها را هم وادار کرده‌اند که، با مقایسه حالا با گذشته، یک حمایت‌هایی از آقای دکتر میلیسپو و مستشاران فعلی آمریکایی کرده باشند. در صورتی که مطابق مطلبی که به عرض می‌رسانم عقیده من در این باب معلوم و حقایقی روشن خواهد شد و چون آن مرتبه هم موفق به مذاکره با آقایان نشدم و احتمال هم نمی‌دادم که این مرتبه هم موفق به حرف زدن شوم از این نظر مطالبی را یادداشت کردم و خواستم که اگر موفق نشدم در مجلس مذاکره کنم آن یادداشت‌ها را با وسائلی به وسیله تقدیم به جرائد و یا وسائلی دیگر، در اختیار ملت ایران بگذارم و طبعاً آقایان هم از آن مطلع می‌شدند و اصلاح و غلطگیری می‌فرمودند. حالا اجازه می‌خواهم مطالب همان یادداشت‌هایی را که برای ملت تهیه کرده‌ام حضور آقایان عرض کرده باشم و از خداوند می‌خواهم ما را موفق بدارد که به این مشکلات پیچ در پیچ و این اوضاع مرموز خاتمه داده باشیم؛ زیرا الآن مشغول و سرگرم اموری هستیم که ما را از امور مهم‌تری باز داشته و، علاوه بر این، افرادی در این مجلس تشریف دارند که من هیچ سوء نظر و سوء نیتی را نسبت به آنها اظهار نمی‌کنم، ولی می‌خواهم عرض کرده باشم که مواقع مملکت فرق می‌کند. ممکن است احياناً تجاوزی از مصلحت‌های کوچکی هم بشود ولی امروز در موقع مهمی قرار گرفته‌ایم که باید فداکاریهای زیاد و بیشتری کرده باشیم و تحت تأثیرات عجیبی که وجود ما را فرا گرفته است قرار نگیریم.

امروز موضوع وطن ما است، ملت ما است، ملیت ما است، اساس زندگی شخصی و اجتماعی

ماست.<sup>۹۵</sup> قطع نظر از عنوان وطن با اصطلاح مدنی، اساساً حمایت از موطن و علاقه به خانه و خانواده و زن و فرزند و تمام آنچه که مربوط به زندگانی است از غرائز بشری و امور طبیعی است؛ بلکه می‌خواهم عرض کنم که بالחס از غرائز مشترکه حیوانی است که بشر هم از آن سهم می‌برد. به همین جهت، استدعا می‌کنم به عرایض توجه بیشتری بفرمایید. و خدای واحد شاهد است که این عرایض بنده از لحاظ آتیه و تاریخ است؛ زیرا دیدم لازم است مخالفتم را با مستشاران فعلی آمریکایی اعلام کرده باشم و می‌ترسیدم که چون حمایت از آنها یک روزهایی جنبه ملی داشته است ابراز مخالفت نکردن من با رویه فعلی آنان، روزی در تاریخ، صحیح قضاوت نشود. از این جهت نظریاتم را به عرض مجلس می‌رسانم و هر قدر هم طول بکشد چون خیلی از آقایان طلب دارم امیدوارم کاملاً توجه فرمایند.

چندی پس از مشروطیت ایران عقلای امت مصلحت دیدند از آمریکا که رویه عدم مداخله در سیاست دنیای قدیم را تعقیب می‌کرد برای اصلاح امور مالی مستشار بیاوریم. مستر شوستر استخدام شد. این مرد شریف، در عین اینکه اشتباهاتی هم به او تحمیل می‌شد، برای ما از لحاظ جواز تحمل سزای قلیل در مقابل خیر کثیر، روی هم رفته موجود ناقعی بود و انصافاً ملت ایران هم در حقیقت از او چیزی فروگذار نکرده و روش شرافتمندانه مستر شوستر و عوالم محبت‌آمیز او نسبت به ملت ایران، محبت و علاقه شدیدتری در قلوب ایرانیان نسبت به آمریکا ایجاد نمود؛ ولی، مع‌الاسف، مقتضیات اوضاع آن روزی، که ان شاء الله برای هیچ وقت قابل تجدید نیست، که باعث پیشنهاد سازش از طرف یکی به دیگری شده و به شکل معاهده ایران‌نگش ۱۹۰۷ و تجزیه مملکت ما به عنوان تقسیم منطقه درآمدی بود، در اثر همان معاهده بالنتیجه طرفین معاهده یکی تسبیحاً و دیگری مباشرتاً باعث حرمان ملت ایران از وجود مستشار امریکایی شدند. مستر شوستر در میان آه و زاری و تهیجات عاشقانه تاریخی ایرانیها مملکت ایران را ترک گفت؛ ولی ملت نجیب هوشمند ایران همیشه در قلب خود از او پذیرایی کرده و می‌کند. روزگار دور خود رازد و جنگ بین المللی گذشته اوضاع را دگرگون ساخت؛ ولی از اواخر جنگ گذشته به بعد، یک چندی ملت ایران بدبختانه تنها با یک سیاست خارجی سر و کار پیدا کرد. همین جاست که وقتی اوضاع عجیب و غریب آن روزی و بیچارگی ملت ایران و در عین حال شدت مقاومت و حسّ چاره جویی و امیدواری و شجاعت و شهامت و کیاست و فراست ملت ایران، ایران مسلمان را در حمایت استقلال خود به خاطر می‌آوریم، خدا شاهد است بی‌اختیار از اینکه یک فرد ایرانی هستم بر خود می‌بالم و در خود احساس تفاخر و مباهات و افری می‌کنم. خدا میان ما و چند فرد اجنبی داخلی که در مقابل منفعتهایی ناچیز از هر کاری در راه بنده ساختن ما و بر باد دادن استقلال ما مضایقه نکردند و سنگ تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله را بر ما به سینه می‌زدند حکم کند.

۹۵. تأکید روی کلمات، همه جا از جزوه ضمیمه روزنامه آزدگان است.

آقایان، همانها امروز هم لباس عوض کرده و مقاصد آن روزی خود را با اشکال مختلفه دیگری تعقیب می‌نمایند... ولی خیلی در اشتباهند:

**ثبت است بر جریده عالم، دوام ما**

به هر حال، تجدید حیات دولتی دیگر و تبدیل رژیم او<sup>۹۶</sup> و توجه دیگران به حس موقع‌شناسی ملت ایران و تجربیاتی که از مبارزات سیاسی دو به دو با ملت ایران مخصوصاً در سخت‌ترین موقع تنهایی و بیچارگی ایران به دست آورده بودند - صریح‌تر بگویم: لیاقت ذاتی و استعداد فکری ایرانی مظلوم، ایرانی فاقد وسائل و سخت جانی و چاره جوییهای تاریخی او در راه نجات ایران وطن عزیزش - حریف را به تشویش و اضطراب انداخته ناگهان ایران [را] در کند و زنجیر کودتا کشید و برای عقیم ساختن لیاقت ملی ما رژیم منحوس دیکتاتوری بر ما تحمیل شد...

آقایان، به خدا قسم عقل و هوش ملت ایران دشمن جان او شده است. کاش بیان و قلم می‌توانست آن کیفیات را مجسم سازد؛ چه، محیط ایمان و علاقه بود. من به یاد آن روزگار و در آرزوی تجدید آن ایام اشک شوق می‌ریزم و، بر فقد دوستان قدیم، خون گریه می‌کنم. حیف که بیست سال این مکتب ملی را تعطیل کردند. به هر حال آنهایی که پربروز چون حریفشان رژیم استبدادی داشت حاضر شدند و تحمل کردند که ما رژیم مشروطه داشته باشیم، پس از تغییر رژیم حریفشان، دیگر مشروطه ما را برای خودشان غیر قابل تحمل دیدند و ناگهان ما را گرفتار رژیم استبداد خواستند.

پس از کودتا [ی سوم اسفند]، که... مبارزات ملی با حال استهلاک تا حدی در جریان بود و از طرف مردم به شکل حرکت مذبح دست و پاهایی هم [زده] می‌شد، بچاپ بچاپهای مولود کودتا و خودسریهای مالی و چپاول خزانه دولت و دارایی ملت، سوابق حسنه مستر شوستر را به یاد آورده و بعضی را به فکر چاره جویی انداخت که مالیه مملکت را از خودسریهای سردار سپه و قزاقخانه خلاص نماید. دوباره از آمریکا مستشارهای مالی، که آقای دکتر میلیسپو در رأس آنها بود، استخدام شدند. آنها شروع به کار کردند. مایون و آزادیخواهان ایران هم مستشاران را به مناسبت مقاومت‌های شدید و معارضه‌های مؤثری که از طرف آنها در مقابل تقاضاهای نامشروع و تجاوزات مالی دستگاه کودتا به عمل می‌آمد جداً تقویت و بعضی خطایای دکتر میلیسپو را هم تحمل [می‌کردند] و با نظر اغماض می‌نگریستند؛ تا اینکه تقارهای حاصله از اختلافات ناشیه از قضایای مرتبط به جاهای دور از ایران بین آمریکا و دیگران [= انگلیس] شاهزاده فیروز میرزا فیروز (نصرت‌الدوله) و همکاران او را بر آن گماشت که حسب‌العاده در مقام استفاده از قوای مخالف برای خاتمه دادن به خدمت مستشاران آمریکایی و کاستن مرادوات آمریکا با ایران برآیند. در اینجا، طبعاً، عدم رضایت سردار سپه و قزاقها هم از مستشاران قویاً مورد استفاده

۹۶. مقصود، تبدیل رژیم روسیه از نظام سلطنتی تزاری به کمونیسم است.

قرار گرفت. عسل و خربزه با هم ساختند، همکاری شروع و کشاکش غریبی ایجاد شد و در عین اینکه آن وقتها هم دکتر میلیسپو تا حدی... متخصص در اشتباه کردن بود و احیاناً دسته گل‌های عجیبی هم بر آب می‌داد، مع ذلک از نظر مقایسه ضررهای کوچک فرعی و، صریح‌تر بگوییم، برای تعدیلهای سیاسی، خود من هم آن روز در حمایت از مستشاران با همکاری مایون و آزادیخواهان فعالیتهای شدیدی داشته‌ام و در این راه صدماتی هم دیده‌ام و خوشحال هم بودیم که یکی از نقشه‌های زمینه‌سازی برای تشدید مبانی دیکتاتوری را خراب می‌کنیم؛ ولی ناگهان در مقابل امری واقع شده قرار گرفتیم، یعنی همکاریهای نصرت‌الدوله با سردار سپه و قزاقخانه به خدمت میلیسپو و همکاریانش خاتمه داد. مراجعه به اسامی و هویت سیاسی مخالفین و موافقین اساسی آن روزی و مطالعه کوچکی در کیفیت جریان امر، سرائری قابل توجه را کشف می‌نماید. به خدا قسم، این مطالب از قلب من خارج می‌شود. شما را به دیتان، به ناموستان قدری دقت کنید، ببینید چه می‌گویم، آخر اینجا وطن ماست.

آن روزها گذشت و حادثه شهریور پیش آمد. سردار سپه رفت و آن رژیم هم صورتاً تغییر کرد. تجدید همان موجبات و اختلالهای مالی و اقتصادی، که به ما تحمیل شده و می‌شود، فکر استفاده از مستشاران آمریکایی را تجدید نمود. بلی، به این نکته توجه می‌شد که وضعیت سیاسی آمریکای امروزی غیر از آمریکای پیش است ولی اضطراب محدودیت را مباح‌کننده این عمل دانستند.

(آقای [منوچهر] اقبال گفتند یک مرتبه دیگر این قسمت را بفرمایید و معنی کنید. آقای لنگرانی گفتند عرض کردم مباح‌کننده این عمل دانستند. من اگر از آقای اقبال خواهش کنم که دقت بفرمایید، می‌ترسم منعکس شود که نظر مخالف دارند، در حالی که ایشان نظر لطف به من دارند.

اقبال: جناب عالی صحبت بفرمایید؛ بنده هم اگر مایل باشم گوش می‌دهم.  
لنگرانی: ممکن است گوش نداد؛ ولی لازم است حرف نزد.

قبول بفرمایید که من همان روزها فکر می‌کردم که چرا ما در مقابل هر طرح اصلاحی مواجه با هزاران مانع می‌شویم و با هزاران مشقت هم به کوچک‌ترین مقصود صالح خود توفیق نمی‌یابیم؛ ولی این مرتبه در جلب مستشاران آمریکایی که به شکل یک نظر اصلاحی شروع شده بود، برخلاف انتظار، مواجه با حسن استقبال می‌شویم سهل است، تقویتها و تسریعاتی هم به عمل می‌آید. در هر صورت، همان‌طور و شاید هم تحت همان تأثیر مرموزی که آن روز نغیاً در مقابل امر واقع شده قرار گرفته بودیم این بار در مقابل همان امر ولی اثباتاً واقع شدیم.

دکتر میلیسپو آمد و دسته زیادی هم از آمریکا با ایشان آمدند و خیلیها خوشحال بودند که این استفاده از مستخدمین آمریکایی به شکل اصلاحات مالی، مفتاح استفاده‌هایی هم برای تعدیلهای سیاسی می‌شود (رویه بعضی از آقایان نمایندگان توجه آقای لنگرانی را جلب و رو به آنان کرده گفت: من مردی نسابه هستم و همراه تاریخ بوده‌ام و با اوضاع خیلی آشنا هستم و همه

را هم خوب می‌شناسم. خوب است مجبور نشوم مطالبی را بگویم) ولی دکتر میلیسپو این بار، از بدو ورودش، رویه‌ای اتخاذ کرد که درست معارض رویه‌های قبل بود. دکتر میلیسپو را با مستر شوستر مقایسه نمی‌کنم. دکتر میلیسپو را با خودش یعنی امروزش را با دیروزش مقایسه می‌کنیم. این رویه دکتر میلیسپو نگرانی‌هایی در محافل ملی ایجاد کرد؛ ولی غالباً به خودمان این فکر را تحمیل می‌کردیم که این وضع نتیجه طول فاصله و از لوازم مقدمات هرکاری است، اما روز به روز تحمل مشکل‌تر و نگرانی بیشتر می‌شد و هنوز اوایل تصدی اخیر میلیسپو بود که در شورای مهمی که من هم افتخار همکاری داشتم تصمیم به ملاقات دکتر میلیسپو و مذاکره با ایشان اتخاذ شد. در شمیران منزل یکی از افراد آن شورا و چند نفر دیگر از اعضای شورا با دکتر میلیسپو ملاقاتی نمودیم و مذاکراتی به عمل آمد.

(آقای یمین اسفندیاری: تاریخ ملاقات خودتان را بگویید.)

آقای لُنکرانی: دلم نمی‌خواهد بگویم و اختیار هم با خود من است. با من شوخی نکنید و توجه بفرمایید.

یمین اسفندیاری: خواهش می‌کنم مشغول فرمایشاتتان بشوید.

لُنکرانی: خواهش هم نشود خواهم گفت.)

دکتر میلیسپو، در ضمن بیاناتشان، گفتند از آمریکا سه مستشار به ایران آمده: یکی مستر شوستر، یکی من قبل از جنگ و یکی من در حال جنگ. هر قدر من کوشش کردم ایشان را بفهمانم که فقط دکتر میلیسپو قبل از جنگ با همان روش بیطرفانه می‌تواند مورد احترام باشد و به همین نظر هم آمریکا مورد نظر ما برای استخدام مستشاران است موفق نشدم و از مترجم ایشان نتوانستم استفاده توسط برای تحویل این مقصود را بنمایم و بعداً هم نتوانستم و یا نخواستند این جمله کوچک را به دکتر میلیسپو تحویل دهم و ما با نگرانی شدیدتری از دکتر میلیسپو جدا شدیم. کار عدم رضایت از رویه دکتر او [سوءظن سیاسی نسبت به ایشان بالا گرفت. وسائلی که ایشان برای اصلاحات مالی در اختیار گرفته بودند به شکل وسافل سیاسی در آمد و مورد استفاده‌های نامطلوبی شد. فضاها که بدو به شکل مرموزی جریان داشت حال مکشوفی به خود گرفت. کم‌کم سایرین هم پی به جهت حسن نظر و کمک دیگران در استخدام این دفعه دکتر میلیسپو بردند.

عجب این است که شنیده‌ام از دولت آمریکا تقاضای استخدام شخص معین نشده و به طور کلی متخصص مربوط خواسته شده حالا چه شده است در مقابل این نتیجه قرار گرفته‌ایم، نمی‌دانم. من همه چیز را با چشم سیاست می‌نگرم و از لحاظ سیاسی قضاوت می‌کنم و معتقدم که ملت ایران باید تمام مشکلات خود را از طریق فعالیتهای شدید سیاسی حل کند. به عقیده من، آنهایی که طرقي دیگر را برای حل مشکلات در مواقع حساس به میان می‌آورند برای این است که ما را از فعالیتهای سیاسی بازدارند.

نتیجه ثابت کرد حق با آنهايي بوده است که می‌گفتند وضع بعد از جنگ را از لحاظ سیاست



آمریکا برای خودمان نباید مقایسه با وضع قبل از جنگ کنیم. اصلاحات اقتصادی، درست، تبدیل به اخلاهای اقتصادی شد. بیطرفیهای منتظر از مستشاران آمریکایی مبدل به طرفدارها و تقویت از سیاستهای خاصی گردید. من از میان تمام عملیات صریح دکتر میلیسپو که به فعالتهای یک مأمور سیاسی شبیه‌تر است برخوردار به قضیه عجیبی کردم و آن این است که یکی از اعضای کودتا، که در عین حال بهائی و مبلغ لاجوج همان بهائیتی است که تقریباً یک قرن است به نام مذهب در ایران مسلمان برای مقصودهای سیاسی و تجزیه وحدت ملی ما جعل شده و این عمال خیانت هر روز ارباب عوض می‌کنند، تحت عنوان تصدی امور پخش یکی از بلوک خارج شرقی تهران در واقع برای انجام مقاصد سیاسی با سبک مخصوصی گماشته شده و او هم این موقعیت را درست برای مقصودی که به دست آورده به کار می‌بندد؛ یعنی تبلیغات ضد اسلام به نام بهائیت می‌کند و ضمناً حلقه‌های فساد سیاسی را هم توسعه می‌دهد؛ یعنی دیدم که از طرف مستشاران آمریکایی حساس‌ترین نقطه‌های مورد احتیاج عمومی، مخصوصاً در اختیار این قبیل اشخاص گذارده می‌شود تا از این راه اجرای مقاصد سوء سیاسی دیگران بشود. و آنچه را هم که به شکل تبلیغات مذهبی بر ضد اسلام اجرا می‌کنند آن هم از نقطه نظر اجرای مقاصد سیاسی مستعمراتی دیگران است و کسروی‌تراشیهایی که شده و می‌شود و ایجاد و تأیید هر انشعابی به صورت حق یا باطل روی منظورهای استعماری است. (گفته شد: همه شان بر باطل‌اند. آقای لنگرانی جواب دادند که گفتیم به صورت حق یا باطل. بلی، «همه بر باطل‌اند» فرضی است برای تأکید مقصود). کاش بتوانم در آتیه فرصتی برای بحث مشروحی در این باب به دست بیاورم.

اینهایی که، در لباس حمایت از اسلام، اخلاهای خائنانه خود را اجرا می‌کنند همانهایی هستند که سر و سرشان با این قبیل عناصر معروف و مسلم تصدی در تبلیغات ضد اسلام است. به هر حال، امثال و نظایر زیادی دیدم. خیلی نگران شدم؛ به یکی از آقایان نمایندگان محترم، که در حسن نظر خودشان نسبت به دکتر میلیسپو باقی هستند، قضا با را خیلی نشاندار شرح دادم و گفتم: دیگر چه می‌فرمایید؟ گفتند: دکتر میلیسپو خوش باور است. اشتباه می‌کند، گول می‌خورد، باید به او فهماند.

گفتم، در هر صورت، ما در مقابل همان نتیجه نامطلوب هستیم. مگر ما متخصص در گول خوردن و اشتباه کردن استخدام کرده‌ایم و، علاوه، این عنوان اشتباه اگر برای او عذری باشد نمی‌تواند عذر ما هم بشود. گفتند: ممکن است با خودش مذاکره کنید. بافاصله کمی، از طرف آقای دکتر میلیسپو تقاضای ملاقاتی ازبنده شد. بنده با این شرط که ملاقات درجایی معنی و مناسب که پیشنهاد می‌کنم انجام شود، پذیرفتم. و خوشحال بودم که میزبان منظور، که نیز از نمایندگان محترم مجلس‌اند، بین من و دکتر، عنوان ترجمان و وساطت در مکالمه را قبول می‌فرمایند.

من به مجرد مواجهه با دکتر میلیسپو وارد مطلب شدم و پس از بیاناتی راجع به حدود علاقه ملت ایران به آمریکا و تشریح وسائلی که در اسبق و سابق و هم‌اکنون برای ایجاد بیمه‌ری بین ما

و آمریکا به کار می‌رود و اشاره به اینکه آنهایی که عجلتاً طرفدار بقاء مستشاران آمریکایی در ایران هستند برای آنها در ایران بقایی می‌خواهند، که صدی‌صد به نفع آنها ولی به ضرر آمریکا و ملت ایران باشد شما را برای سپر بلا قرار دادن می‌خواهند ولی در عین حال نیک نامی و نفوذهای اخلاقی را برای شما نمی‌خواهند. نفوذ و استقلال و خصائص اخلاقی ملت آمریکا بود که ملت ایران را شیفته شماها کرده بود. اگر شما را بیگناه و غیر عامد در این همکاریهای مرموز و فعالیت‌های سیاسی به ضرر ایران هم بشناسیم لازم است به شما بگویم، در این صورت، شما خسارات معنوی بیشتری را تحمل کرده‌اید؛ زیرا متهم‌اید به گناه دیگران و مأخوذید [مأخوذ هستید] به جرائمی که غیر شما مرتکب شده. بلی، ممکن است شما مابشری شناخته شوید که کاملاً تحت تأثیر سببی اقوی قرار گرفته باشید.

مصاحبه تقریباً دو ساعت طول کشید. آنچه را که به یاد دارم و مهم می‌دانم نقل می‌کنم. بلی، به ایشان گفتم: چرا آلت دست شیفتگان بدیختی و رقیت و مذلت ایران شده‌اید؟ چرا خودتان و ما را در مقابل این وضع نامطلوب قرار داده‌اید؟ چرا با یک ملتی که شما را با قلبی پر از محبت و امیدی سرشار به وطن خود آورده و هر اختیاری را که خواسته‌اید به شما داده، در مقام بیوفایی و جفاکاری برآمده و این طور رفتار می‌کنید؟ تازه اوائل مرابطات سیاسی مستقیم دنیای جدید شما با دنیای قدیم ماست.

و ضمناً اقدامات جدی و مقاومت‌های مؤثر خود را در خراب کردن نقشه خانانه‌ای که سال گذشته برای تجدید قضیه شبیه به قضیه ایمیری، که به شکل اشاعه دروغ چسبیدن افسر آمریکایی به یک زن و نقل آنها در حال اتصال به مریضخانه و ایجاد بلوای سخاخانه در اطراف مریضخانه شروع شده بود، به او خاطر نشان کرده و یاد خیری هم از جناب آقای دریفوس نماینده قبلی دولت آمریکا در ایران، که از این جریان و فعالیت‌های ما برای ختنی کردن آن نقشه تا حدی مطلع شده بود، نمودم.

در اینجا از دکتر میلیسپو خیلی صریح و پوست کنده جواب گرفتم که: بلی، چون آقای آقاسیدضیاءالدین در مجلس و خارج از من حمایت کرده و می‌کند و پشتیبان من است من هم تقاضای او را انجام می‌دهم. پس اگر همه تقاضاهای او را انجام داده بودم چه می‌گفتید. گفتم فراموش نکنید که شما همه چیز خودتان را فدای یک چیز کرده‌اید و، در مقابل، خودتان را گرفتار سوء نظر یک ملتی که دیر زمانی دوست شماست ساخته‌اید. همان حمایت‌هاست که امروز شما را دچار این بدنامی نموده است. گفت شماها با من نزدیک شوید و کمک بدهید تا نظریات شما را هم اجرا کنم. من اینجا خیلی متأثر شدم؛ زیرا احساس کردم دکتر در ملاقات‌های خود از این سبک بیان، گویا احیاناً موفق به جلب موافقت و اسکات اشخاصی هم شده و از تجربه‌های خود در مورد من هم می‌خواهد استفاده کند. گفتم آقا، شماها را برای از بین بردن این گونه عادات و اصطلاحات استخدام کرده‌اند و مخصوصاً شماها را آورده‌اند که اصول اداری و قواعد اصولی بیغرضانه در ایران سُجرا شود و این رسوم غلط بر افتد. شما تازه برای ادامه خط‌های خود متوسل

به همان چیزها می‌شوید؟! اینجا حرفی را که در ملاقات شمیران از او شنیده بودم و عدم موفقیت خود را در دادن جواب به ایشان متذکر شدم و اظهار تأسف کردم از اینکه این رویه ایشان ممکن است سوء تأثیر زیادتری در قلوب ملت ایران ایجاد نماید. ایشان گفتند بدیهای مرا شرح دهید. گفتم ببخشید، باید بگردم شاید بتوانم کار خوبی از شما پیدا کنم! گفت حالا مواردی را بشمارید. گفتم با اعتراف صریح شما که گفتید چون فلانی حامی من است من هم تقاضاهای او را تأمین می‌کنم دیگر جای بحثی باقی نگذاشتید و وجود شما صدی صد به ضرر ما و خودتان تمام شده. گفت در این صورت خوب است ملت ایران جمع شوند و ما را بیرون کنند. گفتم خوب است متوجه باشید چاره منحصر در این طریق نیست؛ همان قوه قانونی [ای] که شما را آورده همان قوه هم معافتان می‌کند. اصرار کرد مواردی را خاطرنشان کنم؛ موضوع شخص سابق الوصف متصدی پخش را، که عضو کودتا و دارای بعضی روابط صریحی هم با بعضی مقامات هست، گوشزد کردم؛ معلوم شد وقتی من برای آن نماینده محترم به طور نمونه نامی از آن شخص برده بودم ایشان هم دکتر میلیسیو را متذکر و متوجه ساخته‌اند، که دکتر میلیسیو یادداشت خود را در آورده گفت ببینید یادداشت کرده‌ام. راجع به این شخص مدتی حرف زد و گفت او را با تمام اوصافی که می‌گویید از سابق می‌شناسم. و او را با رتبه سابق نظامی او نام می‌برد و مطالب دیگری هم ضمناً بر اطلاعات من راجع به آن شخص اضافه نمود و گفت او چندین بار به من مراجعه کرده بود که حاضر است مجاناً هم باشد خدمتی قبول نماید. من چون شخصاً او را می‌شناختم نپذیرفتم. این کار را «دوزیه» کرده است؛ نمی‌دانم چرا کرده است. فردا نمی‌شود؛ تا سه روز دیگر او را برکنار می‌کنم. ولی به جای این کار، ساوجبلاغ را هم بر شهریار او اضافه [کردند] و منطقه فعالیت او را وسیع‌تر ساختند!

موضوع تبعیض کاغذ جرائد را متذکر شدم که شما بایستی سهم مساوی به جرائد می‌دادید، چرا سهم بعضی خیلی زیاد و سهم بعضی خیلی کم و سهم بعضی هم هیچ بوده؟ گفت روی قلت و کثرت انتشار است. گفتم ورود در این مرحله از وظایف شما خارج است. شما حق ندارید حتی وارد در مرحله تحقیق از میزان انتشار جرائد که اساس سیاست یک مملکت است بشوید. خیر، این طور نیست؛ اینها طرقی است برای حمایت‌های سیاسی و شکست دادن‌های سیاسی. و استدالات خاصی هم در این باب شد. گفت چه کنم، آقای سهیلی این نظر را دادند. گفتم خیلی تعجب است از این حرف شما؛ ما که سهیلی زیاد داشتیم، دیگر شما را چرا آوردیم؟! چرا در جایی که دلتان می‌خواهد، توسل به حس احترام و اطاعت می‌جوید و آنجایی که دلتان نمی‌خواهد خشک و یکدنده می‌شوید؟! این دستورات آقای سهیلی را یک مأمور دون‌اشل کم‌سواد و یا بیسواد ایرانی هم اجرا می‌کرد. شما یک وقت در مقابل دولت و مجلس و جراید و تمام موقعیتهای مهم مملکت ما، معارضة و مبارزه می‌کنید و یکجا حرف نامربوط آقای سهیلی را - چون موافق میل شماست - به رخ ما می‌کشید!

اینجا، دکتر خود را در پس سنگر اشتباه کشیده و اعتراف به خیبط خود کرد. در اینجا لازم

است که رفع توهمی کرده و بگویم که من خطر آقای ابتهاج رئیس بانک را هم کمتر از دکتر نمی‌دانم و نتیجه نهانی کشاکش او و میلیسپو هم ما را در مقابل اِحدی السینین<sup>۹۷</sup> قرار خواهد داد. بلی، اِحدی السینین و از چاه به چاه: مثل اینکه قضایای دوره سیزدهم و ابتهاج بکلی فراموش شده است. به هر حال، به دکتر گفتم در دادن اعلانات به روزنامه‌ها چرا تبعیض می‌کنید؟ گفت چون دیدم بعضی روزنامه‌ها دروغ‌نویس‌اند دستور دادم به آنها که دروغ‌نویس‌اند اعلان ندهند و به آنها که راست‌نویس هستند اعلان بدهند. گفتم در ملاقاتها شما را جری کرده‌اند که هر چه می‌خواهید بگویید. آقا، شما چه کاره‌اید که در این امور مداخله می‌کنید و نظر می‌دهید؟ مگر شما را به عنوان متخصص مطبوعاتی آورده‌ایم؟! مگر ما قاضی و حکم برای تشخیص دروغ و راست استخدام کرده‌ایم؟! گویا می‌خواهید قائم مقام هیئت منصفه هم بشوید! من نمی‌توانم این توهین را تحمل نمایم. گفت پس اینها هر چه می‌خواهند بنویسند؟ گفتم پس باید اختیارات شما به نفع طرفداران شما و ضرر معترضین بر خرابکاریهاتان به‌کار رود. آخر شما از افراد یک ملت آزادیخواه هستید که برای امحاء اصول دیکتاتوری و خودسری می‌جنگد. شما چرا این طور حرف می‌زنید؟ او باز خود را پس سپر اشتباه کشید و گفت بعد از این دستور می‌دهم که تبعیض نکنند. نمی‌دانم عمل کرده است یا نکرده (جواب داده شد که عمل نکرده است). در این موقع به ایشان گفتم من به شما صریح‌تر می‌گویم: گذشته از اینکه ما با آمریکا و روس و انگلیس دوست و متفق هستیم و شما هم باید از لحاظ ما رعایت دوستیهای متساوی ما را در مورد همه بنمایید، خود شما هم بالطبع باید همین نکته را از لحاظ دولت آمریکا هم رعایت [کنید] و طوری نکنید که رفتار شما شائبه فرق و تبعیض داشته باشد. و به ایشان خاطر نشان کردم که ما از لحاظ تکالیف مرتبته<sup>۹۸</sup> به قراردادهای ذات‌البین و وظایف مشترکه راجع به امور جنگی باید نهایت سعی و کوشش را در همکاری و اقدامات متفق بنماییم و نموده‌ایم و می‌نماییم؛ ولی لزوم تأمین این منظور، مانع این نخواهد بود که ما منافع سیاسی و اقتصادی خود را هم جدا تحت نظر گرفته و مصلحتهای ملی خودمان را حمایت کنیم.

به ایشان گفتم خیلی متأسفم که شما هم رنگ سیاست جاری در ایران را گرفتید و این مرض مخاطر<sup>۹۹</sup> به شما هم سرایت کرده. فراموش نمی‌کنم که ایشان با حالی مخصوص اظهار داشتند خوب است متوجه باشید که انگلیسها [انگلیسیها] همه‌گونه همراهی و تسهیلات و مساعدت و همکاری برای اصلاح امور می‌کنند؛ ولی روسها، بالعکس، فایده نمی‌رسانند، که سهل است، صدمات زیادی هم می‌رسانند. و تأسف بیشتری بر دم از اینکه دکتر میلیسپو نفهمیده و یا نخواست به همان سیاستی که به دست خود او روابط ما و آمریکا را تیره می‌خواهد همان سیاست هم با وسایلی محلی دکتر میلیسپو را تحت تأثیرات خود کشیده که در راه تولید یقار بین ملت ایران و اتحاد جماهیر شوروی با اجنبیهای داخلی همکاری بیشتری نماید.

۹۹. خطرناک.

۹۸. در اصل: مرتبه.

۹۷. یکی از دو بدی.

من از این اظهارات ایشان که فقط متناسب با وظایف یک مأمور مخصوص و با یک پروپاگانداچی لجاج بود و به شکل نتیجه مجلس از او تحویل گرفتم، در حیرت بودم که دکتر مهتا بودن خود را برای پذیرشها تصریح و در انتظار ملاقاتهای بعدی که هنوز انجام نیافته دست مرا فشرده و یکدیگر را ترک گفتیم.

حالا چند مطلب را یادآور می‌شوم:

دیروز شاهزاده فیروز میرزا فیروز نصرت‌الدوله و همکاران او با دست سردار سپه و قزاقخانه، میلیسپو را از ایران خارج کردند ولی امروز را همکاران همان نصرت‌الدوله و بقایای او تحت اداره آقای آسیدضیاءالدین، که دوست و همکار قدیمی نصرت‌الدوله از خیلی قبل از کودتا بود، حامی دکتر میلیسپو شده و از هیچ سعی و کوشش و توسل و تشبثی برای بقاء اختیارات دکتر میلیسپو و ادامه این اوضاع که ملاحظه می‌نمایید خودداری نمی‌نمایند ولی قزاقها و بقایای آن مرد ظالم و قارچهای سمی مولود حکومت بیست ساله و پروارهای دیکتاتوری که حاضر به قبول هیچ رژیم غیر از نوع رژیم رضاخانی نیستند ولو به قیمت بر باد رفتن استقلال ایران باشد و غیر از تیپ و دسته خودشان حاضر نیستند احدی ذی مدخل در امور باشد همیشه با میلیسپو و نوع او بدون توجه به آثار وجودی او برای مملکت و قطع نظر از خوبی و بدی او به صرف اینکه معارض منفعتهای شخصی آنان است مخالفند؛ آنها از نظرهای شخصی دیروز هم مخالف بودند امروز هم مخالفند آنها از میان این آب گل آلود، ماهی می‌خواهند. آنها در کمین نشسته اسباب چینی‌هایی هم می‌کنند، ما باید خیلی هوشیار و بیدار باشیم.

به همین جهت است که هر مخالفتی با ادامه اختیارات دکتر میلیسپو نمی‌تواند دلیل اساسی حُسن عقیدت باشد، همچنانکه هر موافقتی با ادامه اختیارات او هم نباید دلیل سوء نیت شناخته شود. گاهی توجه به بعضی مصلحتها، دماغ افرادی صالح را تحت تأثیر قرار داده و امی دارد بقای دکتر میلیسپو را با تحمل تمام خسارات و مضرات او صلاح بدانند و قیاسی باطل آنها را وادار به این تشخیص غلط نماید و از طرفی در میان مخالفین او هم شاید کسانی باشند که فقط جنبه‌های شخصی و منفعتهای خصوصی را در نظر آورده و بدون توجهی به مصلحت اجتماع، مخالفت با اختیارات او می‌کنند. ولی به خدا قسم من مدتی است اطراف قضیه را به قدر فهم و استعداد خود سنجیده‌ام و ادامه این اختیارات میلیسپو را از همه حیث برای ایران مضر و خطرناک شناختم.

وجود دکتر میلیسپو، اقتصادیات مملکت ما را دچار خطر مدهشی کرده، رفتار او بخواهد یا نخواهد شبیه رفتار کسی است که می‌خواهد صادرات یک مملکتی را به صفر برساند و احتیاج عمومی را به واردات از هر حیث در هر جا و هر چیز شدیدتر کند. سیاست اخلال و تخریب (بداند یا نداند) به دست او اجرا می‌شود. عسرت و فلاکت ایرانی به حد اعلی رسیده، من معتقدم که اگر زندگانی بدتر از این هم میسرشان بود برای ما ایجاد می‌کردند و جسارت اینها به درجه ای رسیده که در همان موقعی که صحبت الغاء اختیارات، قدری جنبه جدیتری به خود گرفت، فوراً

اداره منع احتکار قانونی را منحل کردند تا قیمتها بالاتر رفته و نتیجه طرح الغای اختیارات محسوب گردد. می‌گویند تصرفاتی هم در پرونده‌هایی شده است، کارخانه‌ها از بین رفته، زراعت مخصوصاً پنبه و مواد صنعتی را از بین برده‌اند. در روش اینها جنبه‌های خصمانه مشهود است. موجودیهای ما را عمداً معطل می‌گذارند و فاسد می‌کنند و از خارج ایران همان اجناس را برای ما با دستهای خاص و وسایل مخصوص وارد می‌کنند. ظلم و تبعیض در قالب عدالت و تساوی اجرا می‌شود. موضوع کوپن و جیره بندی و بخشش، وسایلی شده است که مخصوصاً به نفع مقاصد خاص سیاسی اعمال می‌شود. فقر و احتیاج روز به روز شدیدتر می‌گردد. بازار حال عجیبی به خود گرفته، کسبه و اصناف متحیر و سرگردان شده‌اند. وضع جاری، غنی و فقیر را تهدید به سقوط و نیستی می‌کند. موضوع تجارت خاورمیانه هم علناً و رسماً به شکل وسیله‌های سیاسی به کار می‌رود.

نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم. من شکایت دکتر میلیسپو و همکاران او را به شما نمایندگان مجلس شورای ایران و گله اخلاقی از اعمال او و همراهانش را به ملت آمریکا می‌کنم. ملت آمریکا در اعمال خیر و خدمت به نوع، ابتکار و تفنن می‌کنند، ولی میلیسپو و همراهانش در بدبختی و بیچارگی ما. آیا این است رسم امانت؟! آیا این است مزد اعتماد و اطمینان؟! آیا سزاوار است میهمان با میزبان این طور رفتار نماید؟! آیا سیاست حق دارد تا این اندازه اصول انسانیت و مبادی اخلاقی را زیر پا بگذارد؟!!

آقایان، این مرتبه، مستشاران آمریکایی پرده اغفال و وسیله انجام فعالیت‌های خاصی هستند. راستی، مأمورین انگلیسی را در رأس جمع آوری غله و غیره کی گماشته است؟! من سلب اختیارات دکتر میلیسپو را متوقف بر تأمین قبلی مقصودی که عرض خواهم کرد نمی‌دانم و معتقدم که به خواست خدا هر چه زودتر و خیلی سریع این اختیارات الغا شود و خیلی هم دیر شده، ولی می‌خواهم به شکل استدعای بعد از الغای اختیارات، از آقایان تمنی کنم که در مقام چاره‌جوییهای اساسی برآیند.

آیا شایسته است این قدر، از ترس خودیها، متوسل به دیگران شویم؟ آیا شایسته است عمر ملت ایران به این خیمه شب بازیها بگذرد و فرصتهایی مهم و غیر قابل تجدید از دست ما بیرون رود و مملکت و ملت ما در این بدبختی بماند؟ آیا فردای نجات ما کی خواهد بود؟

از حادثه شهریور که برای ما در حکم انقلابی بود، متأسفانه، چون حال بختی<sup>۱۰۰</sup> داشت، نگذاشتند ملت ایران برای جبران خسارات گذشته و تأمین مصلحت‌های بعدی خود استفاده نماید. آقایان، راجع به میلیسپو و تمام قضایا حکم با مجلس است؛ ولی لازم است این را هم عرض کرده باشم در اینکه دکتر میلیسپو با تشکیلات خود اساس زندگانی اقتصادی ما را بر باد داده شکی باقی نمانده است و او، خواه و ناخواه، وسیله مؤثری برای ایجاد و توسعه زمینه

مخاطرات مهم سیاسی در ایران شده است.

آقایان، در اوایل امر بیشتر تصور می‌رفت که دکتر میلیسیو قاصر است، حالا معلوم شده است که او، هم قاصر است و هم مقصّر و خیلی هم مقصّر... ابتلای ما به دکتر میلیسیوها و هزاران بلای دیگر، نتیجه این است که ما اصلاحات را از سر شروع نمی‌کنیم. می‌خواهیم مشروطه را با تشکیلات استبداد به‌کار بندیم. ما می‌خواهیم با همکاری مسیین بدبختیهای گذشته و حال حاضر و آتی، خود را اصلاح نماییم. بیایید چاره اساسی برای بدبختیهای روز افزون کنیم. ای آقایان، اینها ما را به مرگ گرفته‌اند تا به تب لرز که جاده همان مرگ است تن در دهیم. ای آقایان، خوب است راههای پر پیچ و خم را ترک گوئیم و راه مستقیم قانون اساسی را که در اختیار ماست بیماییم.

باور بفرمایید، اگر حاضر شویم و تن به حکومت ملی دهیم و قواعد و قوانینی را که برای تشدید اساس دیکتاتوری به ما تحمیل شده نقض و نسخ نماییم و این فترت ننگین را کالعدم پنداشته و آثار مضره آن را محو نماییم و حکومت ملی و رژیم قانونی را از سر گیریم، تمام مشکلات ما به فضل الهی حل خواهد شد، و عدد مخالفین مؤثر تجدید حکومت ملی هم حتماً در تمام ایران به هزار نفر نمی‌رسد. اگر زود به فکر چاره نیفتیم در مقابل عکس‌العمل شدیدی، خدای نخواستہ، قرار خواهیم گرفت که حتی تصور آن هم کار آسانی نیست.

خدایا تو شاهد باش که من خودم را در اختیار صلاحی امت می‌گذارم و برای همکاری در خاتمه دادن به این سیه‌روزیها دست خود را به طرف آنها دراز می‌کنم و دستهای صالحی را هم که به طرف من دراز شود با نهایت ادب و اشتیاق می‌بوسم و می‌پذیرم و از خدای ایران موفقیت در خدمتگزاری ایران را برای همه خواهانم.



پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي